

منجی آخرالزمان

(بررسی مفاهیم «منجی»، «فرج»، «رجعت» و «قائمیت» در برخی از آثار استاد علی اکبر خانجانی)

فهرست مطالب

مقدمه	۶
فصل اول: فرج، زمینه‌ی اتصال مردمان با امام زمان (ع) از طریق اولیای ایشان	۸
مفهوم فرج	۹
دوستانِ دوست، سلسله‌مراتب فرج امام زمان	۹
امامان هدایت، در سلسله‌مراتب، ناجیان عرصه‌ی غیبت‌اند	۱۱
مسیح و مهدی در عشاق خودشان در هر عصر و زمینی ظهور می‌کنند	۱۲
نواب امام زمان در میان مردم، زمینه‌ی ظهور امام زمان و سربازان او هستند	۱۲
عارفان واصل در آخرالزمان، فرج امام هستند	۱۳
اگر خداوند شیعیان مخلص را رسولان امام زمان قرار نمی‌داد، بشریت در ظلمات خاتمیت و غیبت نابود می‌شد ..	۱۴
دعای فرج، دعای لقاءالله است و دعاکننده‌اش خود امام زمان و اولیای او	۱۴
در هر عصر و اجتماعی، یک امام زنده هست که طالبان انگشت‌شمار نجات را یاری می‌دهد	۱۵
درجات هدایت امام، همان درجات دوست داشتن اوست	۱۶
«خداپرستی بی‌واسطه» و بی‌امام، اندیشه‌ای ابلیسی	۱۶
فرج، واقعه‌ای دوجانبه بین مردم و امام: «یاری کنید خدا را تا یاری کند شما را»	۱۷
فرج امام زمان، همان نزول روح‌الله است (رجعت اولیای الهی از منازل آسمانی به زمین)	۱۷
مهدی‌های دوران‌ها، مظاهر تجلی و فرج امام زمان در عرصه‌ی غیبت	۱۸
ظهور امام زمان مستلزم جهاد اکبر جوامع بشری در باب امام‌شناسی است	۱۹
در عصر ظهور قائم، مؤمنان تحت هدایت امام به مقام وجودی آن حضرت می‌رسند	۱۹
نجات آخرالزمان در نابودی کل این تمدن خواهد بود و نه در اصلاح و تکاملش	۲۰
هدف شیعیان واقعی الحاق به «امامت» امام زمان (ع) است نه به «سلطنت» او	۲۱

۲۲	فصل دوم: ویژگی‌های منجی
۲۳	برخی از نشانه‌های امامان عرصه‌ی غیبت
۲۴	وظایف امامان یا ناجیان دوره‌ی غیبت
۲۵	ظهور امام زمان، ظهوری قهار
۲۶	امام زمان برای طالبانش همواره در عرصه‌ی ظهور است
۲۷	منجی موعود، ناجی تباه‌شدگان
۲۹	ناجی فقط کسانی را نجات می‌دهد که در عطش عشق به انسانیت خود باشند
۲۹	علائم ظهور منجی
۳۰	امام زمان جز از طریق معرفت نفس قابل تشخیص نیست
۳۳	همه‌ی قائمان آخرالزمان‌های دوران‌ها، محمدی هستند
۳۴	امام زمان از نژاد عرب ظهور نخواهد کرد و نواب او تمامی غیرعرب‌اند
۳۶	امام زمان تا ابد به فردیت جسمانی و شخصیت واحد عربی و هاشمی ظهور نخواهد کرد
۳۸	ظهور امام زمان از وجود بندگانی که محل نزول روح امر او هستند
۴۰	جامعه‌ی امام زمانی، عرصه‌ی جنات نعیم پروردگار
۴۲	تأملاتی بر کتاب «مهدی موعود»، ترجمه‌ی جلد سیزدهم بحارالانوار
۴۵	فصل سوم: انتظار، مذهب شیعیان مخلص
۴۶	یاد و عشق و انتظار هر چیزی آدمی را مظهر همان چیز می‌سازد
۴۶	چه کسی می‌تواند به امام برحق برسد؟
۴۸	فرج امام برای هر کسی، حاصل شدت و عمق انتظار نجات در دل اوست
۴۸	انتظار، عرصه‌ی دیدار با خداوند
۴۹	راز غیبت امام زمان

- فصل چهارم: رجعت ۵۱
- رجعت (تجلی انبیا و اولیای الهی از مؤمنان و شیعیان خود)، از ارکان اعتقادی شیعه است ۵۲
- تجلی مکرر علی (ع) در همه‌ی امامان ناطق آخرالزمان و در رأس آنان دوازده مهدی عرصه‌ی غیبت ۵۴
- تجلی ارواح طیبه‌ی اولیای الهی در وجود مومنان و تجلی ارواح خبیثه‌ی اشقیای تاریخ در کافران ۵۴
- رجعت اولیا در عصر ما به نور ولایتِ امام‌زمان است که در قلمرو ظهورش اهالی آسمان‌ها را به زمین می‌آورد ۵۶
- کسی که تمام انبیا در وجودش رجعت کنند، یکی از اولیای کامل امام‌زمان و صاحب روح‌القدس است ۵۸
- فصل پنجم: قائمیت ۵۹
- در هر هزاره از قیامت پنجاه‌هزارساله، دوازده مهدی می‌آیند تا هزاره‌ی پنجاهم که خود امام رخ می‌نمایند ۶۰
- قائم و مهدی‌های دوران‌ها با مدد روح‌القدس امام‌زمان، زبان ناطقه‌ی او هستند ۶۱
- قائم آل‌محمد (آدم هشتم) تجلی و مخلوق عرفانیِ امام دوازدهم (ع) است نه خود او ۶۱
- عصر ما، عصر دوازدهمین مهدیِ امام عصر است که قائم و برپاکننده‌ی هشتمین آدمیت است ۶۲
- رسول خاتم و امامان محمدی سرآغاز کمال‌اند و در قائمان آل‌محمد به کمالی برتر می‌رسند ۶۴
- قائمیت، ظهور امام در غیر است؛ یعنی در ابواب و حجت‌هایشان ۶۵
- ما قائم علم ولایت و تأویل در آخرالزمان هستیم به نور قائم آل‌محمد ۶۸
- ما نخستین آدم آخرالزمانی و پدر همه‌ی آدمیت‌های این قیامتیم که آدمیت هشتم را بنا می‌کند ۶۸
- امام حسین (ع) دوشادوش قائمان دوازده‌گانه‌ی عصر غیبت در هر عصری قیام می‌کند ۶۹
- علم بیان، علم روح‌القدس است که همان زبان ناطقه‌ی قائم آل‌محمد (ع) است در دهان قائمان دوران‌ها ۷۰
- در پایان هر هزاره‌ای نوبت ظهور روح‌القدس از دوازدهمین مهدی و حجت امام‌زمان است ۷۰
- امام‌زمان (محمد بن حسن عسگری) غیر از قائم آل‌محمد است ۷۱
- «رسول مبین»، ویژگی قائمان آخرالزمان ۷۱
- فصل ششم: دیدار با امام‌زمان ۷۳

فقط مؤمنانی که به درجه‌ای نوری شده‌اند با امام زمان دیدار و رابطه‌ای نوری دارند..... ۷۴

روح القدس از وجود امام زمان در زمین حضور دارد و دیدار با ایشان عین محضر روح القدس است ۷۴

دیدار استاد خانجانی با امام زمان (ع) ۷۵

مقدمه

در راستای پرداختن به صد کلمه یا مفهوم کلیدی و پرکاربرد در آثار استاد علی اکبر خانجانی، این مقاله به جستجوی مفهوم «منجی آخرالزمان» و مفاهیم مربوط به آن - مانند «انتظار»، «فرج»، «رجعت» و «قائمیت» - در آثار ایشان می‌پردازد. در این مقاله خواهیم دید که جناب استاد نگاهی جدید به مفهوم منجی آخرالزمان دارند و مفهومی وسیع‌تر را از امامت ارائه داده و نشان می‌دهند که اولیای الهی در سلسله‌مراتب، منجیان عرصه‌ی غیبت‌اند و علائم شناخت آنان را برمی‌شمارند.

ایشان همچنین «نجات» را در عرصه‌ی غیبت امام مطلق و ناجی جهانی، «فردی» می‌شمارد نه اجتماعی و قومی و جهانی. در این مقاله، وظایف امامان یا ناجیان دوره‌ی غیبت بیان می‌شود و نیز اینکه شرایط استحقاق نجات چیست و چه کسی می‌تواند به امام برحق برسد و از او بهره‌مند گردد. به گفته‌ی ایشان «در هر عصر و اجتماعی، یک امام زنده هست که طالبان انگشت‌شمار نجات را یاری می‌دهد». در این مقاله همچنین آثار دوستی و دشمنی با امامان عرصه‌ی غیبت بیان می‌شود و اینکه درجات هدایت امام، همان درجات دوست‌داشتن اوست.

ایشان دوره‌ی پنجاه‌هزارساله‌ای را که اکنون در ابتدای هزاره‌ی دوم آن قرار داریم، همان قیامت پنجاه‌هزارساله‌ی اشاره‌شده در قرآن کریم می‌دانند که دوره‌ی امامت امام دوازدهم است و ایشان در این دوره در اولیای خود - که همان عارفان و شیعیان امام زمان در هر قوم و ملت و نژادی هستند - ظهور خواهند کرد و همان اولیا، برای جویندگان حقیقت، که ولی الهی را تصدیق و اطاعت می‌کنند، در حکم فرج امام هستند:

«در حقیقت به یقین باید گفت که عمر تاریخی غیبت وجودی امام دوازدهم محمدبن حسن عسکری حدود چهل و نه هزارسال است که اینک حدود هزارسال از غیبت کبرای آن حضرت سپری شده است و خود شخص ایشان در پایان چهل‌ونه‌هزار سال از روز پنجاه‌هزار ساله رخ می‌نمایند و هزاره‌ی نهایی این روز را به قیامت کبرا می‌رسانند و این هزاره‌ی ظهور واحد قهار است که در آن هیچ شفاعتی نیست. ولی این چهل‌ونه هزار سال غیبت آن حضرت را مهدی‌ها و حجت‌ها و حجاب‌های غیرمفارق ایشان به رحمت و شفاعت برتری جبران می‌کنند»^۱.

^۱. نزول و عروج روح، ج ۲، دفتر نوزدهم: (روح القدس - روح الله)، شماره ۴۷۰۳.

در این دوره‌ی پنجاه‌هزارساله، رجعت انبیا و اولیای الهی نیز اتفاق خواهد افتاد که به شکل تجلی آنها از مؤمنان و شیعیانشان است نه بازگشت جسمانی خود آنها:

«امامان ما جملگی در آخرالزمان جهت یاری بشریت بازمی‌گردند. بار نخست به کالبد بشری و ذریه‌ی بنی‌آدم و بار دوم که همان رجعت است، به نورانیت و روحانیت، که بر اهلش تجلی می‌کنند و او را در آدم شدن یاری می‌دهند».^۲

همچنین ایشان «قائمت» را یک مفهوم می‌دانند که دارای مصادیق متعددی است که تمامی مصادیق آن، تربیت‌یافتگان امام محمد مهدی(ع) هستند که در عرصه‌ی قیامت پنجاه‌هزارساله با عنایت حضرت، قائم آل‌محمد هستند و وظیفه‌ی هدایت جویندگان نجات را به عهده دارند:

«در هر هزاره‌ای دوازده حجت و مهدی و قائم امام می‌آید تا همه‌ی منازل ارواح هفت‌گانه را در نزول و عروج بر خلق تبیین و تعیین بخشند و لذا در پایان هر هزاره‌ای نوبت ظهور روح‌القدس از دوازدهمین مهدی و حجت امام زمان است که همو آدمیت هزاره‌ی بعدی را بنیاد می‌نهد و خود، آدم آن دور است».^۳

^۲. نزول و عروج روح، ج ۱، دفتر ششم (علم آدمیت و الهیت)، شماره ۱۸۷۴.

^۳. همان، ج ۲، دفتر نوزدهم: (روح القدس - روح الله).

فصل اول:

فرج، زمینه‌ی اتصال مردمان با امام زمان (ع) از طریق اولیای ایشان

مفهوم فرج

فرج، درب ورود به جنت جان امام است. مسئله‌ی فرج امام فقط مربوط به عصر غیبت امام دوازدهم نبوده است و غربت امامان صدر اسلام نیز به این دلیل بوده که مسلمین دری به سوی نور امامان نمی‌یافته یا جستجو نمی‌کردند، و لذا امامان در میانشان می‌زیسته ولی دست انگشت‌شماری به نور هدایت و ولایتشان می‌رسیده است. در زمان حیات امام علی (ع) نیز عده‌ی انگشت‌شماری به‌مثابه فرج امام بودند مثل سلمان، عمار، مقداد و امثالهم. این مریدان خاص امام، درهای روحانی و نوری وجود امام بودند. و این ابوابِ نوری و عرفانی، سلسله‌مراتب ولایت و دوستِ دوست محسوب می‌شوند.^۴

دوستانِ دوست، سلسله‌مراتب فرج امام زمان^۵

(فقط عارفان می‌توانند راهی به سوی جنت جان امام بیابند. پس «فرج» یک باب کاملاً عرفانی است و نه فیزیکی و جغرافیایی و تاریخی. فرج‌های امام زمان اولیای امام هستند که متصل به نور امامند در درجات الحاق.)

فرج به‌معنای دری گشاده به سوی امام است که مقیم ارض ملکوت می‌باشد که معروف به جزیره خضری نیز هست و جنات نعیم که بهشت وجود امام است.

شاهدیم که اکثر ادعیه‌ی بر جای مانده از ائمه‌ی هدی برای شیعیان، معطوف به فرج امام زمان است و این امر نشان می‌دهد که مسئله‌ی فرج امام فقط مربوط به عصر غیبت کبرای امام دوازدهم نبوده است، هرچند که امر غیبت امام مهدی در محور فکر و ذکر و احادیث امامان ما قرار داشته است که حدود سه‌هزار حدیث از رسول خاتم (ص) و ائمه هدی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در باب این امر باقی مانده است که امروزه در دست ما است.

در حقیقت اگر امامان صدر اسلام از همان آغاز تنها و بی‌کس و محصور و محبوس و منزوی بودند، به این دلیل بوده که مسلمین دری به سوی نور امامان نمی‌یافته یا جستجو نمی‌کردند، یعنی فرج امام را نمی‌شناختند. و لذا امامان در میانشان می‌زیسته ولی دست انگشت‌شماری به آنها می‌رسیده است به نور هدایتشان و ولایتشان. و این همان فقدان فرج است.

فرج امام چیست؟ فرج به لحاظ لغت به معنای درب، باب، راه گشایش و اتصال است. در زمان حیات امام علی (ع) نیز عده‌ی انگشت‌شماری به‌مثابه فرج امام بودند مثل سلمان، عمار، مقداد و امثالهم. این بزرگان به معنای واسطه و دلال و

^۴. شیطان شناسی، فصل ۱۳ (شیطان قلمرو مذهب امامیه).

^۵. همان.

کارچاق کن اداری و تشکیلاتی و یا رئیس دفتر امام نبودند. زیرا امامان ما هرگز دارای تشکیلات اداری نبودند و مستقیماً در میان مردم می‌زیستند؛ البته در حصرِ مأموران حکومتی و جاسوسان، که همین حصر و حبس هم موجب می‌شد که فقط مخلصین و عشاق حق به‌سویشان بیایند و از جان خود ترس نداشته باشند. این مریدان خاص امام، درهای روحانی و نوری وجود امام بودند؛ همان‌طور که علی(ع) باب محمد(ص) بود و سلمان هم باب علی بود... و این ابوابِ نوری و عرفانی است که سلسله‌مراتب ولایت و دوستِ دوست محسوب می‌شود که در این باب قبلاً به تفصیل سخن نموده‌ایم. این سلسله‌مراتبِ کلاسیک نیست، بلکه سلسله‌مراتب رشد عرفانی و تعالی روحانی است که بدون طی طریق این سلسله‌مراتب هیچ ارتباط و سیر و سلوکی به سوی حق ممکن نمی‌باشد: نور، نورالنور، نور علی نور، نور فوق نور، نور قبل نور، نور بعد نور... .

معرفت بر نورانیت امام، همان معرفت به سلسله‌مراتب فرج امام است و علم درجات ولایت امام. چه بسا کسی در کنار امام زیست کند ولی فاقد نور فرج امام باشد، و لذا دچار اشد ضلالت شود. اکثر قاتلان امامان از این جماعت نزدیکان بوده‌اند. فرج، درب ورود به جنت جان امام است. پس دری نوری است که نه بر وجود امام، که در دل شیعیان است. این، دری روحانی و عرفانی است. و لذا فرموده: «هرکه خود را شناخت امامش را شناخت». و این شناختی کلامی و فلسفی نیست، بلکه نوری و باطنی است. پس فقط اهل عرفان نفس می‌توانند راهی به سوی جنت جان امام بیابند. پس «فرج» یک باب کاملاً عرفانی است و نه فیزیکی و جغرافیایی و تاریخی.

فرج‌های امام زمان دعاهای فرج نیستند، بلکه اولیا و عرفای امام هستند که متصل به نور امامند در درجات الحاق؛ یعنی عارفان واصل، حکیمان تأویلی و علمای ربانی که دارای کرامات معنوی و نوری هستند که طبق روایت، هرگاه سیصدواندی از آنان گردهم آیند، امام ظهور می‌کند. پس مهجوریت این اولیای الهی در جامعه عین غیبت پرستی امام زمان است در شیعیان. این همان شیعه‌ی ضدشیعه است؛ شیعه‌ای که مورد لمس شیطان و خطوات او قرار گرفته و رنجور و مسموخ و علیل گشته است.

باید بدانیم که فرج امام، عرصه‌ی رحمت و شفاعت اوست، درحالی که ظهور جهانی‌اش عرصه‌ی قهاریت اوست. پس شیعه‌ای که ظهورش را بر فرجش ترجیح می‌دهد، دچار نوعی لمس شیطان است که ابلیس، گمانش را برایش راست و برحق نمایانده است و اکثراً پیرو چنین گمانی گشته‌اند. درحالی که کدام انسان مؤمن و عاقلی است که قهر را بر مهر ترجیح دهد؟! که البته این شیطان‌زدگی، حاصل بی‌معرفتی و سوءتفاهم است که ناشی از فقدان امام‌شناسی و غیبت‌شناسی

در میان شیعیان است. هرچند که در ظهور جهانی امام زمان نیز بدون انوار فرج امام یعنی اولیای امام امکان برقراری رابطه با امام و الحاق به هدایت و جنات نعیمش نیست؛ همان‌طور که در صدر اسلام هم چنین بود. یعنی آنان که بدون علی (ع) می‌خواستند بر نور و رحمت محمدی وارد شوند، به عداوت با رسول خدا رسیدند و آنان که بدون سلمان و مقداد می‌خواستند بر ولایت علی وارد شوند نیز بر قهر و غضبش وارد شدند. پس فرج امام و فرج‌شناسی برای شیعیان از مبرم‌ترین علوم و معارف است که جز در نزد اولیای امام قابل حصول نیست.

امامان هدایت، در سلسله‌مراتب، ناجیان عرصه‌ی غیبت‌اند^۶

(نجات در عرصه‌ی غیبتِ امام مطلق و ناجی جهانی، فردی است نه اجتماعی و قومی و جهانی)

۴. آنکه رسالت دینی را در خود، در خاندان و نژاد و سپس جامعه‌ی خودش در حد توان و امکانات به کمال برساند، بر عرصه‌ی امامت - که دین و نبوت و وحی باطنی است - وارد می‌شود. اینان ناجیان موعود و تجلی خدا در عالم خاک هستند و نور هدایت حق برای خلق بر روی زمین. بدین ترتیب زمین هرگز از وجود امامان خالی نیست... .

۵. انسانی که در طلب و انتظار و جستجوی ناجی است، یا این ناجی و امام را در خویشتن می‌یابد که خود مقام امامت است و یا امامی را در بیرون از خود می‌یابد و به او متعهد و مربوط می‌شود که این هدایت است. ارتباط با خدا در خویشتن و یا در وجود یک پیر روحانی.

۶. ارتباط با خدا در خویشتن مستلزم عمری جهاد علیه نفس و اراده‌ی خویشتن و تزکیه و معرفت نفس و نبردی علیه جبرهای زمانه است که آن‌هم جز به یاری قوای غیبی و ماورای طبیعی و ارواح طیبه‌ی معصومین ممکن نمی‌آید. و این کار شیرمردان خداست که دل از هرچه دنیا و اهلش و نیز دل از خویشتن برکنده‌اند و راه فقر و تنهایی و فنا گزیده‌اند. و اینان کسانی هستند که امام و ربشان خود خداوند است که به واسطه‌ی نوری که در دلشان برافروخته هدایتشان می‌کند و از ضلالت و ناپاکی‌ها می‌زداید. و اینان خلفای خداوند بر روی زمین هستند و امامان خلق و منجیان درماندگان و مستضعفین.

^۶. امام زمان (عج) کیست؟

۷. و اما ظهور جهانی ناجی موعود که عمدتاً تحت عنوان مهدی و مسیح شهرت دارد، ظهوری قهری و بنیان‌برافکن کل اساس ستم و کفر و جهل و دجالیت مدرن و مدرنیزم و تکنولوژیزم است. یک انقلاب کامل و همه‌جانبه‌ی جهانی است که اجل این تمدن است و اساساً براندازی بنیاد کفر است و نه امر هدایت فردی. و آنان که انکار می‌کنند هلاک و نابود می‌شوند و اندکی که تصدیق می‌کنند جان به‌در می‌برند و مجال توبه و انابه می‌یابند.

۸. بنابراین تعجیل برای این ظهور قهارانه‌ی ناجی، تعجیل عاقلانه و مؤمنانه نمی‌تواند باشد و مثل تعجیل در برپایی قیامت کبری است. زیرا این واقعه هم قیامت تمدن بشری بر روی زمین است.

۹. آنکه در نجات خویش به جستجوی بیداری و رستگاری روح و هدایت خویشتن است، به جستجوی امامی حق در عرصه‌ی غیبت است. و این جستجوی رحمت و نجات حقیقی است، قبل از آن قیام و قیامت جهانی.

مسیح و مهدی در عشاق خودشان در هر عصر و زمینی ظهور می‌کنند

۴۳. مسیح و مهدی هر دو زنده و در میان مردم هستند به‌صورت تجلیات متفاوتی در مؤمنان و عشاق خودشان در هر عصر و زمینی حضور دارند و مردم را شفاعت می‌کنند. مسیح، شافی خلق است و مهدی هم هادی طالبان. و گاه این دو در یکی جمع هستند. و این است معنای وجودی امام و ناجی زنده بر روی زمین. که بدون او دین و ایمان و نجات و هدایتی ممکن نیست. این امر به لحاظ درک عقلانی بسیار ساده و محسوس است. هرگاه کسی را شدیداً دوست بداری همچون او می‌شوی. این است آن قانون ولایت حق و قلمرو تجلی امامت در پیروان مؤمن و عاشق مهدی و مسیح. عشق است که عاشق را همچون معشوق می‌کند و این صراط مستقیم هدایت است. عرفان هم محصول این عشق است: عشق به انسانی موحد و برحق! این است شریعت آخرالزمان. و لذا بی‌چنین عشقی تلاش در جهت اجرای احکام شرع جز منافق نمی‌پرورد. همان‌طور که پیامبر اسلام می‌فرماید: «هرکه احکام شریعت مرا مو به مو اجرا کند ولی تحت ولایت امامی زنده نباشد کافری منافق از دنیا می‌رود» به قول حافظ شیرازی: «هرکه عاشق‌وش نیامد در نفاق افتاده بود».^۷

نواب امام زمان در میان مردم، زمینه‌ی ظهور امام زمان و سربازان او هستند

^۷. انسان کامل، ج ۱، مسیح.

انگشت‌شماری شیعی واقعی یافت می‌شوند که آنها هم اکثراً در تقیه به سر می‌برند و در ارادت و اطاعت از مؤمنان عارف و پاک، به تزکیه‌ی نفس مشغول‌اند. این گروه بس قلیل عموماً به‌عنوان یک فرقه قابل محاسبه نیستند و به‌راستی افرادی و اینان زمینه‌ی ظهور امام زمان و سربازان او محسوب می‌شوند که گویی طبق روایات، تعدادشان تا قبل از ظهور امام زمان از سیصد و اندی تجاوز نمی‌کند. و هرگاه که این سیصد و اندی گردهم آیند و تبدیل به یک گروه واحد شوند، امام زمان ظهور جهانی خواهد یافت. این افراد اکثراً در تقیه هستند و هرگاه که آشکار شوند، موجب انقلابات و تحولات اجتماعی هستند و در نهایت هم انکار و تکذیب شده و چه بسا به قتل می‌رسند و از دیدگاه سایر فرقه‌های اسلامی و شیعی، مرتد شمرده می‌شوند و جملگی علیه این انگشت‌شماران متحد می‌شوند. این مؤمنان به‌مثابه نواب امام زمان در میان مردم‌اند و اطاعت اهل ایمان از آنها، از اهم واجبات است. هرکه در طلب نجات و هدایت باشد، با یکی از آنها روبرو خواهد شد.^۸

س. در دوران غیبت امام زمان چه امری این خلأ را برای مؤمنان پر می‌کند؟

ج. وجود عارفان که شعاعی از نور امام زمان هستند و آینه‌ی دیدار با اویند و درواقع اینان همان غار و چاه غیبت امام زمانند در هر دوره‌ای. و نیز اینکه طبق روایات شیعی، در هر عصر امامان ناطق و عیان هستند که زبان امام غایب می‌باشند. و اینان عارفانند.^۹

عارفان واصل در آخرالزمان، فرج امام هستند^{۱۰}

۷۲۴. پیر طریقت یا عارف واصل در هر زمین و زمانی به‌مثابه محفل انس مردمان با انبیا و اولیا و شهدا و صدیقین و امامان معصوم است. زیرا خود محشور و مأنوس با این ارواح طیبه است و لذا هر کسی که نسبت به پیرش چنین باوری داشته باشد و با چنین ایمانی با وی سخن گوید یا از راه دور ارتباط یابد، در حقیقت بر این محفل انس وارد شده است و از یاری و کرم این ارواح طیبه برخوردار می‌شود؛ از آدم تا خاتم و از خاتم تا امامان زمان و قائم آل محمد. و با هر که بخواهد نیز در این محفل دیدار می‌کند بر حسب نیاز و طلب روحانی‌اش. و این حقیقتی بدیهی است که از امهات مذهب ما است و

^۸. خداشناسی عرفانی، فصل ششم.

^۹. ناگفته‌ها و ناشنیده‌های عصر ما.

^{۱۰}. نزول و عروج روح، ج ۱، دفتر دوم (علم روح و بیان).

بلکه ام‌همه‌ی امهات است که بدون آن در آخرالزمان هیچ فرجی نیست. زیرا عارفان واصل در آخرالزمان، فرج امام هستند؛ یعنی درب ورود بر امام. و فرج جز این معنایی دیگر ندارد.

اگر خداوند شیعیان مخلص را رسولان امام زمان قرار نمی‌داد، بشریت در ظلمات خاتمیت و غیبت نابود می‌شد^{۱۱}

۱۱۱۱. به قول امام باقر(ع) و امام صادق(ع): «اگر خداوند برخی از شیعیان مخلص را بر طینت و ولایت ائمه‌ی هدی نمی‌آفرید و آنها را رسولان و اوصیای امام زمان و قائم آل محمد در دوران غیبتش قرار نمی‌داد، پس بشریت در ظلمات خاتمیت و ضلالت غیبت نابود می‌شد». درحالی که می‌دانیم که خاتمیت محمدی به معنای کمال رحمت و نعمت خدا در دین است و غیبت امام زمان هم رحمت و نعمت مطلقه و جهانی او است. زیرا قیامت پنجاه‌هزارساله، دور قائم آل محمد و عرصه‌ی ظهور هشتمین آدم است (به قول امام صادق ع) و ظهور اشد فتنه‌ها و شیطنتها و مسخ‌ها است و ظهور شخص قائم آل محمد که همان ظهور واحد قهار است که در آخرین دوره از این قیامت پنجاه‌هزارساله رخ می‌دهد و طومار تمدن پیشین را در هم می‌پیچد و آدمیت برتری را بنا می‌نهد. پس تا قبل از آن ظهور قهار، بشریت و به‌خصوص مسلمین و شیعیان به چه نوری نجات و هدایت می‌یابند جز نور اوصیا و رسولان امام زمان که از طینت محمدی به خلق جدید رحمانی آفریده شده‌اند؟ و اینانند آل محمد و آلاءالله در دوره‌ی غیبت که همان مظاهر ائمه‌ی معصومین می‌باشند که: «ما معانی خداوندیم و ظهورش در شما شیعیان خالص» (امام باقرع).

دعای فرج، دعای لقاءالله است و دعاکننده‌اش خود امام زمان و اولیای او^{۱۲}

۴۸۵۶. «اللهم کن لولیک الفرج» خدایا برای فرج ولی خودت باش! این سرآغاز دعای فرج امام زمان که کل پیام این دعا را تأویل می‌کند، نکته‌ای بس حیرت‌آور و تأویلی را به ما متذکر می‌شود که نشنیده‌ایم که کسی تاکنون متوجهش شده و از آن سخن گفته باشد. زیرا همه اسیر مفهوم رایج عامیانه و سهوی‌اش شده‌اند که بدین مضمون است که: «خدایا فرج ولی‌ات را برپا کن!». درحالی که نص آشکار این دعا می‌فرماید «خدایا فرج ولی‌ات باش!» نه اینکه فارح (گشاینده) ظهورش باش، بلکه خود این گشایش (فرج) باش! یعنی از وجود ولی خود رخ نما و رحمت مطلقه و کرم‌ت را در تجلی

^{۱۱}. نزول و عروج روح، ج ۱، دفتر چهارم (نسخ و فسخ).

^{۱۲}. همان، ج ۲، دفتر نوزدهم (روح القدس).

بر همگان آشکار فرما! یعنی باطنِ ولیّ خودت را، که خودت هستی، متجلی کن! و این دعای لقاءالله است! ولی به راستی دعای این دعا کیست که این گونه تقریباً آمرانه از خداوند چنین تمنای عظیمی می کند که عظیم تر از این دعایی ممکن نیست؟ بی تردید این دعاکننده هم نمی تواند غیر امام باشد؛ یعنی خود امام زمان که بیش از همه ی خلق در انتظار این ظهور است: «منتظر باشید که ما نیز در انتظاریم!» (قرآن کریم). یعنی خود ناجی، بیشتر از همه در عطش این نجات است، که نجات خودش نیز هست و نجات خود ناجی جز ظهورش نیست. او که غایب نیست بلکه در انتظار ظهور خدای خویش است از خویش! این دعای خود امام است از برای خودش، که در ادامه ی این دعا واضح تر فهم می گردد. این دعای همه ی اولیای امام زمان نیز هست و بسیار بعید است دعای عامه ی شیعیان باشد اگر به معنای حقیقی آن واقف باشند! به بیان دیگر و دقیق تر، این دعا از زبان روح القدس است که زبان باطن امام و اولیای او است.

در هر عصر و اجتماعی، یک امام زنده هست که طالبان انگشت شمار نجات را یاری می دهد

۲۳. برخی از پیامبران همچون ابراهیم و موسی و عیسی و داود و محمد پس از پایان رسالت و ابلاغ خود به مقام امامت رسیدند و ناجی شدند؛ یعنی خود قدرت شفاعت و هدایت یافتند. و برخی دیگر از امامان از خارج از قلمرو نبوت و از وادی معرفت نفس به امامت و مقام ناجی گری رسیدند که اینان معروف به عارفان و اولیا هستند که مثال خضر یک نمونه ی مشهور است. ولی در دوره ی غیبت و ختم نبوت، سلسله ی اولیا هرگز منقطع نشده است و در هر عصر و اجتماعی، یک امام زنده در میان مردم می زیسته که طالبان نجات را یاری می داده است.

۲۴. امامان و ناجیان دوره ی غیبت، امامان و ناجیانِ عده ی انگشت شماری از مردم بوده اند و اکثراً بعد از مرگشان بر عامه ی مردم آشکار و معرفی شده و تصدیق گردیده اند. و برخی از آنان به دست مردم و اکثراً به واسطه ی کسانی که شفاعت یافته بودند، کشته شدند. چراکه این شفاعت یافتگان بعد از نجات، دوباره به کفر و ستم روی نموده و دچار عذاب های عظیم شده و این عذاب ها را به امام نسبت می دادند و از جانب او می دانستند. چراکه خداوند از منشأ وجود امامان خود رحمت یا غضب خود را بر مردمان نازل می کند.

۲۶. کسی را که امام یا ناجی هر عصر و جامعه‌ای می‌نامیم در یک کلام انسانی اهل باطن و دارای علم لدنی است و بر اسرار نهان خلاق آگاه و بینا می‌باشد. یعنی امامان به زبان ساده اهل معرفت نفس می‌باشند و چون خود را می‌شناسند بر باطن خلاق هم آگاه هستند و این منشأ کل قدرت معنوی آنهاست.^{۱۳}

درجات هدایت امام، همان درجات دوست‌داشتن اوست^{۱۴}

۳۷. آنچه که هدایت امام نامیده می‌شود در یک کلمه چیزی جز مکتب و درجات دوست‌داشتن نیست. هر که محبت او را بچشد هر محبت دیگری از چشم و دل و ذائقه‌اش ساقط می‌شود و در واقع درمی‌یابد که به‌تازگی مواجه با محبت شده است. ولی کسی می‌تواند محبت امام را تا به آخر بنوشد و هضم و جذب نماید و تا مقام اخلاص بالا رود که قهر امام را هم پذیرا گردد و از آن نگریزد. زیرا قهرش اشد مهر اوست و امر هدایت توحیدی فقط به‌واسطه‌ی قهر امام ممکن می‌شود. قهرپذیری از جانب امام، میزان هدایت و رشدپذیری و حق‌پذیری است.

۳۸. امام به کافران فقط می‌بخشد و شفاعت می‌کند و هیچ از آنها نمی‌خواهد، ولی با مؤمنانش چنین نیست و بلکه کل دنیای ظلمانی‌شان را از آنان می‌ستاند. و این سیر تعالی مرید است و پلکان هدایت به‌سوی امامت ذات خود مرید.

«خداپرستی بی‌واسطه» و بی‌امام، اندیشه‌ای ابلیسی^{۱۵}

۲۷. همان‌طور که ابلیس برای سرپیچی از امر خداوند در سجده کردن بر آدم متوسل به توجیه دروغین «خداپرستی بی‌واسطه» شد، در هر عصری نیز پیروان ابلیسی برای انکار امامان، متوسل به خداپرستی ذهنی و آسمانی می‌شوند. یعنی کاسه‌ی داغ‌تر از آتش می‌شوند و برای خدا دل می‌سوزانند و این منشأ کفر و الحاد و ارتداد به امامان است.

۲۸. شقی‌ترین دشمنان امامان در هر عصری پیروان مذهب شرک هستند که دم از خداپرستی ذهنی می‌زنند که همان هوای نفس خودشان است که می‌پرستند. یعنی پیروان خدای آسمانی شقی‌ترین دشمنان خدای زمینی هستند و برای انکار امامان، متوسل به احکام و شعائر انبیای سلف می‌شوند و گویی هرگز راضی به ختم نبوت نیستند و خدا را تا ابد نادیده و نابوده می‌خواهند.

^{۱۳}. امام زمان (عج) کیست؟

^{۱۴}. همان.

^{۱۵}. همان.

فرج، واقعه‌ای دوجانبه بین مردم و امام: «یاری کنید خدا را تا یاری کند شما را»^{۱۶}

۵۴۶۱. از امام زمان (عج) روایت است که فرمود: «در دوره غیبت برای فرج من دعا کنید زیرا فرج شما در فرج ما است». یعنی نجات امام و نجات خلق، امر واحدی است. یعنی فرج و ظهور امام عین فرج و ظهور ذات مردمان است و این همان واقعه‌ی قیامت باطن انسان است. پس امر فرج و ظهور، واقعه‌ای متقابل و امری دوجانبه است به مصداق «یاری کنید خدا را تا یاری کند خداوند شما را» (قرآن).

فرج امام زمان، همان نزول روح‌الله است (رجعت اولیای الهی از منازل آسمانی به زمین)^{۱۷}

۲۶۲۱. امروزه مهم‌ترین علت گریز مردمان از خویشتن و پناه‌جستن به طاغوت علوم و فنون و بازی‌ها و اراده به خودتخدیری و مدهوشی و نیز علت این‌همه جنون و جنایت، گریز از روحی است که شبانه‌روز در حال تنزیل می‌باشد. که این گریز، عین گریز از حقیقت و گریز از خدا و گریز از حیات روحانی و خلق جدید آخرالزمانی و گریز از روح‌الله است: «ای اهل ایمان! از روح خدا مأیوس مباشید و روی برنگردانید، که جز کافران از روح خدا مأیوس و رویگردان نیستند». (قرآن)

۲۶۲۳. و آدمی تا روی از طاغوت و افسونگری‌های علمی و فنی و هنری و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و تبلیغی آن برتابد و به‌راستی زیر و رو نگردد، رو به خدا نمی‌شود و توان دریافت روح‌الله را ندارد و به تسخیر شیاطین درمی‌آید و بنده‌ی دجالان می‌شود درحالی که تحت‌الشعاع روح‌الله قرار دارد.

۲۶۲۴. همان‌طور که شب قدر، شب نزول روح است، آخرالزمان هم عصر نزول روح است و بشریت بلاوقفه تحت‌الشعاع بارش انوار روح‌الله است که همان رجعت انبیا و اولیا و ائمه‌ی هدی از منازل آسمانی به زمین است. و بشر کافی است که روی از شیاطین و دجالان و طاغوت و وعده‌های فریبنده‌ی این تمدن طاغوتی برگرداند و از تمامیت آن قلبا توبه کند و برخورداری خود از این تمدن طاغوتی را به حداقل ممکن کاهش دهد و منتظر بماند تا فرج امام زمان فرا رسد که همان نزول روح‌الله است در مراتب! پس فرج امام زمان هفت مرتبه دارد که همان نزول ارواح هفت‌گانه است که مرتبه‌ی هفتمش

^{۱۶}. نزول و عروج روح، ج ۲، دفتر بیست‌ویکم (روح حکمت آخرالزمانی).

^{۱۷}. همان، دفتر یازدهم (روح و آخرالزمان).

(یعنی نزول روح القدس) منجر به دیدار با آن حضرت می شود به همراه صیحه‌ی آسمانی و نشانه‌هایی دیگر که قبلاً ذکرشان آمده است؛ همچون کدر شدن خورشید و نزول ماه و تداخل و اتحاد ماه و خورشید و زلزله‌های پیاپی.

مهدی‌های دوران‌ها، مظاهر تجلی و فرج امام زمان در عرصه‌ی غیبت^{۱۸}

۳۷۰۵. وقتی روحی نازل می‌شود، در همان حال عروج می‌کند. این روح از جانب یک وجه الهی و امام مبین، از ذات الهی بر عالم ارض و بر قلب بنده‌ی مؤمنی (مأموم) فرود می‌آید و این عین نزول امام از آسمان بر زمین است. و عروجش از قلب مأموم و از وجود این بنده است که سراسر ظهور و تجلی است به مصداق این کلام امام که: «ما معانی خداوندیم و ظهورش از شما!». این یک نمونه‌ی کامل از واقعه‌ی تأویل است؛ یعنی مؤمنی در وجود امامش تأویل می‌شود و به اولیت و ازلیت ذات ملحق می‌گردد و امامش از وجود این مؤمن، ظاهر و متجلی و معرفی می‌شود. و در این «نزول و عروج» یا «تأویل و تجلی»، همه‌ی حقایق عالم معنا و آیات و اسرار الهی در کتابش و نیز ارزش‌های بشری در جهان، از یک واژگونی تاریخی نجات می‌یابند و بر مقعد صدق و عدل خود قرار می‌گیرند و دین خدا در این واقعه زنده می‌شود و در این احیاء، کل بشریت آن عصر در مراتب زنده می‌شود به مصداق این کلام الهی که: «اگر یک نفر به حق زنده شود همه‌ی مردمان زنده می‌شوند». و این همان وقوع فرج امام زمان در هر دورانی است: «و بدین گونه کلمات پروردگارت به صدق و عدل کامل شد» (قرآن). یعنی از واژگونی و ظلمت خارج شد.

۳۷۰۶. کامل‌ترین نزول و عروج و تأویل و تجلی روح در هر قرنی از مهدی‌های دوران‌ها در عرصه‌ی غیبت رخ می‌نماید که مظاهر تجلی و فرج امام زمان هستند که بدین طریق ارواح اسیر ظلمات آخرالزمان، در توسل و ولایت این مهدی‌ها نجات می‌یابند. این مهدی‌ها مظاهر نور دین خالص در هر عصری می‌باشند که یک‌بار دگر کلمات را از واژگونی، ارزش‌ها را از مسخ‌شدگی، ذهن‌ها را از اسارت طاغوت و قلوب را از شقاوت و ظلمت می‌رهانند و درهای فرج و رستگاری هستند و جبل‌المتین الهی به سوی آسمان! که همه‌ی این گشایش‌ها و شفاعت‌ها و هدایت‌ها بر محور تأویل و تجلی کلمة‌الله رخ می‌دهد. زیرا امام خود نور کلمة‌الله است که از وجود مأموم تجلی می‌کند: «من در هر زمان و از هر انسانی که بخواهم تجلی می‌کنم و هر که منکر این امر باشد بر من مرتد است و هر که بر من مرتد باشد بر خدا مرتد است». (خطبه بیان از امام علی ع)

^{۱۸}. نزول و عروج روح، دفتر پانزدهم (روح الفباء).

۳۷۰۷. و عجبا که این مهدی‌های دوازده‌گانه‌ی عصر غیبت که هر یک در قرنی به نور قائم آل محمد ظهور می‌کنند به‌مثابه رجعت همان دوازه امام هستند و تأویل همان حروف مقطعه‌ی قرآنی که ذکرشان رفت؛ یعنی «آ - ح - ر - س - ص - ط - ع - ک - ل - م - ه - ی». که ظهور کمالشان از تأویلگری «ن» باقرالعلوم است و ظهور جلال و جمالشان از جلوه‌گری ذوالجلالی «ق» قائم آل محمد! و هر دو محمدند که در ظهور علی‌وارند! زیرا محمد و علی به‌مثابه ظاهر و باطن و اول و آخر هر حقی هستند.

۳۷۰۸. و این دوران که قرن دوازدهم غیبت و ظهور مهدی دوازدهم است، عصر تأویل و تجلی حرف آخر الفبا یعنی (یا) است که حرف اول الفبا یعنی «ا» را هم با خود دارا است. و بدین‌گونه اول و آخر همه‌ی حقایق و اسرار عالم در جریان وقوع می‌باشد. همان‌طور که همه‌ی علائم موعود ظهور آخرالزمانی امام منجی هم در سراسر جهان پیدا شده است به‌جز خود ظهور! و این واقعه‌ی ظهور نور مطلق و ظلمت مطلق است.

ظهور امام زمان مستلزم جهاد اکبر جوامع بشری در باب امام‌شناسی است^{۱۹}

۹۶۰. باید دانست که ظهور امام زمان چه برای فرد یا اجتماع و جهان، هر یک مستلزم جهاد اکبر و جهاد فی‌الله و مکاشفات افراد و جوامع بشری در باب شناخت حقیقت امام است؛ هرچند که این شناخت هم نهایتاً جز به یاری روح خود امام ممکن نمی‌شود. ولی فقط نهضت امام‌شناسی است که به ظهور جهانی امام می‌انجامد و لاغیر؛ و هر فرد یا گروهی که از این نهضت عقب بماند و غفلت و انکار ورزد از قافله‌ی نجات امام محروم می‌شود.

بزرگ‌ترین کشفی که از رساله‌ی ام‌الکتاب عاید می‌شود شناخت وجود خود امام است؛ زیرا همه‌ی این ارواح به‌مثابه ارواح خود امام و مقامات وجودی او است که در ظهورش کلیه‌ی این ارواح را به درجات بر مؤمنان امتش می‌تاباند و بدین‌گونه امت آئینه‌ی امام می‌شوند و ظهور جنات نعیمش! که این ظهور به‌صورت اقشار و طبقات ایمانی - روحی آشکار می‌شود و هر طبقه‌ای از امت، مظهر روحی از ارواح امام تلقی می‌شوند.

در عصر ظهور قائم، مؤمنان تحت هدایت امام به مقام وجودی آن حضرت می‌رسند^{۲۰}

^{۱۹}. نزول و عروج روح، ج ۱، دفتر سوم (علم تسبیح و تنفیس).

^{۲۰}. همان، ج ۲، دفتر هشتم (علم هبوط و عروج).

۲۲۰۵. امام صادق در «الهیة الشریف» می‌فرماید: «مؤمنان در دور ظهور قائم در کالبد کوه‌ها و درختان و حیوانات و همه‌ی موجودات عالم جاری می‌شوند و از آنها عبور می‌کنند». از این کلام حیرت‌آور امام درک می‌کنیم که در عصر ظهور قائم، مؤمنان دارای کالبد نوری می‌شوند همچون خود امام زمان؛ یعنی همه‌ی مؤمنان تحت ولایت و هدایت امام به مقام وجودی آن حضرت می‌رسند و لذا بر جنات نعیم او - که تجلی باطن امام است - وارد شده و امامی می‌شوند. این بیان دیگری از موجودیت عروجی انسان است که حتی بر روی زمین هم اسیر و محدود و محبوس خاک نیست. این بیانی دیگر از «احرار» است که امام صادق مقامشان را هم‌تراز ائمه معرفی می‌کند که همه‌ی زمین‌ها و آسمان‌ها و هرچه که بین آنها است مرید اراده‌ی آنها است و حتی خداوند هر اراده‌ای از آنها را به آنی محقق می‌فرماید. این آزادگان (احرار) محل ظهور مقامات ائمه‌ی اطهارند که زمین در زیر پاهایشان درنور دیده می‌شود (طی الارض) و هفت آسمان قلمرو زیست آنها است.

نجات آخرالزمان در نابودی کل این تمدن خواهد بود و نه در اصلاح و تکاملش^{۲۱}

س. امروزه در همین کشور خودمان هزاران نفر داعیه‌ی ناجیگری دارند. این چه واقعه‌ای است؟

ج. در غرب به مراتب بیشترند این ناجیان. و اما حقیقت این واقعه می‌گوید که بشر به‌راستی نابودی خود را حتمی یافته و به فکر نجات قطعی خود افتاده است که این همه ناجی می‌پرورد. اختراع، محصول نیاز است. ولی هیچ کس لحظه‌ای هم درباره‌ی چگونگی این نجات نمی‌اندیشد و حتی روایات تاریخی درباره‌ی شرایط و حوادث ظهور ناجی را هم باور ندارد و خود را می‌فریبد. ناجی آخرالزمان به‌صورت اشد قهر و غضب و براندازی ظهور می‌کند تا کل بساط را جمع کند. اگر مردم بدانند که واقعیت نجات چگونه خواهد بود، به کلی از این فکر و امید منصرف می‌شود. طبق روایات درمی‌یابیم که نجات آخرالزمان در نابودی کل این تمدن خواهد بود و نه در اصلاح و تکاملش.

نجات رحمانی قبل از ظهور آخر ممکن خواهد بود. ظهور آخرالزمان بزرگ‌ترین انقلاب خونین و مخرب در کل جهان خواهد بود که تمدنی دگر و به کلی متفاوت و غیرمترقبه را بر خرابات و دریای خون، بنا خواهد نهاد. مجموعه آثار ما مقدمه و زمینه و ایدئولوژی این انقلاب جهانی است که تا حد ممکن تخریب و هلاکت و نابودی در این انقلاب به حداقل برسد. انقلاب واقعی همین است، مابقی انقلاباتی که تاکنون رخ داده فقط رفرم بوده است که در خدمت رشد فساد و ستم و

^{۲۱}. ناگفته‌ها و ناشنیده‌های عصر ما.

دروغ عمل کرده است. این انقلاب، ضد همه‌ی انقلابات بشری خواهد بود. همه‌ی کسانی که معارف آثار ما را درک و تصدیق می‌کنند در خدمت این انقلاب خواهند بود و نجات خواهند یافت. «طبیعت و معرفت و محبت و عدالت» چهار رکن انقلاب آینده خواهد بود؛ به‌عکس آنچه که امروزه بر جهان حکومت می‌کند، یعنی «صنعت، جنون، شقاوت و سلطه».

هدف شیعیان واقعی الحاق به «امامت» امام زمان (ع) است نه به «سلطنت» او^{۲۲}

۲۴۶۵. میزان و درجه‌ی صبر بر فرج و ظهور امام زمان در عصر غیبت و نوع تعامل و تأمل و درک بر راز و حقیقت این غیبت، کل‌ام‌المسائل فرقه‌های شیعی در تاریخ بوده است. این مسئله حتی در عصر حیات دنیوی ائمه (ع) نیز میزان عملکرد مسلمین و شیعیان بود و می‌دانیم که همه‌ی تفرقه‌ها و مخالفت‌ها نسبت به امر و ولایت ائمه (ع) حول این موضوع بود که: پس کی و کجا به قدرت و حکومت می‌رسیم! معمای ابن‌عباس نیز از همین مسئله نشئت می‌گیرد، ظهور خوارج نیز! و همچنین ظهور زیدیه و اسماعیلیه! مسئله‌ی شیعیان امروز نیز جز این نیست.

۲۴۶۶. صبر بر غیبت، ماندن بر عهد با ولایت امامان و عمل به راه و رسم آنان و معرفت بر امام و امامت و شناخت حق غیبت! اینها ارکان شیعه‌ای است که می‌تواند به امامش ملحق شود ولی نه به سلطنتش! که به نظر ما فقدان امام‌شناسی و غیبت‌شناسی علت‌العلل همه‌ی تفرقه‌ها و تباهی‌های شیعیان بوده است که گاه شیعیان را به جان هم انداخته و کشتاری فجیع پدید آورده است که موضوع بیرونی این دعوا هم «نجات خلق» بوده است.^{۲۳}

^{۲۲}. نزول و عروج روح، ج ۲، دفتر دهم (علم عقل و عشق).

^{۲۳}. انشاءالله در مقالات مربوط به نظریه سیاسی جناب استاد خانجانی، به این موضوع مفصل‌تر پرداخته خواهد شد.

فصل دوم:

ویژگی‌های منجی

برخی از نشانه‌های امامان عرصه‌ی غیبت^{۲۴}

۳۴. امام، معمولی‌ترین و انعطاف‌پذیرترین مردمان است و با هر گروه و خصلت و طبع و مذهب و فرهنگی سازگار است و گویی که اصالت هر فرد و نژادی است و أم مردم است. و با این احوال، همه‌ی اعمال و گفتار و اشاراتش حاصل کرامت و شفاعت و گشایش در کار مردم است بی‌هیچ فوت و فن و واسطه‌ای و حتی ادعا و تذکری در باب آنچه که برای مردم می‌کند. امام چون نور، تا اعماق قلوب سنگدل‌ترین آدم‌ها جاری می‌شود و آنان را از درون و بیرون راه می‌نماید بی‌هیچ متنی. و فقط آن‌را که دعوی ارادت و طلب هدایت کند، تحت ولایت خود می‌گیرد و تربیت می‌کند. امام از نفس هر کسی به اسرار و دردهای او نزدیک‌تر است و خود خویشتن هر انسان است. و لذا هر کسی او را اسوه‌ی کمال خود می‌یابد و چه بسا او را با خودش اشتباه می‌گیرد. امام، خلیفه‌ی مردم است. او بر جای مردم است و مردم در او زیست می‌کنند، نور خود را به مردم می‌دهد و ظلمت و بار گناهان مردم را به خود می‌گیرد تا پاک کند. مردم در وجود امام، پاک و بخشوده و شفاعت می‌شوند.

۳۵. امام، باقی‌مانده‌ی آدمیت بر روی زمین و در گذر تاریخ است و جز به واسطه‌ی وجودش هیچ خیری در حیات دنیا برای کسی ممکن نمی‌آید. و هرکه او را نشناخت خیر و خوبی و برکت و محبت و رونق و جوشش زندگی را نشناخت و هرکه او را انکار کرد، در شرارت خود سرنگون شد. هرکه او را دوست بدارد خود را دوست داشته است و هرکه با او عداوت کند دشمن خویشتن است. هرکه او را جداً طلب کند به‌سویش می‌آید. و هرکه او را بر خود ترجیح دهد به حق خود می‌رسد.

۳۶. همه خود را شبیه به او می‌یابند ولی او شبیه به هیچ‌کس نیست. او همواره از خود فرا می‌رود و لذا هرگز نمی‌توان او را در چهارچوب معینی از ادراک یافت. او شکننده‌ی ظرف ادراک مردم است. او همواره دگر است و نو است و خلاق. و لذا در هر دیدار و درکی به کلی دگر و بدیع است و هرکه او را در هر نوبتی می‌بیند، به شکل و معنا و هویتی دگر می‌یابد. و لذا هرکه از او تقلید کند دیوانه می‌شود و عدوی او می‌گردد، چون ناکام می‌شود. تبعیت بی‌چون‌وچرا تنها راه نجات و هدایت و تعالی بلاوقفه است. او رشد است. او همواره برتر از تصور و قضاوت حتی نزدیک‌ترین کسان خویش است. او قلمرو «الله‌اکبر» است و تأویل تکبیر پروردگار.

^{۲۴}. امام زمان (عج) کیست؟

۴۰. فقر با فخر و بی‌نیازی، تنهایی با عزت و استقلال و سربلندی، شجاعت در قبال جبرهای زمانه، معرفت بر انسان زمان خویش، قدرت بلاغت و کلام، کرامت بیان و انقلاب در قلوب مردمان، از جمله علائم آشکار در وجود امام است. امام باید از زمان خود و جهان خود فراتر و پیش‌تر باشد و قدرت بینش و پیش‌بینی امور را به‌واسطه‌ی معرفت داشته باشد و دجالان دوران را شناخته و بشناساند و نوری فراسوی تاریخ بشر باشد. هرکه به درجه‌ای این صفات را داشته باشد امامی برای مردم خویش است و ارادت و اطاعت از او موجب نجات و هدایت و رهایی از مظالم دوران است. امام مظهر هویت ویژه و بی‌همتای انسان عصر خویش است و در عین حال که با مردم و در مردم زندگی می‌کند تنها و مستقل و رها از علائق و آفت‌ها و مسائل مردم است. راهی که او پیش می‌نهد فراسوی شرایط و امکانات و جبرهای زمانه است. امر هدایت در نزد او مشروط به هیچ امری از امور دوران نیست و فقط منوط به نیاز فرد است. امام اسوه‌ی بی‌نیازی و عزت و آزادی و هویت انسانی است. او تنها انسان جامعه‌ی خویش است که خویش است، یعنی خودش است. او انسانی فی‌ذاته است. یعنی ملحق به ذات خویشتن است و لذا خود است و مابقی مردمان در درجات بی‌خودی قرار دارند و فقط در رابطه با اوست که به خود آمده و متوجه بی‌خودی خود می‌شوند. هیچ انسانی نیست که اراده کند از این بی‌خودی خود نجات یابد و خود را محتاج امام نداند و امامش را نیابد.

وظایف امامان یا ناجیان دوره‌ی غیبت^{۲۵}

۱۱. واما امام و یا ناجی عرصه‌ی رحمت و شفاعت و هدایت در دوره‌ی غیبت چه می‌کند و اصولاً معنای نجات چیست؟ نجات از چه؟: نجات از چاه تن و طبیعت خویشتن و نجات از جبرهای زمانه، نجات از عذاب و قحطی غرایز و نیازهای فردی و نجات از عذاب روابط اجتماعی و عاطفی، نجات از در یوزگی رزق و عاطفه، نجات از امراض و مصائب مسری، نجات از جنون و جنایات و ناامنی‌های اجتماعی و اقتصادی، و نجات از اسارت روح در تن و نجات از تنهایی. و امام برآورنده‌ی همه‌ی حاجات طالبان و توبه‌کنندگان و مؤمنان است، زیرا خلیفه‌ی خداست و هر دعایی به درگاه خدا جز بر آستانه‌ی وجود امام اجابت نمی‌شود. و این‌گونه است که پرستش خالصانه‌ی خداوند از درب وجود امام ممکن می‌آید؛ پرستش خدا از درب عبودیت و اخلاص و نه صفات و نیازها. امام پالایشگاه رابطه‌ی خدا و خلق است.

^{۲۵}. امام زمان (عج) کیست؟

۳۳. یکی از رسالت‌های امامان عرصه‌ی غیبت بیدار کردن آن افراد و گروه‌هایی از بشر است که هنوز بر عرصه‌ی فطرت و مذهب و وجدان و عقل و بلوغ تاریخی وارد نشده و در جاهلیت به سر می‌برند؛ یعنی فرق خوب و بد و باید و نباید و معروف و منکر را نمی‌دانند و غرق در غرایز حیوانی خویشند. به خود آوردن این افراد از جمله رسالت‌های واجب امامان عرصه‌ی غیبت است که آنان را با اصل عرف و شرع و عقل آشنا سازد. و این آشنایی البته یک امر آموزه‌ای و کلامی نیست، بلکه به مثابه دمیدن روح در کالبد آنهاست و آنها را از قلمرو میمون دوبا خارج کردن و به عرصه‌ی بشریت وارد نمودن است. امامان هر عصری خود به پای خود به سوی این نوع افراد و خانواده‌ها می‌روند و این به معنای تکمیل رسالت انبیای الهی در دوره‌ی ختم نبوت است. و این بخش، از دشوارترین رسالت‌های امامان این دوره است که به مثابه زنده کردن فسیل‌های چند هزار ساله بشری است، آن‌هم در عرصه‌ی مدرنیسم و تکنولوژیسم که حتی هوش حیوانی را از بشر ربوده است. این افراد و خانواده‌ها حاصل نژادهایی در تاریخ بشرند که هنوز از فطرت دینی و انسانی بیگانه مانده‌اند. یعنی متعلق به شقی‌ترین نژادها بر روی زمین می‌باشند که حتی از عرف بشری، که حداقل آداب دینی می‌باشد، بیگانه‌اند. یعنی سنگدل‌ترین بقایای بشری که در طول تاریخ در مقابل دین خدا مقاومت کرده‌اند.

ظهور امام زمان، ظهوری قهار^{۲۶}

در روایت شیعه آمده است که قبل از ظهور جهانی امام زمان (ع) يك سيد حسنی ظهور می‌کند که امامتش بر مردم همچون امامت امام حسن (ع) مظهر رحمت و صلح و شفاعت برای همه‌ی خلائق اعم از کافر و مؤمن است و دارای هدایتی تماماً رحمانی است و وجودش برای مردم سراسر رحمت و شفاعت بی قید و شرط می‌باشد، ولی مردمان با او همان می‌کنند که با امام حسن (ع) شد که در غایت تنهایی و بی‌کسی به دست همسر جاه طلب و قسی‌القلب خود شهید می‌شود. و آنگاه امام زمان در سیمای حسینی، یعنی قهارانه، ظهور می‌کند و همه‌ی کفار و اشقیاء و تبه‌کاران را از دم تیغ می‌گذراند و هیچ شفاعتی پذیرفته نمی‌شود و در حقیقت به مثابه تیغ انتقام حق آن امام حسنی است.

این نکته نیز قابل ذکر می‌باشد که امام حسین (ع) در میان ائمه‌ی اطهار بیشترین یاران و مریدان مخلص را داشت که در واقعه‌ی کربلا به حدود هفتاد تن رسیدند با اینکه امامی بسیار سخت‌گیر و قهار بود و در امر دین به کمتر از اخلاص راضی نمی‌شد؛ در حالی که امام حسن مهربان‌ترین و رحمانی‌ترین و سهل‌گیرترین امامان و نیز بی‌کس‌ترین آنها بود. از این مقایسه،

^{۲۶}. دایرةالمعارف عرفانی، ج ۲، فصل ۴، مقاله‌ی «سید حسنی کیست؟».

حقیقتی بس حیرت‌آور و غیرمنطقی حاصل می‌آید: این بدان معنا است که تساهل و تسامح در دین، هیچ خیری به حال سرنوشت مردم ندارد، ولی این حجت باید آشکار و تمام شود تا ظهور حسینی متجلی و مُحِق آید. این بدان معنا است که مردمان همواره از رحمت حق سوءاستفاده کرده و بر کفرشان می‌افزاید؛ یعنی مردم ذاتاً طالب قهاریت حق هستند و آن را می‌ستایند و این شقاوت و کفر آنها است.

امام زمان برای طالبانش همواره در عرصه‌ی ظهور است

۲۷۶. این جانب تعداد کثیری را می‌شناسم که برای دیدار با امام زمان چله‌نشینی کردند و هر شب دعای عهد خواندند و در خواب امام را دیدار کردند و شناختند و دانستند که کیست ولی انکار کردند که: یعنی فلانی است؟ و اتفاقاً عین همین روایت از رسول اکرم و علی (ع) نقل شده است که چون امام ظهور کند، می‌گویند «این که فلانی است!». یعنی امام زمان هرگز غایب نبوده بلکه ناشناخته بوده است. و بدان که هر فرد و گروهی را امام ویژه‌ی خودشان است. امامت یک دستگاه است متشکل از سیصد و اندی از اولیای امام زمان در دوره غیبت که همواره بر روی زمین حضور دارند و عموماً ناشناخته‌اند و چون شناخته شوند موجب آزار و تهدید و چه بسا شهادت قرار می‌گیرند...^{۲۷}

عید ۱۳۸۶ مصادف بود با تطابق آغاز سال شمسی و قمری. یعنی وحدت کامل تقویم ایرانی و اسلامی، وحدت ماه و خورشید به معنای وحدت منیر و منور. و وحدت علت و معلول به معنای وحدت خالق و مخلوق است که در معارف شیعی از جمله علائم ظهور انسان کامل و ناجی موعود است. این وقایع نجومی در فرهنگ امامیه و عرفان شیعه از اهمیت خاصی برخوردار است. ولی عید ۱۳۸۷ مصادف بود با تطابق آغاز سال شمسی و آغاز امامت مهدی موعود. بدین ترتیب نمی‌تواند این دو واقعه‌ی حیرت‌آور استثنایی نجومی، بی‌معنا و اتفاقی باشد. بر اهل معرفت این دو واقعه‌ی متوالی، آن‌هم درباره‌ی امر واحدی، واقعه‌ای بس مبارک و تاریخی است. همان‌طور که در طی دهه‌های اخیر بسیاری از علائم پیش‌بینی‌شده‌ی ظهور ناجی آخرالزمان در روایات اسلامی به تحقق پیوسته است. این دو واقعه‌ی نجومی نیز مکمل مجموعه‌ی این پیش‌بینی‌ها می‌باشد. از جمله وقایع مکمل همانا پیدایش مؤسسه‌ی عرفان‌درمانی و وبلاگ آخرالزمان است که بر

^{۲۷}. مذهب اصالت عشق، جلد ۹.

محور پدیده‌ی آخرالزمان و معرفی امام زمان، دریایی از معارف شیعی را به زبان انسان مدرن پیش روی نهاد است و به مثابه مقدمه و زمینه‌ی فرهنگی این ظهور می‌باشد.

خدای را سپاس می‌گوییم که در این بزرگ‌ترین واقعه‌ی تاریخی و جهانی، سهمی هرچند اندک داشته‌ایم و به‌عنوان یک فرد توانسته‌ایم بر اساس مسائل و ضروریات انسان مدرن، حق امامت و ظهور ناجی موعود را به‌عنوان تنها راه نجات بشر، تبیین نماییم تا انسان غافل امروز را برای این واقعه آماده سازیم.^{۲۸}

منجی موعود، ناجی تباه‌شدگان

در هر جامعه‌ای افراد و اقشاری هستند که موسوم به تباه‌شدگانند و مورد نفرت و لعنت کل جامعه؛ مثل روسپی‌ها و منحرفین جنسی و قاچاقچیان و جن‌گیران و رمالان و... اینان به‌مثابه زباله‌دان و مستراح فرهنگی جامعه هستند و به واسطه‌ی تباهی آنها است که مابقی مردمان می‌توانند به زندگی خوب و آبرومند خود ادامه دهند و دعوی پاکی و نیکی نمایند. اینان پست‌ترین قشر جامعه محسوب می‌شوند و مثل درک اسفل‌السافلین جوامع بشری هستند.

برخی از مشاغل را هم باید در همین طبقه‌ی اجتماع قرار داد؛ مثل چاه‌کنی، تخلیه‌ی مستراح، کلفتی و کنیزی و نوکری و... اینان به مانند مقعد و مخرج جامعه می‌باشند و پرولتاری واقعی به زبان مدرن و یا پرولترترین طبقه‌ی جامعه محسوب می‌شوند و مستضعفین حقیقی اینانند. امروزه باید کارتون‌خواب‌ها و ایدزی‌ها و بسیاری از معتادان آخر خط را هم به این گروه افزود. در عصر جدید تعداد و وسعت اجتماعی و جهانی این طبقه از بشری در حال افزایش است که از جمله محصولات عصر صنعت و مدرنیسم است. کل حلبی‌آبادهای حومه‌ی شهرهای بزرگ جهان کلاً در این قلمرو جای دارند. اینان به‌راستی چیستند و چه می‌کنند و چه رسالتی دارند و رازشان چیست؟ کل مدنیت و پیشرفت و سعادت مدرن بشر مدیون این طبقه است و این طبقه خود محصول تمدن مدرن است. خوب و پاک بودن مردمان مدیون بد و ناپاک بودن اینان است. کل جماعت دزدان و تبهکاران و جانیان حرفه‌ای نیز یاغیان و انقلابیون این طبقه محسوب می‌شوند. اینان آن جماعتی که ناجی موعود از برایشان خواهد آمد؛ همان‌طور که هر پیامبری هم اساساً برای نجات این جماعت ظهور کرده است، زیرا بشریت باقی به نابودی این جماعت است.^{۲۹}

^{۲۸}. دایرةالمعارف عرفانی، ج ۵، فصل ۵، مقاله‌ی «سال ۸۶ و ۸۷ سال وحدت و ظهور».

^{۲۹}. همان، مقاله‌ی «راز تباه‌شدگان».

۵۳. به لحاظی آخرالزمان همانا خرابات تاریخ است و اهل معرفت تمام هنرش در این است که در این خرابات نور خدا را عیان سازد. و ناجی آخرالزمان در واقع ناجی خراباتیان پایان تاریخ و جهان است.

۵۴. در معنای قرآنی، «مستضعفین» - که جایگاه برگزیدگان و خلفای الهی و وارثان زمین اند - همان خراباتیان زمین هستند.

۵۵. ناجی آخرالزمان شفیع خراباتیان زمین است و این خراباتیان، نخستین جماعتی از مردمان هستند که به نهضت او می‌پیوندند درحالی که در معابد و مساجد و کلیساها طرح براندازی ناجی، در شرف تکوین است.

۵۶. انقلاب جهانی ناجی موعود، پیروزی خراباتیان بر کاخ‌نشینان و منافقان است: پیروزی ایدزی‌ها، روسپی‌ها، همجنس‌گرایان نابودشده، هروئینی‌ها، کراکی‌ها، حلبی‌نشینان، آسمان‌جُل‌ها، الکی‌ها، زندانیان ابد، آنان که برای سیر کردن یک وعده‌ی شکم، دست به هر کاری می‌زنند، تن خود را می‌فروشند و یا به آسانی آدم می‌کشند و... کسانی که به امید خودکشی زنده‌اند، و همه‌ی آوارگان روی زمین از فرط جور و ستم جهان‌خواری، همه‌ی کسانی که برای نفس‌کشیدن هیچ دلیلی نمی‌یابند جز نفسی که به زور می‌آید و می‌رود، و همه‌ی تنهاییان و بی‌پناهان که در دود شهرها غوطه می‌خورند، و همه‌ی کسانی که در سطل زباله‌ها به جستجوی غذایند. و همه‌ی کارتون‌خواب‌ها و مبتلایان به تشعشات رادیوآکتیو، و دیوانگان ماهواره‌ها، و آنان که بهشت موعود را بر صفحات تلویزیون و کامپیوتر خود تماشا می‌کنند، و همه‌ی کسانی که در اینترنت به جستجوی عشق هستند، همه‌ی مردان و زنان بی‌کس و مطرود و همه‌ی بچه‌های خیابانی که در جستجوی پدر و مادرند، و همه‌ی پیران آسایشگاه‌ها؛ اینانند خراباتیان آخرالزمان!

۷۵. خراب‌شده‌ترین و تباه‌شده‌ترین عاشقان، بیشترین آمادگی را برای پذیرفتن ناجی موعود و قیامت کبری و لقاءالله دارند؛ زیرا خرابات‌پذیرترند، یعنی قیامت‌پذیرترند و جمال‌پذیرترند و وصال‌پذیرترند و فناپذیرترند. این همان حق فراق است و صبر بر این حق. زیرا بر جمال یار صبورند و تاب دیدن او را دارند؛ زیرا خاک شده‌اند و دیگر مثل کافران نمی‌گویند: «ای

کاش خاک می بودیم!». زیرا آدمی یا به واسطه‌ی آتش عشق خاک می شود و یا با آتش شقاوت دوزخ. آدم تا یک بار دیگر خراب نشود و به خاکی بودن خود رجعت نکند و از اول خلق نگردد، آدم نمی شود. این خرابات مغان است.^{۳۰}

ناجی فقط کسانی را نجات می دهد که در عطش عشق به انسانیت خود باشند^{۳۱}

۴۰۹. آنگاه که نابودی فرا می رسد ناجی نیز ز راه می رسد. به شرط اینکه آدمی بر این نابودی حداقل آگاهی را داشته باشد و نیز حداقل انتظار نجات! و لذا ظهور منجی آخرالزمان نیز برای منکرانش نه تنها خیری به بار نمی آورد بلکه به فتنه‌های آخرالزمانی دچار می شوند و به دشمنی با ناجی موعود برمی خیزد و هلاک می گردند.

۴۱۰. ظهور ناجی موعود جز ظهور رحمت مطلق خداوند یعنی ظهور عشق نیست و لذا جز عاشقان به حقیقت نمی رسند و درکش نمی کنند ولی فاسقان به دشمنی با آن برمی خیزند؛ فاسقانی که البته بیش از هر عاشقی کباده‌ی عشق بر سر دارند و ادعا می کنند.

۴۱۱. ناجی، عاشق نجات مردم است از اسارت بی عشقی! پس ناجی، همان نجات‌دهنده‌ی عشق انسان است به انسانیت که در آخرالزمان به کلی نابود شده است و انسان در تکنولوژی مسخ گردیده و تبدیل به آهن و بتون و رادیواکتیو و امواج ماهواره‌ای شده است. پس ناجی نمی آید دنیای مردمان را رونق بخشد که بشر مدرن در همین دنیایش نابود شده است. پس ناجی فقط ناجی کسانی است که در عطش عشق به انسانیت خود باشند.

علائم ظهور منجی^{۳۲}

۳۰. دریایی از روایات و پیشگویی‌های دینی درباره‌ی ظهور ناجی موعود در مذاهب گوناگون وجود دارد که بسیاری از این نشانه‌ها در قرون و اعصار قبل رخ نموده است. و لذا این سؤال مطرح می شود که: «پس چرا ناجی ظهور نکرده است؟». ولی اگر مسأله‌ی امامت را در عرصه‌ی غیبت درک کنیم، پاسخ این سؤال را می یابیم. فقط آن علائمی که مربوط به ظهور جهانی ناجی موعود می باشد به طور تمام و کمال رخ نداده است ولی بسیاری از آن علائم در دهه‌ی اخیر در کل جهان در حال روی دادن است و ظهور عنقریب و جهانی ناجی را نوید می دهد. ولی از آنجا که در هر عصر و جامعه‌ای

^{۳۰}. خداشناسی ربوبی، فصل دوازدهم.

^{۳۱}. حدیث عشق.

^{۳۲}. امام زمان (عج) کیست؟

امامی بوده است، لذا برخی از آن علائم مذکور هم روی نموده است که مربوط به حضور و ظهور امامی در قلمرو یک گروه یا جامعه‌ی خاصی بوده است. و حتی یک فرد به هنگام شناخت امام خودش با برخی از این علائم در زندگی خود و یا حتی در طبیعت روبرو می‌شود؛ مثل ماه و خورشید گرفتگی. و برخی از این علائم، کاملاً خصوصی و فردی هستند و به رؤیت عامه در نمی‌آیند و یا عامه متوجه آن نمی‌شوند و اگر هم می‌شوند علت و حق و ارزشش را درک نمی‌کنند و متوسل به توجیهاات خرافی و یا علمی و نجومی می‌شوند.

امام زمان جز از طریق معرفت نفس قابل تشخیص نیست^{۳۳}

طبق روایات شیعی برخی از مهم‌ترین علائم حقانیت وجود امام زمان در ظهورش امور ذیل می‌باشند: عبا و عمامه‌ی سبز، مردی میان‌سال، حامل عصا و تابوت حضرت موسی(ع) و ذوالفقار علی(ع) و کتاب موسوم به «قرآن علی»، به همراه حضرت مسیح(ع) و سیصد و اندی از یارانش. این عمده علائم شخصی ایشان است به همراه برخی از علائم طبیعی و اجتماعی و غیره. ولی مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین اینها علائم شخصی حضرت است، وگرنه بسیاری از علائم طبیعی و بشری ظهور حضرت مدت‌ها است که در سراسر جهان آشکار شده است و می‌تواند متعلق به هر مدعی امامت باشد. و نیز این روایت که در هنگام ظهورش بر طاق آسمان، حقانیت این ظهور نوشته می‌شود که به مثابه شناسنامه‌ی او است.

ولی چه کسی و با چه سندی می‌تواند علائم شخصی ایشان را تشخیص دهد که درست است و جعلی نیست؟ و نیز اینکه امروزه به كمك اشعه‌ی لیزر از زمین و یا ماهواره‌ها می‌توان در آسمان هر مسئله‌ای را به هر زبانی نوشت. پس این علامت هم قابل سندیت نیست. پس ملاک تشخیص ایشان از يك دجال چیست؟ آیا به‌راستی هیچ‌يك از ما شیعیان که شبانه‌روز در انتظار ظهورش ضجه می‌زنیم لحظه‌ای هم به این امر اندیشیده‌ایم و یا اینکه تعارف می‌کنیم و یا می‌پنداریم که آن حضرت خودش می‌آید و درب خانه‌ی ما را می‌زند و ما را نجات می‌دهد و گور بابای بقیه. به نظر می‌رسد این آخری از سایر دلایل، معنوی تر و قابل اعتمادتر باشد. این طور نیست؟

امروزه وقتی که محاکمه سیدعلی محمد باب مدعی امام زمان بودن را به یاد می‌آوریم که چگونه در يك امتحان دستور زبان عربی مردود و محکوم به اعدام شد، به حال خودمان خنده‌مان می‌گیرد با این علائمی که در ذهن خودمان برای او قائل هستیم؛ آن‌هم در عصری که می‌توان به یاری تکنولوژی حتی انسانی نورانی را سوار بر اسب در آسمان پرواز داد و

^{۳۳}. دایرةالمعارف عرفانی، ج ۲، فصل ۴، مقاله‌ی «چگونه می‌توان امام زمان (ع) را شناخت؟».

همچون فیلم‌های «جنگ ستارگان» شمشیرهای نوری ساخت و یک مهدی یا مسیح هزار بار متافیزیکی‌تر از روایات تاریخی تحویل بشریت داد.

طبق اخبار و شایعات پراکنده، سازمان‌های جاسوسی و اطلاعاتی مشغول طراحی چنین ناجی‌هایی برای بشریت و خاصه مسلمانان هستند. بنابراین نگران این داعیان امامت و نائب امامتی که در کشورمان مردمان را سرکیسه می‌کنند نباشیم که بیش از حد رسوایند، بلکه نگران آن امام زمانی باشیم که در سازمان‌های روشنفکری غرب مشغول طراحی شدن است که همه‌ی ویژگی‌های روایات مسیحی و شیعی را دارد و بسیار برتر از آن است.^{۳۴}

بی‌تردید اگر بخواهیم طبق روایات تاریخی و علائم موجود در این روایات، در انتظار ظهور ناجی باشیم باید پیشاپیش خودمان را فریب‌خورده بدانیم و قطع امید کنیم. وقتی مشت‌ی شید که اکثرشان بیماران روانی و رسوایند قادر هستند که مردمان را بفریبند، وای بر آن امام و ناجی که در سازمان ناسا تولید شود که حتی بر پیشانی او هم نامش بدرخشد. مسئله این است و لاغیر

پس بر هر عاقلی مبرهن است که امام زمان جز به واسطه‌ی ایمان یقینی و معرفت قلبی و عرفان و عطش جدی برای درک آن حضرت، قابل تشخیص نیست. یعنی جز معرفت نفس هیچ راه مطمئنی وجود ندارد.

به یاد آوریم که در صدر اسلام درباره‌ی حقانیت امامت ائمه‌ی اطهار(ع) و شناسنامه‌ی آنها کمترین تردیدی نبود و آنان در تنهایی مطلق و گاه بدون وجود حتی یک مؤمن صدیق و عارف، شهید شدند؛ آن‌هم به نام ملحد و مرتد. آنان، هم آشکارا فرزندان علی(ع) و فاطمه(س) بودند و هم به زبان عربی صحبت می‌کردند و جملگی دارای کرامت بودند، ولی هیچ مشکلی از مسلمانان حل نشد و همانها شهیدشان ساختند و نه کفار.

آنچه امام را تشخیص می‌دهد و تصدیق می‌کند، هیچ‌یک از علائم مذکور نیستند، آن‌هم در دوران ما. ملاک تشخیص امام، دل‌عاقلش و ذهن عارف و جان‌هوشیار و در انتظار و جستجوگر است. حضرت مسیح(ع) نیز در مسیحا بودنش به لحاظ نژاد و علائم هیچ کم نداشت، ولی به واسطه‌ی روحانیت یهود محاکمه و مصلوب شد و نه رومیان شرابخواره و منکر

۳۴. دایرةالمعارف عرفانی، ج ۲، فصل ۴، مقاله‌ی «چگونه می‌توان امام زمان (ع) را شناخت؟».

خدای یگانه. پس بهتر است که بر خود بترسیم و نشانه‌های جهانی و بشری و طبیعی و تاریخی ظهور را درک و تصدیق کنیم و خودمان را به واسطه‌ی عرفان نفس و اخلاص در دین برای درک وجود مبارکش مهیا سازیم و از آن دریای علائم ضد و نقیض حاصل از روایات تاریخی - که بهترین ملعبه‌ی دجالان می‌تواند بود - نومید باشیم. امام را به قلب و جان و عرفان می‌توان شناخت و نه با چشم و هوش کتابی و فنی و شناسنامه‌ای. و به یاد داشته باشیم که امام زمان شناسنامه ندارد. فقط با تکنولوژی باستان‌شناسی می‌توان درستی شمشیر علی(ع) و تابوت موسی(ع) را در نزد ناجی موعود تشخیص داد. پس غربی‌ها زودتر از ما تشخیص می‌دهند. آیا این‌طور نیست؟^{۳۵}

اصولاً امام زمان را جز به قدرت و نور معرفت نفس نمی‌توان شناخت و درک و تصدیق کرد. هرگاه هم که امروزه ظهور کند باز هم به قتلش می‌رسانند مخصوصاً شیعیانش. زیرا از او شناسنامه‌ای می‌طلبند که قابل رؤیت و اثبات به واسطه‌ی چشم و هوش دنیوی نیست. امامان صدر اسلام که جملگی با شناسنامه بودند در تنهایی محض زیستند و کشته شدند چه رسد به مهدی موعود.^{۳۶}

۱۳۵۵. حقیقت محمدی و امامت علوی جز نور عقل نیست و فقط کسانی که با این نور آشنا و مؤمن هستند حقیقت محمدی قائم را در ظهورش درک و تصدیق می‌کنند. و لذا در صف مقدم مخالفانش علمای رسمی دین قرار دارند که منقولات را می‌پرستند و با عقل و تعقل سازش ندارند و آن را بدعت و ضد وحی و قرآن می‌پندارند همان‌طور که به آثار ما چنین اتهامی نسبت می‌دهند.

۱۳۵۷. پس اینک یک‌بار دگر تحریف واژگون‌سازی عقل به آگاهی و اراده‌ی خویشتن را در منکرین حجت‌های الهی بهتر درک می‌کنیم که در آیه ۷۵ از سوره‌ی بقره^{۳۷} ذکرش رفت که اساس خودممسوخی است که در قبال انکار آیات و بینات الهی مهدی‌های آخرالزمان در وجود منکران رخ می‌نماید و بدین‌گونه اشد مسخ پدید می‌آید که بالاخره به ظهور

^{۳۵} . دایرة‌المعارف عرفانی، ج ۲، فصل ۴، مقاله‌ی «به‌راستی چاره چیست؟».

^{۳۶} . ناگفته‌ها و ناشنیده‌های عصر ما.

^{۳۷} . «اَفَتَطْمَعُونَ اَنْ يُؤْمِنُوْا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِیْقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللّٰهِ ثُمَّ يَحْرِفُوْنَهُ مِنْۢ بَعْدِ مَا عَقَلُوْهُ وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ».

جهانی قائم آل محمد و به نور عقل کل الهی از کلمة الله، نسخ می گردد. و این است آن نجات و شفاعت بزرگ! که البته پس از آن، طبق روایات، بشریت به دو قطب دوست و دشمن این امر عظیم الهی تقسیم می شود که در حقیقت حامیان عقل و منکران عقل می باشند. که منکران عقل در نبرد با امام و پیروانش جملگی هلاک می شوند که بیش از نیمی از مردم جهان را تشکیل می دهند.

۱۴۱۰. و اما اینک بدان و بدان که قائم آل محمد نه آن است که با تحریف و تنفیس و انکار روایات حقه و نژادپرستی عربی اختراع کرده اند و مردمان را نیز به واسطه اش فریفته اند و امری را تبدیل به ایمانی دروغین کرده اند که به هیچ عقلی باورشدنی نیست که منشأ همه ی فتنه ها است که در هر دوری عده ای شیاد و دیوانه ادعایش را می کنند؛ درحالی که خود حضرت محمد بن حسن عسکری در تنها سند معتبر به جامانده از ایشان، یعنی خطبه ی سباسب، پرده از همه ی این پندارها برداشته است و آشکارا اعلان نموده که زین پس (بعد از غیبتش) هرگز و ابداً کسی او را به ظهور جسمانی دیدار نخواهد کرد.^{۳۸}

همه ی قائمان آخرالزمان های دوران ها، محمدی هستند^{۳۹}

(امامان دوازده گانه در تمام ادوار آدمیت آشکار شده و انسان کامل این دوران ها را تربیت می کنند.)

۱۴۱۰. ... وجهی دیگر از این حقیقت در رساله ی «ام الکتاب» و «الهفت» آشکار شده است که پنج تن آل الله و امامان دوازده گانه همان انوار و ارواح علوی و ازلی آفرینش الهی بوده اند که در آخرالزمان پنجاه هزارساله ی همه ی ادوار آدمیت به صورت کالبد بشری آشکار می شوند که نهایتاً ظهور انسان کامل یا آدم هر یک از این دوران ها را مهیا می سازند و او را تعلیم و تربیت می کنند و سپس به همراه همه ی انبیا و چهارده معصوم بر وی شهادت می دهند و بدین گونه قیامت دوران ها را فراهم می آورند و این آدم را میزان کفر و ایمان و بهشت و دوزخ قرار می دهند. و چون قیامت هر دوری برپا شد و به حساب همگان رسیده شد، دوباره به آسمان ها عروج می کنند تا دور بعدی.

۱۵۰۷. و اما اعصار و دوران ها و به طور کلی زمان و دهر هم در هر عصری از اعصار آدم های دو هزار و هشتصدگانه دارای صاحب و حجتی است که او را صاحب زمان، ولی عصر، سلطان دهر، میزان انسان، حجت خدا یا بقیة الله و وجه رب و امام مبین نامند! او حجاب غیرمفارق خداوند بر عالم و آدمیان هر دورانی است که در هر قرنی تجلیاتی از اولیای خود دارد

^{۳۸}. نزول و عروج روح، ج ۱، دفتر چهارم (نسخ و فسخ).

^{۳۹}. همان.

که بر هر گروهی از بشریت انس و جن و حیوان و نبات و جماد و ذرات و کرات رخ می‌نماید که میزانی از مسخ و نسخ خلاق است. هر کسی که او را تصدیق و سجده نماید، به مرتبه‌ای از نسخ و رهایی و عروج نائل می‌آید و منکرانش دچار مسخ و سقوط می‌شوند در درجات! که این حجت‌ها و امامان و رسولان الهی همواره محمدی هستند در حقیقت! همان‌طور که در خلق جدید انسان در سوره‌ی رحمن شاهدیم که ماه و خورشید و ستارگان و گیاهان همه‌ی سجده می‌کنند. پس این آدم دوران را درک کرده‌اند و تصدیق می‌کنند.

۱۵۰۸. نور محمدی حجت‌ها و امامان دوران‌ها همان نور تأویل است که جان تصدیق‌کنندگان و تسبیح‌گران مؤمن و تابع را نسخ نموده و به آیات قرآنی تعالی و عروج می‌بخشد و از هر طبقه از عوالم هفت‌گانه‌ی زمین‌ها و آسمان‌ها به طبقه‌ای برتر ارتقا می‌دهد و رهایی! و این به نور شفاعت و بدعت و خلق جدید رحمانی - قرآنی است؛ حتی اگر حجتی عیسوی، موسوی، زرتشتی یا بودایی و امثالهم باشند! زیرا همه‌ی این رسولان و اولیای الهی از نور ازل محمدی هستند و در بیعت با محمد و آل محمدند و نهایتاً در قائم به ظهور واحد و کامل می‌رسند و همه‌ی قائمان آخرالزمان‌های دوران‌ها، محمدی هستند. و قائمان دوران‌ها نیز ظهوراتی تکراری نیستند، بلکه در تعالی می‌باشند تا قائم دو هزار و هشتصدمین^{۴۰} که ظهور واحد و قهار خداوند است و موجب قیامت کبرا و برجیده شدن زمین و آسمان‌ها و ختم تاریخ و دهر و زمان است به تمام و کمال و ابد!

و لذا دهرشناسی و علم زمان و عرفان عصر تماماً علم درجات است: «بالا برنده‌ی درجات و صاحب عرش القا می‌کند روح را به امرش به هر یک از بندگانش که بخواهد از برای روز دیدار» (غافر / ۱۵). در اینجا شاهدیم که این بالابرنده‌ی درجات صاحب عرش، غیر از خداوند است. زیرا روح را به امر خداوند القا می‌کند. پس این انسان کامل و امام مبین و قائم آخرالزمان است که حامل علم درجات و نور تأویل مطلق حق است. یعنی صاحب دهر و زمان است که درجه وجودی یکایک انسان‌ها را در هر دوری می‌شناسد: «و از برای هر یک درجه‌ای است و رب تو از آن غافل نیست». (انعام / ۱۳۲)

امام زمان از نژاد عرب ظهور نخواهد کرد و نواب او تمامی غیرعرب‌اند

۳۲. ... امام دوازدهم غایب شد و در واقع بی‌نژاد شد و استمرار نژادی‌اش از روی زمین برافتاد و خودش در خودش تمام شد؛ زیرا نه همسری گزید و نه شجره‌ای تولید کرد و این کمال امامت بود و ختم امامت شجره‌ای - نژادی!

^{۴۰}. انشاءالله در مقاله‌ی «ادوار چهارصدگانه‌ی عالم» به این موضوع خواهیم پرداخت.

۳۳. و این است سرّ ظهور بی‌پایانش که همه‌ی پیروان نژادپرست خود را حیران نموده است؛ زیرا او دیگر از نژاد خود ظهور نخواهد کرد، وگرنه انسان کامل و امام مطلق نخواهد بود. و لذا آنان که با اسم و آدرس و نشانه‌های نژادی او در انتظار ظهورش هستند، تا قیامت کبری هم او را درک نخواهند کرد و باز هم ظهورش را به قتل خواهند رسانید، همان‌طور که همه‌ی عارفان کامل را که مظاهر ظهور او بودند، انکار و عداوت کردند و گاه به قتل رسانیدند. زین پس دیگر یار از نژاد ظهور نخواهد کرد بلکه از «غیر» آشکار خواهد شد. این است مسئله! آیا مفهوم شد؟

و مسئله‌ی دیگر اینکه: محمد(ص) آخرین نبی نیست، بلکه کامل‌ترین نبی است و همه‌ی نبوت‌های بعد از او، به او و شریعت و حقایق دین او ختم خواهد شد. او ختم و نهایت همه‌ی نبوت‌های قبل و بعد از خویش است. کفری جز نژادپرستی و دینی جز نژادستیزی در نفس خویش، وجود ندارد. یعنی اینکه هر آدمی که در نژادپرستی، به شیطان مبتلا شد و دچار برزخ و دوزخ و فراق گردید، وقتی توبه کرد نبوتش آغاز می‌شود همچون پدرش حضرت آدم. و این نبوت، همه‌ی مدارج نبوت‌ها را از آدم و نوح و ابراهیم و زردتشت و موسی و عیسی طی نموده و به نبوت محمدی کامل و ختم می‌شود و حقانیت آن هم خود دین محمد و شریعت و امامت او است. و چنین کسی در عصر و زمان خودش امام زمان جامعه‌ی خویش است و مظه‌ری از ظهور مهدی موعود. تا ظهور جهانی و قهری خود مهدی که دیگر مجالی برای جویندگان اسم و رسم و آدرس نژادی خود باقی نمی‌گذارد و بلکه به روایتی نخستین گروهی را که هلاک می‌سازد، گروهی از سادات منسوب به نژاد خود اویند که از او شناسنامه می‌طلبند و او به جای شناسنامه، شمشیرش را بر حلقومشان می‌کشد. این شمشیر نیز چیزی جز شمشیر کلمه و سرّ و سحر کلمه نیست. انبیای آخرالزمان انبیای عرفانی هستند.^{۴۱}

و اما آخرین شیطان این مذهب، نژادپرستی شیعی و امامی است؛ یعنی آنان که نور رحمت و فرج و هدایت امام را جز در نژاد قریش و بنی‌هاشم و عرب جستجو نمی‌کنند و معلوم نیست که با توسل به کدام علم ژنتیک می‌خواهند امام را شناسایی کنند؟! بخصوص اینکه طبق روایت، در میان اولیا و وزرای امام زمان حتی یک عرب هم وجود ندارد. یعنی برای این جماعت نژادپرست درب فرج امام تا ابد تعطیل است. اینان همان گروهی از بنی‌فاطمه هستند که به قول رسول خدا (ص) در وقت ظهور امام زمان در صف مقدم دشمنانش قرار می‌گیرند.

^{۴۱}. خداشناسی ربوبی، فصل سوم.

پس اگر ظهور امام دوازدهم چیزی جز ظهور مطلقه‌ی حقیقت محمدی و امامت علوی نیست و همه‌ی درب‌های فرج آن حضرت یعنی اولیایش غیرعرب هستند، پس به‌یقین باید گفت که بزرگ‌ترین شیطان و دجال دین محمد در آخرالزمان همانا عربیت و اصالت عربی است؛ همان‌طور که هم‌اینک شاهدیم که جریانات تکفیری به‌مثابه وجهی از دجال و ظهور سفیانی تماماً بر اصالت و اشرافیت عربی استوار است. از این معنا یک‌بار دگر این حقیقت بزرگ آشکار می‌شود. همان‌طور که کل مذاهب ابراهیمی بر نبرد با نژادپرستی بنا شده است. این نبرد در دین رسول خاتم به تمام و کمال رسیده است، تا آنجا که نور حقیقت محمد عربی و عرفان علی عربی در آخرالزمان از غیرعرب آشکار می‌شود. و لذا دین آخرالزمان، ظلمت و ابلیسیتی شدیدتر از نژادپرستی عربی ندارد. همان‌طور که همه‌ی امامان صدر اسلام نیز به‌دست عموزاده‌هایشان به قتل رسیدند. پس امامت، شیطانی شقی‌تر از نژاد ندارد. همان‌طور که بانی امامت یعنی ابراهیم خلیل نخست بر آتش عداوت پدر یا عمویش وارد شد و سپس خانمانش را به بیابان برهوت حجاز تبعید کرد و تیغ بر حلقوم پسرش نهاد تا همه‌ی دشمنان امامت را به تاریخ بشر معرفی کرده باشد؛ یعنی نژاد یا شجره‌ی ممنوعه که وسیله‌ی رسوخ ابلیس در آدم است. پس عربیت و نژادپرستی عربی عین ابلیس دین محمد و مذهب امامیه است. همان‌طور که این شجره را خداوند بر بشر ممنوع نموده است، راه ورود بر فرج رحمت و شفاعت و هدایت و جنات نعیم امام عصر و بقیة‌الله اعظمش را هم از درب نژاد عربی ممنوع کرده است. و این است راز این حدیث بزرگ و رهایی‌بخش که: «در میان یاران و وزرای امام زمان (ع) حتی یک عرب هم وجود ندارد». و تصریح مکرر شیخ اکبر، ابن عربی، بر این حدیث، حقانیت آنرا صدچندان می‌کند.^{۴۲}

امام زمان تا ابد به فردیت جسمانی و شخصیت واحد عربی و هاشمی ظهور نخواهد کرد^{۴۳}

۱۶۸۶. «ای آنکه نه اسمی داری و نه جسمی!». این خلاصه‌ی توصیفی از وجود امام دوازدهم، قائم آل محمد است که تقریباً از زبان اکثر ائمه‌ی هدی روایت شده است. در کتاب «هدایة‌الکبری» هم شاهد بودیم که امام صادق (ع) هر نوع شخصیت و صورت واحد و فردیتی را از آن حضرت نفی کرده‌اند و فرموده‌اند که: «به هر صورتی در هر مکان و زمانی که خواهد، تجلی می‌کند». پس این بدان معنا نیست که رؤیت نمی‌شود بلکه دارای هیچ شخصیت و جسمیت معین و واحدی به لحاظ تاریخی و نژادی نیست و اسم واحدی هم ندارد. و این عین توصیف حضور و تجلی خداوند است بی‌کم و زیاد! و بیهوده نیست که آن حضرت را مظهر کلمة‌الله نامیده‌اند. به زبان ساده واقعه‌ی غیبت امام زمان مترادف با ظهور

^{۴۲}. شیطان شناسی، فصل ۱۳ (شیطان قلمرو مذهب امامیه)

^{۴۳}. نزول و عروج روح، ج ۱، دفتر پنجم (علم قائمیت و ظهور).

«الله» است. فهم این راز به مثابه فهم کل حقیقت امامت و غیبت و آخرالزمان و قائمیت و از همه مهم تر فهم توحید است. آیا این معنا را جز در مکتب وحدت وجود که همان حکمت امامیه است می توان دریافت؟ یعنی یگانگی حق و خلق، و ظهور این یگانگی در برترین خلاق یعنی امامان و کامل ترینشان یعنی امام دوازدهم و نیز همه ی مؤمنانی که بر این یگانگی به نور تحقیق و معرفت شهادت داده و جهت اثبات و تحقق آن، کل زندگی خود را سرمایه کرده اند. زیرا اگر این حق فقط محدود در چهارده معصوم می بود که دارای نص امامت هستند، حقی عادلانه و رحمانی نمی بود.

در حقیقت امامان معصوم این حقیقت یگانگی حق و خلق را برای نخستین بار اقامه کرده اند که همان واقعه ی کبرای اقامه ی صلوة است. آیا چنین حقی که مقصود آفرینش الهی است، می تواند در انگشت شماری محدود شده و در تاریخ دفن گردد و فقط خاطره اش برای بشریت تبدیل به افسانه شود؟

غیبت امام دوازدهم با همه ی اسرارش که کل بشریت را در آخرالزمان متحیر و سرگردان نموده، پاسخی قطعی بر این مسائل است. در حقیقت خداوند در پایان این دور هفتم از آدمیت به همه ی مردم روی زمین در تاریخ به مدت پنجاه هزار سال مهلت داده تا هر که خواهد به او ملحق شود و خدایی گردد و این به نور غیبت امام است که به معنای ظهور حق برای عالمیان است که این ظهور در طی اعصار و قرون آشکارتر می شود، از حیث نوری و ناری. پس بهتر است که یک بار دیگر فهم و باور نماییم که امام زمان همان گونه که خود و سایر ائمه فرموده اند هرگز تا ابد به فردیت جسمانی و شخصیت واحد نژادی و عربی و هاشمی و امثالهم ظهور نخواهد کرد و منتظران چنین ظهوری، تا ابد در انتظار خواهند ماند؛ همان طور که امام صادق (ع) صریحاً فرموده که: «امام زمان به وقت ظهور دیده نخواهد شد و هر که چنین ادعایی کند باورش نکنید». که این کلام امام مطلقاً در انکار رؤیت امام به هیکل نوری نیست، بلکه نکته در ظهور جهانی امام به فردانیت و شخصیت و جسمانیت است که به واسطه ی همه ی امامان نفی شده است. همان طور که طبق روایات متفاوتی امام حسن عسکری (ع) یک بار در جمعی حدود چهل نفری از رؤسای شیعه، فرزندش مهدی را در سن کودکی نمایاند تا به اصل موجودیتش شک نداشته باشند و زان بعد دیگر هیچ یک از وکلای مالی اش نیز وی را دیدار نکردند و با آن حضرت حتی مکاتبه ای هم نداشتند، وگرنه حسین بن روح نوبختی وکیل سوم، مسائل فقهی خود را از فقهای قم سؤال نمی کرد. (از کتاب «تاریخ فقه و فقهای امامیه» به قلم شیخ جعفر سبحانی). و این مؤید تولد نوری امام دوازدهم است به معنای ظهور «الله نور السموات و الأرض». و از اینجاست که بسیاری از عارفان اسلامی موفق به لقای وجه رب در زمین و آسمان ها گشته اند که قبل از آن در تاریخ مذاهب مطلقاً سابقه نداشته است و این همان قلمرو توحید وجودی است و از اینجاست که امام

رضاء) می‌فرماید: «امامت وادی تحقق لا اله الا الله است». و لذا توحید بی‌وجود امام حی، فلسفه‌ای بیش نیست که فقط به کار فلاسفه و ملایان درباری می‌آید.

۱۶۸۷. فقط از منظر چنین حق و حقیقت توحیدی است که معنای امامت و غیبت و ظهور و نجات دارای هویتی علمی و عقلی و عرفانی و الهی است و همچنین انسانی و جهانی. و در غیر این صورت این حقیقت محکوم به بدترین نوع نژادپرستی و فرقه‌گرایی و عرب‌زدگی و شقاوت و حماقت است که حقیقت دین رسول خاتم را به نام دینش نابود می‌کند به همراه رحمت مطلقه‌ی خداوند. و همان‌طور که قبلاً هم نشان داده‌ایم با این نوع نگاه حاکم بر جهان تشیع درباره‌ی ظهور قائم، هیچ حجت و میزانی برای اثبات درستی شخصیت آن حضرت نخواهد بود مگر به یمن علم باستان‌شناسی و عتیقه‌شناسی و ژنتیک و دی.ان.ای و کربن چهارده و امثالهم که طبعا باید برای چنین تشخیص هویتی امام زمان را به سازمان سیا و موساد تحویل دهیم (زیرا فقط آنها از برترین نوع این تکنولوژی‌ها برخوردارند) تا آنها هویت امام زمان را تأیید نموده و به ما تحویل دهند و... و ما چنین نگرشی از امام زمان‌شناسی را جز آموزش ابلیس نمی‌دانیم. پس باید اعتراف کرد که تا زمانی که اسیر چنین توهمات شیطانی درباره‌ی امام زمان هستیم جز قهر و غضب الهی نصیبی نداریم، همان‌طور که نداریم.

ظهور امام زمان از وجود بندگانی که محل نزول روح امر او هستند^{۴۴}

۱۶۸۸. «امرالله آمد. پس درباره‌اش تعجیل نکنید که او پاک و برتر از هر شرکی است. فرشتگان را با روح می‌فرستد از امرش بر هر یک از بندگان که بخواهد تا اینکه هشدار دهید که الهی جز من نیست. پس، از من حذر کنید که آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید که برتر از هر شرکی است و انسان را از نطفه‌ای آفرید پس او دشمنی آشکار است». (نحل / ۱ تا ۴)

این مجموعه آیات که بیان واقعه‌ای واحد است، مؤید کل این مبحث درباره‌ی امام زمان است. کافی است که بنا به توصیه‌ی الهی در این آیات تعجیل نکنیم و بلکه در این معانی صبور باشیم و تعقل نماییم تا بفهمیم که سخن درباره‌ی چیست. سخن درباره‌ی امر خداوند است که به تازگی آمده است. پس واقعه‌ای کاملاً جدید است که در شرف تکوین است و گرنه امر عام الهی از ازل تا ابد جریان داشته که آفریده است. ولی در این آیات سخن از امر جدیدی است که به واسطه‌ی روح و ملائک بر هر یک از بندگان خدا نازل می‌شود که لایقش باشند تا این بندگان صاحب روح و امرالله با صدای بلند بگویند

^{۴۴}. نزول و عروج روح، ج ۱، دفتر پنجم (علم قائمیت و ظهور).

لا اله الا انا. و این همان حق آفرینش آسمانها و زمین است که انسان به دلیل خلقت نطفه‌ای و نژادی‌اش، نسبت به این حق خصومت می‌ورزد که حاصل نژادپرستی است که خود را مستحق این امر نمی‌بیند. پس در حقیقت نسبت به حق وجودش کافر و عدو است. در این آیات آشکارا مفهوم است که امر هوایی خداوند (غیبی) به همراه روح و ملائک بر هر یک از بندگان صالحش که بخواهد نازل می‌شود تا در وجودشان آن «هو» به «انا» تجلی یابد. پس واضح است که این «لا اله الا انا» سخن همین بندگان است که صاحب روح و امر خدا شده‌اند و نیز مظهرش! و این یعنی ظهور الله از انسان است که با واقعه‌ی غیبت امام زمان تحقق جهانی یافته است؛ زیرا سخن از هر بنده‌ای است که خدا بخواهد نه فقط مسلمانان. و از آنجایی که آیات قبل و بعد از «لا اله الا انا» به ضمیر هو می‌باشد، پس این دعوی الهیت از زبان بندگان خدا است که حاصل روح امرالله هستند. درست به همین دلیل در همین چهار آیه در آغاز و پایان این مبحث تصریح شده که این نزول امر و روح و لا اله الا انا گفتن، مطلقاً شرک نیست. و می‌دانیم که ولی امرالله و صاحب الامر کسی جز امام زمان نیست. پس این بندگان صاحب روح امر همانا ظهورات امام زمان هستند: «ما معانی خداوندیم و ظهورش در شما» امام باقر(ع).

این بود تبیین قرآنی راز ظهور امام زمان از وجود بندگانی که محل نزول روح امر او هستند. و این همان مسأله‌ی قائمیت امام زمان است در غیر خویش؛ یعنی در دوستِ دوست. بدان!

۱۶۸۹. بهراستی چرا فقط امام دوازدهم را منجی عالم بشری می‌نامیم و نه سایر ائمه‌ی هدی (ع) را؛ همان‌طور که فقط امام اول، علی (ع) را امیرالمؤمنین می‌نامیم؟ منجی، ناجی و نجات، از ریشه‌ی «نجی» به معنای رازگویی، همراه شدن و اهل راز گشتن است که این معنا در قرآن کریم از دو جنبه‌ی الهی و شیطانی یا مؤمنانه و کافرانه در سوره‌ی مجادله آمده است که درباره‌ی آیه‌ی هشتم این سوره قبلاً به تفصیل سخن نموده‌ایم که چون چند نفر مؤمن اهل راز شوند و راز در میان نهند «او» با آنها است و تا قیامت با آنها می‌ماند. این «او» همان امام زمان به‌عنوان مظهر هویت «الله» است که به‌واسطه‌ی روحی که در مؤمنانش می‌دمد آنها را از اسرار و حقایق الهی وجودشان مطلع و بینا می‌سازد و این است نجات و منجی‌گری مهدی موعود در مؤمنان و طالبان حق! همان‌طور که طبق قول الهی در سوره‌ی مذکور، شیطان و کافران هم اسرار ظلمانی و شیطانی را در یکدیگر الهام می‌کنند که دجال رهبر آنها است.

۱۶۹۰. و این امیرالمؤمنین علی (ع) است که روح امرالله را از وجود قائم بر هر یک از بندگان که بخواهد نازل می‌کند و آنها را اهل راز می‌سازد و نجات می‌بخشد. پس نجاتی جز نجات از جهل و ظلمت و خرافه نیست. همان‌طور که در خطبه

ی بیان از علی (ع) شاهد بودیم که عین این حقیقت را اظهار نمودند. پس اصحاب ستر و حجت‌های امامان در تاریخ همان حافظان و ناشران اسرار و حقایق ائمه‌ی هدی بودند که این رازهای نجات را به اهلش می‌رسانیدند که از جانب دستگاه خلافت جور و فقهای مزدورشان تکفیر می‌شدند و در علم‌الرجال شیعه هم این تکفیر شیطانی وارد شده است تحت عنوان فقه شیعه که فقهای چون شیخ مفید و صدوق و طوسی و نجاشی و امثالهم بانی و حامی آن بوده‌اند و تشیع حقیقی و علویان را امام‌زادایی کرده و به‌سوی دستگاه خلافت عباسی می‌رانند. زیرا همه‌ی ابواب و حجت‌ها و اهل سِرِّ ائمه‌ی هدی در این علم‌الرجال، طرد و انکار و نهی شده‌اند تا هیچ روایتی از آنها به گوش شیعیان نرسد.

۱۶۹۱. پس منجی‌گری امام زمان و صاحب‌الامر، که همان روح امرالله بر زمین است در عرصه‌ی غیبت، این روح را که همان علم اسرار وجود است به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به‌سوی طالبان نجات می‌فرستد؛ یعنی یا این روح بر کسی نازل می‌شود و یا کسی که این روح بر وی نازل شده به‌سوی طالبان نجات می‌رود، که این روح امرالله در مراتب همان ارواح ده‌گانه‌ی عاشورایی است که ذکرش گذشت که چیزی جز علم و عرفان اسرار وجود نیست. و این امیرالمؤمنین علی (ع) است که اساس روح امرالله را در نخستین نزولش، که همان روح‌الایمان است، به هرکس که بخواهد می‌رساند؛ زیرا صاحب امر ایمان است؛ یعنی امیر مؤمنان.

جامعه‌ی امام زمانی، عرصه‌ی جنات نعیم پروردگار^{۴۵}

تمدن امام زمانی، تمدنی نوری است و نفس بشری به قدرت نور معرفت و محبت، پاک می‌شود و در غایت این تزکیه و تطهیر و عصمت نفس، جمال ذات حق متجلی می‌گردد و این عرصه‌ی جنات نعیم پروردگار است که بشر در حضور پروردگارش زندگی می‌کند. اگر جامعه‌ی امام زمانی به عنوان جامعه‌ی متشکل از انسان‌های کامل رخ ندهد، کل تاریخ بشری مهمل و عبث و بی‌هدف می‌ماند. پس چنین واقعه‌ای حتماً محقق می‌شود. جامعه‌ای متشکل از انسان‌های صاحب وجود و مقیم در ذات و قائم به عدل و عشق و عرفان حق و مشتاق لقای الهی هر صبح و شام! جامعه‌ای که وصفش همان وصف جنات نعیم در قرآن است. و این وعده‌ی خدا در کتابش می‌باشد که: «دوزخ آشکار شد و بهشت بسیار نزدیک گردید». درک و باور همین حقایق مذکور قرآنی و الهی، حداقل آمادگی برای ظهور حضرت و پیدایش مدینه‌ی فاضله عرفانی است. بخش عمده‌ای از آیات و اسرار قرآنی که تاکنون درک و تأویل نشده، در جامعه‌ی امام زمانی تأویل و تعین

^{۴۵}. حکمت حکومت.

خواهد یافت. جامعه‌ی امام زمانی، جامعه‌ی ظهور کلمة‌الله از نفوس انسان‌ها است! در این باب، به رساله‌ی «کلمة‌الله» از این جانب رجوع کنید. همچنین رساله‌ی «مدینه‌ی فاضله‌ی امام زمانی».

«گنجی نهان بودم چون عاشق بر ظهور خویش شدم، جهان را آفریدم...» (حدیث قدسی). و جامعه‌ی امام زمانی عرصه‌ی تحقق تمام و کمال آرمان خدا در خلق است؛ یعنی آنچه را که در طول تاریخ انگشت‌شماری از اولیا و عرفا می‌یافتند و محل ظهور حق می‌شدند، در جامعه‌ی آخرالزمانی امام، کل بشریت توبه کرده از ظلم، محل ظهور پروردگار می‌شوند. «آنچه که در راه بود، رسید» (سوره نجم). و امام زمان، رهبر و خورشید اشراق چنین جامعه‌ای است: «زمین به نور پروردگارش طلوع می‌کند» (قرآن).

پس ای مردم، برای طلوع نور خدا از زمین، قلوب خود را به نور عشق امام، و اندیشه‌ی خود را به نور معرفت امام، منور و بینا نمایید تا از اهالی جنات نعیم پروردگار شوید.

اگر ما ادعا داریم که جامعه و تمدن امام زمانی، ظهور جنات نعیم پروردگار بر زمین است، به دلیل آن است که بشریت باقی‌مانده در واقعه‌ی ظهور امام، اهل توبه و انابه و اصلاح و تزکیه و معرفت و اخلاص و حقیقت است و لذا يك تمدن ولایی و عرفانی است و مصداق جنات نعیمی است که در قرآن به متقین و مخلصین وعده داده شده است که برای مدتی در حیات دنیا و بر زمین رخ می‌نماید که بهشت معرفت و بصیرت و کشف و شهود و اشراق و لقاءالله است.

پس پُر واضح است که حداقل آمادگی برای ظهور امام و یاری او و الحاق به عدل او، همانا معرفت نفس و معرفت رب و امام‌شناسی و عدل‌شناسی است که در يك کلمه شناخت انسان کامل و کمال انسان است و معارفی که به این کمال رهنمون می‌نماید، که مجموعه‌ی آثار ما جز این نیست. به بیان دیگر، ظهور امام و تحقق جامعه‌ی امام زمانی، به‌مثابه آخرین شانس بشریت جهت رسیدن به مقام آدمیت است و لذا جامعه‌ی امام زمانی، همان مدینه‌ی فاضله محمدی و علوی است. پس جامعه‌ی اخیار و ابرار و اولیا و مخلصین و ابدال و اوتاد است؛ یعنی يك جامعه‌ای مبتنی بر عشق عرفانی. کل بشریت باقی‌مانده از فتنه‌های آخرالزمان، به قلمرو قرب الهی و لقای پروردگار نائل می‌آید.

مگر فقدان چه امری بود که امامان صدر اسلام را در انزوا و حبس مادام‌العمر نگاه داشت که امام دوازدهم را از میان مردم خارج نمود؟ طبق روایات مکرر از ائمه‌ی اطهار، راز بی‌کسی امامان و غیبتشان در عین حضورشان، چیزی جز جهل و بی‌معرفتی مسلمین نبود که حکام جور را بر امامان حق ترجیح دادند. تفاوت اعتقادی ما با سایر مسلمانان جز عدل و امامت نیست. به‌راستی ما به عنوان شیعه‌ی علی، معرفتمان درباره‌ی این دو اصل شیعه چقدر است و نسبت به دوازده قرن پیش

چقدر رشد معنوی و عرفانی داشته‌ایم؟ ولی به میزانی که از امام خود جز حکومت و قدرت و سروری و ریاست دنیا نمی‌خواهیم، از شیعیان صدر اسلام عقب‌تر هم هستیم.

باید بدانیم به میزانی که درد آدمیت و معرفت و امام‌شناسی و عدل‌شناسی و خودشناسی و خداشناسی در ما زنده شده، استحقاق ظهور امام و عدالتش را یافته‌ایم؛ زیرا او ظهور نمی‌کند مگر برای هدایت مؤمنانش به سوی قلّه‌های آدمیت که مقام جانشینی خدا و ظهورش از بشر است. و این است که طبق روایات، همه‌ی اهالی این جامعه در جنّات نعیم خداوند روزی می‌خورند، همچون همه‌ی امامان و اولیای الهی در طول تاریخ! پس به عنوان کلام آخر باید گفت کسانی که جامعه‌ی امام زمانی را يك جامعه‌ی سوپرتکنولوژیکی می‌پندارند فارغ از این ماجرا هستند.

تأملاتی بر کتاب «مهدی موعود»، ترجمه‌ی جلد سیزدهم بحارالانوار^{۴۶}

کتاب «مهدی موعود» ترجمه‌ی جلد سیزدهم بحارالانوار اثر مجلسی را نگاهی می‌کردم که نهایتاً این مسائل را قابل طرح یافتیم: اول وجود این همه تناقض احادیث درباره‌ی نشانه و شرایط ظهور امام زمان که جملگی هم از پیامبر و سایر ائمه‌ی اطهار (ع) و از منابع معتبر شیعی نقل شده است. تناقضات آن قدر شدید و علنی است که بخشی از احادیث به کلی بخش دیگری را نفی می‌کند و نهایتاً کل اخبار و احادیث مربوط به نشانه و شرایط ظهور آن حضرت برای خواننده و معتقدش جز پوچی و یأس و بی‌ایمانی پدید نمی‌آورد تا آنجا که در اصل حقیقت و موجودیت آن حضرت تردیدی غیر قابل جبران پدید می‌آید و بنیاد اعتقاد شیعه‌ی دوازده امامی را بر باد می‌دهد و ایمان به نجات و ناجی را هم مبدل به افسانه‌ای خرافی و نامعقول می‌سازد.

مسئله‌ی دوم اینکه وجود همین احادیث بسیار زیاد که دوتایش با هم منطبق نیست می‌تواند برای شیعه‌ی دوازده امامی و منتظران ظهور مهدی موعود منشأ اشد لاینحل‌ترین تفرقه‌ها و عداوت‌ها گردد و بنیاد تشیع را به دست خودش براندازد همان‌طور که مثلاً در طی همین دو‌یست سال اخیر ده‌ها نفر در جهان تشیع دعوی مهدویت کرده و بخشی از تشیع را از بدنه‌ی اصلی‌اش جدا نموده و مبدل به سرسخت‌ترین دشمن سایر فرقه‌های شیعی نموده است؛ مثل بابی‌گری و بهایی‌گری و برخی از فرقه‌های درویشی مثل شیخیه و خاکسار و نعمت‌اللهی. و به‌وضوح شاهدیم که عداوت بین همین فرقه‌ها بسیار عمیق‌تر از اختلافات بین شیعه و سنی است و حتی شدیدتر از اختلاف بین مسلمانان و یهود. به‌نظر می‌رسد که اصلاً اعتقاد

^{۴۶}. خاطرات حواس، فصل دوم.

به عدم وجود امام زمان و ظهورش بیشتر موجب صلح و وحدت بین مسلمین و شیعیان و فرقه‌های امامیه است و بخش عظیمی از فتنه‌ها را پیشگیری می‌کند. چراکه هر بار که کسی به راست یا دروغ دعوی مهدویت می‌کند فقط فرقه‌های جدیدتری با تعصب و عداوت و نژادپرستی هولناک‌تری پدید می‌آیند؛ مثلاً در میان خود طرفداران باب و بهاء در همین مدت حدود یکصدسال اخیر چه فرقه‌ها و عداوت‌هایی رخ نموده است.

و اما مسئله‌ی سوم اینکه بسیاری و بلکه اکثر نشانه‌های ظهور امام زمان بر طبق احادیث مذکور تا به حال پدید آمده است که خیلی از این نشانه‌ها در قرون قبل به‌وقوع پیوسته است ولی به‌نظر نمی‌رسد که امام زمانی به معنای ناجی کل بشریت ظهور کرده باشد. ازجمله‌ی این نشانه‌های بزرگ عبارتند از: ظهور سیاه‌جامگان خراسان و نهضت ابومسلم خراسانی، برافتادن آل سفیان، جنگ‌های صلیبی و غیره. و نیز بسیاری از نشانه‌های اجتماعی و اقتصادی و علمی و فنی هم در طی این قرن اخیر پدید آمده است؛ مثل ظهور جهانی همجنس‌گرایی، مطرب‌شدن زنان، سلطنت‌های کوتاه (دموکراسی‌ها)، تبدیل مساجد به کاخ‌ها، استفاده از دین علیه دین، جرم شناخته‌شدن صداقت، دخالت زنان در امور حکومتی، نفتی‌شدن کل اقتصاد و صنعت و معیشت بشری، جاده‌شدن آسمان و ظهور پرندگان آهنین و آتشیوار که دود تولید می‌کنند و همه‌جایی و افتخاری‌شدن زنا و ربایی‌شدن اقتصادهای ملی و ... به‌هرحال بسیاری از مشابه همین نشانه‌ها در روایات عیسوی و یهودی و حتی زرتشتی نیز قبل از اسلام وجود داشته است. و به‌هرحال این معضل به‌لحاظ تاریخی جای بس تأمل و تفکر دارد و اینکه به‌هرحال مسئله‌ی ظهور ناجی در هر مذهبی وجود داشته است و اتفاقاً علت‌العلل همه‌ی تفرقه‌ها و عداوت‌های قومی دینی در بطن همان مذاهب بوده است و حمام خون‌ها به راه انداخته است. و راز این دعوای همانا مسئله‌ی «رجعت» است: رجعت مسیح، رجعت مهدی، رجعت اسکندر، رجعت مزدک، رجعت بودا و

و اما مسئله‌ی چهارم اینکه شاید هم به‌راستی این ناجیان از بطن هر ملت و مذهبی در طول تاریخ بارها ظهور کرده‌اند و قیام‌ها نموده‌اند و انقلابات برپا ساخته‌اند که عده‌ی بس اندکی نجات یافته و مابقی مردم در عداوت و تفرقه و عذایی شدیدتر غرق گشته‌اند و جامعه‌ی بشری به‌طور کلی بر اثر این ظهورات تکه تکه گردیده و به‌صورت فرقه‌های کوچک و کوچک‌تر تا سرحد افرادی تنها و بی‌کس و بی‌دادرس درآمده است. و چه‌بسا بتوان گفت که مجموعه‌ی روایات تاریخی همه‌ی مذاهب درباره‌ی ناجیان، مربوط به یک ناجی واحدی نباشد و چه‌بسا هر ناجی برخی از آن نشانه‌های پیشگویی شده را با خود دارد و مجموعه‌ی آن نشانه‌هایی که تا آن حد متناقض هم می‌آید مربوط به ناجیان زیادی است که در طول تاریخ و در هر قومی ظهور کرده‌اند و به‌هواداری از آنان فرقه‌ی جدیدی با اعتقادات جدیدی پدید آمده است. و چه‌بسا همه‌ی این فرقه‌ها در اصل خود برحقی هستند که چه‌بسا به‌تدریج گمراه نیز شده باشند و بازیچه‌ی سیاست‌ها و هوس‌ها و

ریاست‌ها. مانی و مزدک و حلاج و ابومسلم و باب و اسکندر و امروزه لنین و مائو و فیدل کاسترو و گاندی و شریعتی و خمینی و سید جمال و چرا نباید اینان را ناجیان قومشان به حساب آوریم و حتی هیتلر را و پولپوت را و نیز ملامحمدعمر را. اگر آن روایات کهن تاریخی درباره‌ی ناجیان در همه‌ی مذاهب و از جمله تشیع درست باشد فقط این‌گونه می‌تواند درست باشد وگرنه مسئله‌ای افسانه‌ای و خرافی و کاملاً نامعقول است که به فراموشی سپردنشان مفیدتر است.

و مسئله‌ی پنجم این است که آن امام و ناجی واحد بشری که کل بشریت را به انقلابی واحد بکشاند، در صورتی است که کل جوامع بشری مبدل به یک جامعه‌ی واحد جهانی و دارای یک فرهنگ و سیاست و اقتصاد و مصرف و آرمان واحد شده باشد و در یک عذاب و بن‌بست و زجر واحدی قرار گرفته باشد و درواقع مبدل به قوم و ملت و امت واحدی شده باشد در کفر و نفاق و جهل و جنون واحد، تا بتواند دارای یک امام و ناجی واحد شود و امر واحدی بر کل بشریت القاء گردد و هویت واحدی تحت امر حق واحدی به جنبش آید. درواقع کل بشریت بر روی زمین باید دارای هویت و نفس و درد و بن‌بست واحدی شده باشد تا طالب امام و ناجی واحدی گردد و علیه دجال واحدی که کل بشریت را به بند واحدی افکنده است به نبرد برخیزد. که البته تا رسیدن به چنین وضعیت و سرنوشت دوزخی واحدی، زمان چندانی نمانده است که با سرعت فزاینده‌ی رشد تکنولوژیکی و امپریالیستی و اقتصاد بازار آزاد و ارتباطات ماهواره‌ای این زمان درحال طی شدن است که این رشد در آن واحد رشد فزاینده‌ی زجرها و امراض لاعلاج و ناامنی‌های جانی و مالی و ناموسی و روانی را به‌همراه دارد که توأم با هراس فزاینده و جهانی است. بنابراین ظهور آن ناجی واحد جهانی هم امری اجتناب‌ناپذیر و کاملاً طبیعی و برحق است و بر قانون تاریخی بشر هم مطابقت دارد و شامل حال همان قانون کلی هر انقلابی می‌باشد که رهبرش را از بطن خودش می‌زایاند. درد تا به حد لازم نرسد منجر به زایمان و نجات نمی‌شود.

و مسئله‌ی ششم هم اینکه مسلماً این ناجی واحد جهانی باید علیه ستم جهانی تکنولوژیزم، امپریالیزم، صهیونیزم، کمونیزم به نبرد و انقلابی جهانی پردازد و ریشه‌ی فسادها و فتنه‌هایی را که تا اعماق جان و دل و خانواده‌ها رسوخ کرده، برکند و وحشت تکنولوژیکی، تسلیحاتی، اطلاعاتی حاکم بر جهان را بشکنند. و طبیعی است که چنین ناجی جهانی به‌لحاظ فکری و فرهنگی و اعتقادی فقط می‌تواند از بطن اسلام و خاصه تشیع برخیزد؛ زیرا تنها دین و وجدان زنده بر روی زمین است و مابقی مذاهب، جملگی تا همین امروز هم در بطن حاکمیت تکنولوژیزم حل و نابود شده است و مذهبی جز تکنولوژیزم باقی نمانده است.

فصل سوم:

انتظار، مذهب شیعیان مخلص

یاد و عشق و انتظارِ هر چیزی آدمی را مظهر همان چیز می‌سازد

آدمی فقط به امیدها و انتظارات و آرزوهایش زندگی می‌کند. انسان، تنها حیوان در انتظار است. مولانا می‌فرماید: «گر در طلب لقمه‌ی نانی، نانی». بر همین اساس، آدمی در انتظار و طلب هر چه باشد، به تدریج همان چیز می‌شود؛ یعنی هر که خدا را خواست، خودش خدا شد. پس منتظرترین انسان بر آستانه‌ی حق، خود مظهر حق است و منتظرترین انسان درباره‌ی امام و ناجی، خودش امام و ناجی می‌شود. همان‌طور که ذاکرترین انسان به درگاه پروردگار، خود مظهر جمال و کمال خداوند و خلیفه‌ی او در جهان است. انسان چیزی جز آرزویش نیست. این معنا در قرآن نیز مذکور است که: «به راستی آیا انسان چیزی جز تمنای خویشتن است؟». یاد و عشق و انتظارِ هر چیزی آدمی را مظهر همان چیز می‌سازد. آدمی مخلوق عشق خویشتن است. هر عاشق صادقی بالاخره خودش مظهر معشوق می‌شود و این راز توحید و تجلی معشوق در عاشق است.^{۴۷}

۱۲۸۰. حال راز این سخن امام صادق را بهتر درمی‌یابیم که چرا «انتظار، همان فرج است». یعنی انتظارِ ظهور امام زمان چون به دل و جان رسید آن فرد منتظر، خود محل ظهور امامش می‌شود. به زبان ساده خود امام می‌شود و این قدرت عشق است. پس در این معنا بسیار تأمل کن که سرّ غیبت و ظهور امام زمان است.^{۴۸}

چه کسی می‌تواند به امام برحق برسد؟^{۴۹}

(به بن بست رسیدن با تمامیت خویشتن، شرط بهره‌مندی از ناجی است. نجات، محصول انتظاری قلبی و جستجوی عقلی و تلاش عملی است.)

۱۲. ... اصولاً چه کسی می‌تواند به امام برحق برسد و سپس حق وجودش را درک و تصدیق کند تا مستحق نجات گردد. بسیاری بر حسب اتفاق وجود مرد حقی را درک می‌کنند ولی قدرت تصدیق قلبی او را ندارند، یعنی استحقاق دریافت

^{۴۷}. دایرةالمعارف عرفانی، ج ۲، فصل ۱، مقاله‌ی «فلسفه‌ی انتظار ظهور ناجی».

^{۴۸}. مذهب اصالت عشق، جلد ۲.

^{۴۹}. امام زمان (عج) کیست؟

رحمت و شفاعت و هدایتش را ندارند. و برخی از شفاعت امامی بی چون و چرا برخوردار می شوند ولی استحقاق هدایت ندارند و لذا دوباره به دوزخ اعمال خود برمی گردند.

۱۳. به بن بست رسیدن با تمامیت خویشتن و درک این بن بست و توبه و ندامت از زندگی گذشته‌ی خویش حداقل شرط درک وجود امام به عنوان ناجی و هادی است.

۱۴. آدمی یا به واسطه‌ی معرفت نفس قبل از رسیدن به طبقه‌ی هفتم دوزخ، بن بست راهی را که در پیش گرفته درمی یابد و به توبه و ندامت از کل حیات و هستی گذشته‌ی خویش می رسد و یا به واسطه‌ی غایت و اشد عذاب‌ها این بن بست را درک می کند و آماده توبه می شود. اولی به جستجوی یک ناجی برمی آید که دیر یا زود به انسان مخلصی می رسد و نجات می یابد و به راه هدایت می آید، ولی دومی حداکثر طالب رفع عذاب است و هدایت را نمی طلبد. و میلی به خروج از دوزخ اعمال و امیال خود ندارد. او اصولاً خود را مسبب نمی داند. اهل هدایت، کسی است که خود را علت سرنوشت خود بداند.

۱۵. کسی به امام می رسد که جداً به جستجوی ناجی خود باشد. و مدت‌ها در این جستجو راه پیموده باشد؛ مثل تشنه‌ای که در کویری برهوت، آب را جستجو می کند. نجات، محصول انتظاری قلبی و جستجوی عقلی و تلاش عملی است.

۱۷. ... انتظار نجات، همانا انتظار نجات از خویشتن خویش و همه‌ی بستگی‌های خویش است. یک واقعه‌ی آنی و موقتی نیست، بلکه یک واقعه‌ی ابدی است، یک جریان بی پایان است که کل زندگی فرد را دگرگون سازد و نه بخش‌هایی از آن را.

۱۸. «نجات»، یک مدینه‌ی فاضله و بهشت تصویری در ذهن فرد نیست. یک ایدئولوژی دینی یا فلسفی هم نیست، بلکه رهایی از ذهن و احساس و امیال و اهداف و بستگی‌ها و عواطف و عشق و نفرت‌ها است. آدمی تا به واسطه‌ی خودشناسی به حداقل بن بست با تمامیت خود نرسیده باشد، عطش نجات را ندارد و لذا هیچ ناجی‌ای قادر به نجات او نیست.

۱۹. نجات یعنی نجات از هسته‌ی مرکزی اراده‌ی خویشتن. و عشق به نجات، عشق به کسی است که تو را از تو بستاند و از شرت برهاند.

۲۰. نجات به معنای نجات از یک بیماری یا گرفتاری و ناکامی نیست. نجات از چیزی در بیرون نیست، بلکه نجات از خود خویشتن است. آدمی تا به مرگ خویشتن به تمام و کمال راضی نشده باشد طالب نجات نیست و پذیرای نجات هم نیست؛ یعنی استحقاق درک و تصدیق ناجی را ندارد.

فرج امام برای هر کسی، حاصل شدت و عمق انتظار نجات در دل اوست^{۵۰}

۳۱. ظهور ناجی و هادی در عرصه‌ی غیبت، یک مسأله‌ی کاملاً خصوصی و فردی برای طالبان نجات است و این سخن امام صادق (ع) درست است که: «فرج همان انتظار است». یعنی فرج امام حاصل شدت و عمق انتظار نجات در دل یک فرد است. و بدین گونه است که امامت به مثابه کمال نعمت خدا در دین است، وگرنه ظهور جهانی ناجی چه مشکلی از میلیاردها انسانی که پیش از این ظهور زیسته و مرده‌اند حل می‌کند و آنها چه گناهی کرده‌اند که زودتر به دنیا آمده و رفته‌اند؟ هرکه جداً امام و ناجی خود را صدا کند به‌سویش می‌آید و حتی نیازی به جستجوی جغرافیایی نیست. و انسان تا از کل خودش نومید نشده باشد ناجی را نمی‌طلبد حتی اگر در خانه‌اش باشد.

۳۲. در عرصه‌ی غیبت، این امام نیست که خود را امام می‌نامد، بلکه مؤمنان و مریدان او هستند که او را امام می‌نامند که آن‌هم طبق امر امامان اولیه باید در تقیه باشد و هرکجا که از تقیه برون افتاده است چه بسا موجبات قتل امام را فراهم آورده است. امامان عرصه‌ی غیبت به قول امام علی (ع) علمای ربانی هستند؛ یعنی کسانی که تحت تعلیم و تربیت خود خداوند قرار دارند و حاملان علوم الهی و لدنی هستند.

انتظار، عرصه‌ی دیدار با خداوند

انتظار طبعاً هویتی ستم‌ناپذیر و جهادگر و بانشاط پدید می‌آورد و مولد قدرتی عظیم است. خودکشی‌ها و رویکرد به مخداریت و در یوزگی‌ها و خودفروشی تماماً معلول فقدان چنین انتظاری است. در آیه‌ای از قرآن کریم خداوند حتی خودش را هم از منتظرین می‌خواند که در انتظار رسیدن مؤمنان و دیدار با آنان است. در واقع آنکه در دل انسان در انتظار نشسته است، خود پروردگار است و این حضور حق در دل انسان‌ها همان ایمان کامل است و عین نجات!

^{۵۰}. امام زمان (عج) کیست؟

انتظار، عرصه‌ی دیدار با خداوند است که در جمال امامان در انواع و درجات تجلی بر روی زمین رخ داده و می‌دهد. همه‌ی مصلحین و انقلابیون و آزادیخواهان و حق‌پرستان جهان از مصادیق ظهور این انتظار می‌باشند. اینان مظهر انتظارند و لذا ناجیان جوامع در هر دوره‌ای محسوب می‌شوند و اولیای آن امام مطلق در پایان تاریخ بشر می‌باشند. در جوامعی که امر انتظار در حال افول است و این اعتقاد کم‌رنگ می‌شود، خودکشی و اعتیاد و امراض روانی و سگته‌های آنی رشد می‌کند. و نیز تبه‌کاری و جنایت. همه‌ی این مفاسد، معلول یأس و قطع امید نمودن از ناجی است: «ای مؤمنان! هرگز از روح‌الله مأیوس مباشید» (قرآن).^{۵۱}

طبق روایات شیعی، حضرت مهدی (ع) پس از ظهور و برقراری حکومت واحد جهانی، گویی بعد از چهل و یا هفتاد سال به‌دست يك زن ریش‌دار (زن مردوار - يك فمنیست) به قتل می‌رسد و کل بشریت در اندوه و یأس غرق شده و گروه گروه خودکشی می‌کنند تا نسل بشر برمی‌افتد. با این تعبیر پس آیا این همه انتظار سده‌ها و هزاره‌ها فقط برای حدود نیم قرن یا حتی بیشتر، چه ارزشی دارد؟ و به‌علاوه بشریت ماقبل از ظهور ایشان که محروم بوده است، چه گناهی کرده و نیز بشریت بعد از کشته شدن ایشان چه تقصیری دارد که باید نابود شود؟ از این دیدگاه کل فلسفه و ارزش ظهور ناجی موعود - که کل بشریت قرن‌ها و هزاره‌ها در انتظار و امید او بوده - علناً امری مهمل و کودکانه می‌آید. به‌هرحال اگر هم کشته نشود بالاخره عمری محدود دارد و لذا حکومت او ابدی نخواهد بود.

و اما امام صادق (ع) سخنی دارد که پرده از این ابهام و ابطال برمی‌دارد و آن اینک: «به‌راستی که فرج ناجی موعود، همان انتظار است». یعنی این واقعه اساساً يك گشایش و فرج و نجات باطنی و روحانی در وجود منتظران است. طبق این حدیث در واقع هر منتظری در مقام يك ناجی است و هر که منتظرتر است و به او مؤمن‌تر است، خود يك ناجی عرصه‌ی حیات اجتماعی خویش است و نهایتاً منتظرترین مؤمنان، خود ناجی موعود آخرالزمان است. فلسفه‌ی انتظار غیر از این، معنایی عبث و نامعقول دارد و بازیچه است.^{۵۲}

راز غیبت امام زمان

^{۵۱}. دایرة‌المعارف عرفانی، ج ۲، فصل ۱، مقاله‌ی «روان‌شناسی انتظار».

^{۵۲}. همان، مقاله‌ی «ناجی موعود کیست؟».

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های پیدایش خرافه در هر مذهبی، به‌عنوان بزرگ‌ترین دشمن حقیقت آن مذهب، همانا آسمانی ساختن هویت بشری انبیا و اولیای آن مذهب در طول تاریخ بوده است؛ یعنی فرافکنی زمین به آسمان و عالم متافیزیک. درحالی که تلاش مردان حق درست به‌عکس این واقعه بوده است؛ یعنی زمینی ساختن آسمان و عینی نمودن عوالم ماورای طبیعت، که همان واقعه‌ی نزول وحی و کرامات الهی به زمین و به‌سوی عالم عین است. این تلاش پیروان در واقع تلاشی کافرانه و ضد‌دین است؛ منتهی در لباس دین و قداست‌نمایی. کفر هرگز دشمن دین نبوده است، بلکه نفاق و خرافات، دشمن خدا و دین او است. کفر، جهل است ولی نفاق، عداوت است.

تشیع و مذهب امامیه (که عرصه‌ی تعیین الوهیت در انسانی به نام امام است و درست به همین دلیل، دین کامل و آخرالزمان است) دشمنی بزرگ‌تر از فرافکنی امامان به عالم غیب ندارد. گویی که این سخن رسولان به پیروان خود که «ما هم بشری مثل شما هستیم» مطلقاً شنیده و باور نشده است. و بدین‌گونه مسیح، پسر خدا شد و امامان هم خود خدا شدند و لذا از دسترس بشر خارج گشته و به عالم غیب پیوستند. و این است راز غیبت امام زمان. پس این غیبت برخاسته از بخل و نفاق پیروان این مذاهب است و تا این نفاق و عداوت علاج نشود، ظهور و نجاتی هم در کار نخواهد بود، مگر اینکه باز هم کشته خواهد شد به‌دست پیروانی که چشم دیدن نور خدا در بشر و بر روی زمین را ندارند. و لذا خدا را فقط نادیده و نابوده می‌خواهند و ناجی را هم در آسمان و یا در چاه غیبت دوست می‌دارند و این مذهب مرگ و نیستی پرستی است.^{۵۳}

س. استاد! در یک کلمه سرّ غیبت امام زمان چیست؟

ج. در یک کلمه این است که شیعیان هنوز هم خدا را در پشت بام آسمان می‌خواهند؛ یعنی امام را در چاه دوست می‌دارند که تا ابد در فراقش گریه کنند؛ یعنی پیرو مذهب «دوری و دوستی» هستند و از دور حال می‌کنند و اساساً با مرده‌ها و خاطرات و افسوس و حسرت و دریغ بیشتر لذت می‌برند و خلاصه اینکه وجود را در عدم می‌پسندند. و این کفر شیعه است.^{۵۴}

^{۵۳}. دایرة‌المعارف عرفانی، ج ۲، فصل ۴، مقاله‌ی «راز غیبت امام زمان».

^{۵۴}. ناگفته‌ها و ناشنیده‌های عصر ما.

فصل چہارم:

رجعت

رجعت (تجلی انبیا و اولیای الهی از مؤمنان و شیعیان خود)، از ارکان اعتقادی شیعه است

۱۰۴۴. و اما «نسخ»، مربوط به مؤمنان و ارواح طیبه‌ی انبیا و اولیای الهی می‌شود که به اذن الهی و به اختیار و شفاعت خود جهت هدایت خلق، پس از مرگشان بارها و بارها در صور ناسوتی رخ می‌نمایند و مردمان را هدایت می‌کنند، که این معنا در اعتقاد شیعی موسوم به «رجعت» است که در آخرالزمان پدید می‌آید؛ همان‌طور که این معنا علنا از زبان امام علی(ع) در خطبه‌ی بیان وارد شده است که در هر زمین و زمانی و از هر انسانی که بخواهد متجلی می‌شود. و هر که این رجعت و تجلی علوی را انکار کند بر امام علی(ع) مرتد شده و نهایتاً بر خدایش مرتد است.

پس می‌بینیم که نسخ انبیا و اولیای الهی و رجعت و تجلیشان از مؤمنان و شیعیان خود، از ارکان اعتقادی شیعه است و شاهدیم که انکار این اساس شیعی در تاریخ اسلام چه فجایی به بار آورده است. نهضت تکفیر عرفای حقه و قتل عام‌ها و عذاب‌های ناشی از آن و گمراهی و مسخ مسلمانان در مکاتب ضاله‌ی این دوران، یکی از این فجایع می‌باشد. البته این نسخ - که واژه‌ای نامأنوس و مطرود در فرهنگ علمای ظاهری است - همان زمینه‌ی خلق جدید عرفانی می‌باشد به مصداق این کلام امام باقر(ع) و امام صادق(ع): که: «خداوند در هر عصری عده‌ای از مؤمنان را به طینت ما اهل بیت می‌آفریند تا بار امانت الهی و ولایت ما را حمل کنند و نور هدایت خلق باشند». که زندگی معنوی خود این جانب حجتی آشکار بر حقانیت این ادعای امام است. که البته این امر یک واقعه‌ی جبری نیست بلکه طبق قول امام، مرحله به مرحله به‌همراه اختیار و انتخاب و امتحاناتی شگرف است که تماماً بر میزان حکمت و علم و عرفان و قرآن است. به همین دلیل خلق جدید را آفرینش عرفانی می‌خوانیم.^{۵۵}

۱۸۵۱. امامان همان آدم‌های ادوار گذشته‌اند که در آخرالزمان هر دور پنجاه و هفت هزار ساله‌ای رجعت می‌کنند تا حجت‌ها و میزان‌های آدمیت برای انبای بشری باشند و بشر را به‌سوی آدمیت راهنمایی کنند که پدر و مادر این آدم‌ها جملگی علی(ع) و فاطمه(س) هستند.

۱۹۰۹. همان‌طور که رسول اکرم(ص) فرمود: «حسین ذخیره‌ی علم خدا برای آینده‌ی بشریت است». همان‌طور که امروزه دیگر نمی‌توان قیام به شمشیر نمود. زیرا سایرین صاحب موشک‌ها و بمب‌های اتمی و نوترونی و شیمیایی و میکروبی

^{۵۵}: نزول و عروج روح، ج ۱، دفتر چهارم (نسخ و فسخ).

و لیزری هستند و مؤمنان را حتی در اتاق خوابشان هم تحت نظر دارند و لذا کمترین حریمی برای آدم ماندن در بیرون باقی نمانده است و جز درون راهی نیست. و حسین آن روح و علم نورانی است که بر قلوب مؤمنانش می‌نشیند و حفظشان می‌کند و آدمیت را برایشان تضمین و تأمین می‌سازد. و این است معنای رجعت حسینی! پس نباید در انتظار رجعت جسمانی حضرتش بود.

۱۹۶۱. درک و باور حقیقت امام مستلزم درک و باور رحمت مطلقه‌ی خدا بر بشر است؛ یعنی علم رحمت که همان اساس هدایت است. و این اساس مجموعه‌معارف ما است که با نزول روح حسینی آغاز شده است. زیرا حسین روح انسان جهانی آخرالزمان است. و امروزه نیز آشکارا عرصه‌ی رجعت حسینی است. زیرا همه‌ی انقلابات و انقلابیون آزادیخواه و عدالت‌جو و استقلال‌طلب جهان، حسینی هستند از هر مکتب و مذهبی. و این حسینان عصر ما هستند که سیمای آخرالزمان را رقم زده‌اند و سرنوشت آخرالزمانی انسان را می‌آفرینند. همان‌طور که نهضت تکفیری‌ها با حمایت سفیانی‌های سعودی و بنی اسرائیل و طاغوت غربی یک نهضت ضدحسینی است که با رجعت حسین در ستیزند!

حسین راهگشای ظهور نور کلمة‌الله است از یکایک مؤمنان مجاهد در سراسر جهان! و این وقوع «هر روز عاشورا و هر زمینی کربلا» است. این همان رجعت حسین است که پیروان اسلام ناب و تشیع ناب عربی را در نقطه‌مقابل خود می‌یابد! آن نابی که جز استکبار فردی و قومی و زبانی نمی‌شناسد و عین اشرافیت جاهلی عرب است که در لباس شریعت محمدی پنهان شده و عین تلبیس ابلیس است که از نماز فقط جانماز عربی را می‌شناسد و از قبله چند قطعه سنگ حجازی را، و از قرآن فقط اصوات عربی را، و از سنت فقط لباس عربی را، و از شریعت فقط توریه را، و از عدالت فقط برده‌داری شرعی کنیزکان را تحت عنوان صیغه، و از حدود شرعی هم تکفیر و تعزیر را و از مکاسبات هم تجارت نماز و روزه و بهشت و جهنم را، و از ولایت و امامت و خلافت هم فقط سلطنت را! و این است که حسین در رجعتش و مهدی در ظهورش، جز عجمان (غیر عرب) را همراه و حامی خود نمی‌یابد!^{۵۶}

^{۵۶}. نزول و عروج روح، ج ۱، دفتر ششم (علم آدمیت و الهیت).

۲۰۴۳. ... رجعت حقه‌ی امامیه، تکرار تاریخ گذشته نیست که این عبث است و مالیخولیا! رجعت، ظهور حقیقت انبیای سلف در آخرالزمان است به‌همراه ظهور بطالت اقوام مسخ‌شده‌ی اعصار کهن در ظرف دوزخ تکنولوژی‌ها.^{۵۷}

۱۸۷۴. ... این است خلق جدید انسان. و امامان ما جملگی تعلیم‌دهنده‌ی این راه و رسم و عقل آفریننده هستند و خود نیز به همین‌گونه به آدمیت و خلافت رسیده‌اند که در آخرالزمان جهت یاری بشریت بازمی‌گردند. بار نخست به کالبد بشری و ذریه‌ی بنی‌آدم و بار دوم که همان رجعت است، به نورانیت و روحانیت، که بر اهلش تجلی می‌کنند و او را در آدم شدن یاری می‌دهند.^{۵۸}

تجلی مکرر علی (ع) در همه‌ی امامان ناطق آخرالزمان و در رأس آنان دوازده مهدی عرصه‌ی غیبت^{۵۹}

۸۶۶. ... علی (ع) در خطبه‌ی بیان تجلی مکرر خویش را از همه‌ی علیین و امامان ناطق آخرالزمان اعلان فرموده است که در رأس آنان همان دوازده مهدی عرصه‌ی غیبت امام قرار دارند که نازل‌کنندگان انوار و حیات ائمه‌ی هدی در اقوام بشری هستند و مهیاکنندگان ظهور قائم آل محمد (عج)!

۹۲۲. ... پیامبران الهی ظهورات باطن یکدیگرند در مسیر تاریخ تا محمد مصطفی (ص) که ظهور غایی ذات نبوت است. همان‌طور که امامان نیز همین‌گونه‌اند و لذا ما هفت امام معصوم اول را اساس هفت معصوم دوم می‌دانیم و هفت معصوم دوم را ظهور هفت معصوم اول. که معصوم آخرین یعنی مهدی موعود، ظهور تمام و کمال ذات امامت است؛ یعنی ظهور روح‌القدس و حیات ناطقه‌ی الهی در عالم ارض! همان‌طور که اولیای مهدوی دوازده‌گانه‌ی عرصه‌ی غیبت هم در طول تاریخ از آغاز تا پایان غیبت به‌مثابه ظهورات کمال و تعالی یکدیگرند که دوازدهمین مهدی عرصه‌ی غیبت به‌مثابه نطق کامله‌ی امام زمان است و معرف امام در ظهورش.

تجلی ارواح طیبه‌ی اولیای الهی در وجود مومنان و تجلی ارواح خبیثه‌ی اشقیای تاریخ در کافران

^{۵۷}. نزول و عروج روح، ج ۲، دفتر هفتم (علم علم انیت و هویت).

^{۵۸}. نزول و عروج روح، ج ۱، دفتر ششم (علم آدمیت و الهیت).

^{۵۹}. نزول و عروج روح، ج ۱، دفتر سوم (علم تسبیح و تنفیس).

۲۵۱۶. ... همان‌طور که ارواح طیبه‌ی ائمه‌ی هدی از وجود اولیای الهی رخ می‌نماید و مؤمنان را روح و عقل و ایمان می‌بخشد، ارواح خبیثه‌ی اشقیای تاریخ نیز بازمی‌گردد و از وجود منافقان و جباران معاصر رخ می‌نماید که ظهور سفیانی در اخبار شیعه یکی از این رجعت‌ها است.

۲۵۱۷. انبیا و معصومین در آخرالزمان به یاری مؤمنان خود می‌آیند و با آنان محشور می‌شوند. و جباران و اشقیا و کفار تاریخ هم به یاری پیروان خود می‌آیند و با آنها محشورند. و بدین‌گونه کل تاریخ هفت‌هزارساله‌ی بشری در آخرالزمان برپا شده و کافران و مؤمنان رو در روی یکدیگر صف‌بندی می‌کنند که درنهایت، گروه مؤمنان - که طبق معمول همیشه تاریخ اقلیت هستند - به یاری قائم آل محمد بر جناح طاغوت و کفر پیروز می‌گردد.

۲۵۱۸. پس دو دسته ارواح هستند که در آخرالزمان بازمی‌گردند. ارواح طیبه و نورانی و الهی که کریم و رحیم و شفیع اهل توبه و ایمان هستند و ارواح خبیثه و ظلمانی و شیطانی همچون یاجوج و ماجوج از طبقات مسخ‌شده‌ی زمین بیرون می‌آیند که کفار و اشقیا و فاسقان را حمایت و رهبری می‌کنند. این است که امروزه تقریباً همه‌ی مردمان جهان احساس می‌کنند که دارای روحی نوین شده‌اند که به آنها کلام و اراده و مفاهیمی جدید را القا و وحی می‌کند. این اساس گرایشات جدید عرفانی و روحی در سراسر جهان مدرن است که دو نوع کاملاً متفاوت و متضاد می‌باشند ولی همه دم از الهام و وحی و عرفان می‌زنند و دروغ هم نمی‌گویند: الهامات نورانی یا ظلمانی، الهی یا شیطانی، نجات‌بخش یا دیوانه‌کننده. این همان عصر رجعت آخرالزمانی است و دوران حشر.^{۶۰}

۲۶۳۲. احزاب، گروه‌ها، اقشار و طبقات، فرقه‌ها، ایسم‌ها، اتحادیه‌ها و باندهای سیاسی و اقتصادی و مافیها و سازمان‌های سری، گروه‌های همجنس‌گرایی، فمینیستی، قاچاقچیان، معتادین و امثالهم که امروزه در شبکه‌های جهانی اینترنت تبدیل به گروه‌های جهانی می‌شوند، جملگی از وجوه خیر و شرشان، از علائم حشر آخرالزمان هستند که تحت‌الشعاع نزول ارواح و رجعت گذشتگان پدید آمده‌اند که در طبقات زمین و آسمان‌ها تحت ولایت ارواح طیبه یا اجنه و شیاطین فعالیت می‌کنند و تا اعماق دوزخ یا درجات بهشت رشد و حرکت دارند.^{۶۱}

^{۶۰}. نزول و عروج روح، ج ۲، دفتر دهم (علم عقل و عشق).

^{۶۱}. همان، ج ۲، دفتر یازدهم (روح و آخرالزمان).

۴۵۶۸. امروزه ارواح همه‌ی انبیا و اولیای خدا در تاریخ در وجود امامان و اولیای زنده‌شان متمرکز و موجود است که به نور قائم آل محمد - که بارانداز ارواح همه‌ی انبیای الهی از زرتشت تا محمد است - در پیروان مؤمن و متقی خود متجلی و تأویل می‌گردند و این همان معنای رجعت انبیا و اولیا در آخرالزمان است. و این راز دین واحد جهانی است.^{۶۲}

۴۸۳۷. همان‌طور که در آخرالزمان روح‌القدس به‌عنوان رب همه‌ی ملائک و ارواح رخ نموده و در عالم ارض فرود آمده است، ابلیس و همه‌ی لشکریان شیطان‌ش نیز فرود آمده و در پیروان کافر خویش رخ می‌نمایند، و همه در صور انسانی که صورت کامل ظهور عالم غیب و ملکوت است، از ملائک و شیاطین و ارواح طیبه و خبیثه از روح‌القدس تا خود ابلیس در صورت امام و دجال.^{۶۳}

رجعت اولیا در عصر ما به نور ولایت امام‌زمان است که در قلمرو ظهورش اهالی آسمان‌ها را به زمین می‌آورد

۲۵۹۹. رجعت انبیا و اولیا و امامان در عصر ما به نور ولایت قائم آل محمد است که ملحق در ذات الهی است که در قلمرو فرج و ظهورش همه‌ی اهالی آسمان‌ها را با خود به زمین می‌آورد و ذات الهی را کشف حجاب می‌کند. و لذا سالکان و عارفان آخرالزمانی جمله اهل لقاءالله هستند. و خود ما نیز به نور این القای الهی بود که به اسرار و حقایق آخرالزمان بیدار و آگاه شدیم و مبانی و علومش را تبیین نمودیم؛ یعنی به یاری روح‌القدس که همان روح قائم ما است. زیرا فقط به یاری این روح می‌توان به لقای حق رسید و لذا دین اسلام و مکتب امامیه تماماً بر محور لقاءالله تأویل می‌شود و شعار «خودشناسی - خداشناسی» هم مختص این دین و مذهب و ویژه‌ی آخرالزمان محمدی است که جز تحت نور ولایت قائم آل محمد ممکن نمی‌شود.^{۶۴}

^{۶۲}. نزول و عروج روح، ج ۲، دفتر هجدهم (علم و روح کتاب).

^{۶۳}. همان، دفتر نوزدهم (روح‌القدس).

^{۶۴}. همان، دفتر یازدهم (روح و آخرالزمان).

۴۸۳۳. در آخرالزمان به رحمت مطلقه‌ی روح‌القدس امام زمان یک‌بار دگر همه‌ی مردگان زنده می‌شوند و همه‌ی ارواح هفتیه‌ی گذشته را یکجا می‌یابند به‌همراه سه روح برتر جهت عروج! امروزه اکثر مردمان از قبرها برخاسته‌اند و یک‌بار دگر به دنیا آمده‌اند و این حشر و رجعت آخرالزمان است به‌همراه رجعت ارواح طیبه‌ی مرسلین و معصومین! به همین دلیل است که قرآن سراسر امر به ذکر است و «ذکر» فراوان‌ترین ترجیح‌بند قرآن است که در پایان هر امری تکرار می‌شود. به یاد آوردن حیات گذشته‌ی خویش و نه خاطرات همین دنیا! وگرنه به یاد آوردن وقایع عصر آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل و یوسف و یونس و ایوب و موسی و داود و سلیمان و زکریا و عیسی و... چه ربطی به ما دارد که مکرر خداوند ما را امر می‌کند تا این وقایع چندهزارسال پیش را به یاد آوریم؟! در این حقیقت تا توانید بیندیشید که از بزرگ‌ترین حقایق آخرالزمان و شاه‌کلید فهم قرآن و شاهراه عرفان نفس است: «به یاد آورید که مرده بودید که شما را از نو زنده کرده‌ایم!! او است که زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده!» (آیاتی از قرآن). که این «او» روح‌القدس امام زمان است.

۴۸۳۴. پس یک انسان روحانی از نو زنده و خلق شده در آخرالزمان، انسانی بس عجیب و به‌غایت حیرت‌آور و قابل تأمل و مکاشفه است که به‌راستی از قبرستان برخاسته است. این است که به‌قول علی (ع) خودشناسی، اعظم علوم و شاهراه رستگاری و پیروزی بزرگ است! ما به‌راستی در قیامت به‌سر می‌بریم.^{۶۵}

۲۵۹۹. رجعت انبیا و اولیا و امامان در عصر ما به نور ولایت قائم آل‌محمد است که ملحق در ذات الهی است که در قلمرو فرج و ظهورش همه‌ی اهالی آسمان‌ها را با خود به زمین می‌آورد و ذات الهی را کشف حجاب می‌کند. و لذا سالکان و عارفان آخرالزمانی جمله اهل لقاءالله هستند. و خود ما نیز به نور این القای الهی بود که به اسرار و حقایق آخرالزمان بیدار و آگاه شدیم و مبانی و علومش را تبیین نمودیم؛ یعنی به یاری روح‌القدس که همان روح قائم ما است. زیرا فقط به یاری این روح می‌توان به لقای حق رسید و لذا دین اسلام و مکتب امامیه تماماً بر محور لقاءالله تأویل می‌شود و شعار «خودشناسی - خداشناسی» هم مختص این دین و مذهب و ویژه‌ی آخرالزمان محمدی است که جز تحت نور ولایت قائم آل‌محمد ممکن نمی‌شود.^{۶۶}

^{۶۵}. نزول و عروج روح، ج ۲، دفتر نوزدهم (روح‌القدس).

^{۶۶}. همان، دفتر یازدهم (روح و آخرالزمان).

کسی که تمام انبیا در وجودش رجعت کنند، یکی از اولیای کامل امام زمان و صاحب روح القدس است^{۶۷}

۴۸۶۸. روح القدس در وجود هر انسانی چون به یکی از ارواح شش گانه‌ی ماقبل خویش تأویل گردد برپاکننده‌ی حشر یکی از انبیای مرسل در وجود آن فرد است! و این همان واقعه‌ی رجعت انبیا در آخرالزمان است از وجود اولیا! و چون همه‌ی انبیا در وجود کسی رجعت نموده و محشور شدند چنین کسی یکی از اولیای کامل امام زمان است که خود صاحب روح القدس می‌باشد که تأویل این اولیا و حشر آنان با خود قائم آل محمد، منجر به واقعه‌ی عروج با ارواح ثلاثه می‌شود که جریان خلق جدید است و زمین و آسمان برتر. و این ظهور کلمة الله است.

۴۸۶۹. پس اولیای امام زمان در آخرالزمان هفت گروه هستند برحسب مقامات هفت گانه‌ای که ذکر شد: خلفا، اوتاد، ابدال، ابرار، اخیار، شهدا و صدیقین! که جمع تعدادشان طبق روایات از سیصدوسیزده تا سیصدوشصت نفرند که چون یکجا به دعوت امام زمان گرد هم آیند حکومت جهانی امام برپا می‌شود و جنات نعیم، کل زمین را فرامی‌گیرد پس از محو شدن بساط طاغوت و دجالیت! و این مربوط به هزاره‌ی آخر روز پنجاه هزارساله است.

۴۸۷۰. که این تعداد از اولیای زنده‌ی امام زمان عبارتند از اولیای آدمی، نوحی، ابراهیمی، موسوی، عیسوی، محمدی و علوی! که اولیای محمدی و علوی جمعا به مصداق دوازده امام، دوازده نفرند؛ یعنی خود حضرت قائم، چهار اوتاد و هفت ابدال! اینها مظاهر رجعت ائمه‌ی هدی هستند در هر عصری! و چون یکی از آنان از دنیا برود فرد دیگری بر جایش احیا می‌شود.

۴۸۷۱. کسی که نفس واحده‌ی عالم هستی و احدیت وجود را فهم نکند، امر تأویل و تجلی و رجعت را مترادف مسخ و حلول و تجسد و امثالهم می‌پندارد و پنداری هم جز این برایش ممکن نیست که چنین پنداری خود عذاب شرک اندیشه و ادراک است و عمل!

^{۶۷}. نزول و عروج روح، ج ۲، دفتر نوزدهم (روح القدس).

فصل پنجم:

قائمیت

در هر هزاره از قیامت پنجاه هزار ساله، دوازده مهدی می‌آیند تا هزاره‌ی پنجاهم که خود امام رخ می‌نمایند^{۶۸}

۴۷۰۲. و ما اینک بر آستانه‌ی هزاره‌ی سوم روح‌القدس قرار داریم^{۶۹}. و در هر هزاره‌ای دوازده حجت و مهدی و قائم امام می‌آید تا همه‌ی منازل ارواح هفت‌گانه را در نزول و عروج بر خلق تبیین و تعیین بخشند و لذا در پایان هر هزاره‌ای نوبت ظهور روح‌القدس از دوازدهمین مهدی و حجت امام زمان است که همو آدمیت هزاره‌ی بعدی را بنیاد می‌نهد و خود، آدم آن دور است. که این واقعه را رسول اکرم در حدیثی به ما خبر داده‌اند که از صحیفه‌ی لوح محفوظ فاطمه اطهر است. یعنی خیر دوازده مهدی در هر هزاره‌ای از عصر غیبت امام زمان که این مهدی‌های دوازده‌گانه همان قائمان اسرار آل محمدند در آخرالزمان که عصر خاتمیت و غیبت است. در این باب از رساله‌ی «الهیة الشریف» نیز اخباری موثق داریم که ذکرشان رفته است.

۴۷۰۳. در حقیقت به یقین باید گفت که عمر تاریخی غیبت وجودی امام دوازدهم محمدبن حسن عسکری حدود چهل و نه هزار سال است که اینک حدود هزار سال از غیبت کبرای آن حضرت سپری شده است و خود شخص ایشان در پایان چهل و نه هزار سال از روز پنجاه هزار ساله رخ می‌نمایند و هزاره‌ی نهایی این روز را به قیامت کبرا می‌رسانند و این هزاره‌ی ظهور واحد قهار است که در آن هیچ شفاعتی نیست. ولی این چهل و نه هزار سال غیبت آن حضرت را مهدی‌ها و حجت‌ها و حجاب‌های غیرمفارق ایشان به رحمت و شفاعت برتری جبران می‌کنند. در هر هزاره‌ای دوازده مهدی داریم که عمر روحانی هر یک حدود هزار ماه (۸۳ سال) است که همان مدت نزول روح در شب‌های قدر است که خداوند معادل تاریخی‌اش را حدود هزار ماه بیان فرموده است در سوره‌ی قدر! که «سلامٌ هی حتی مطلع الفجر». منظور از «مطلع الفجر» همان ظهور واحد قهار شخص امام دوازدهم است در آخرین هزاره‌ی آخرالزمان.

۴۷۰۴. و اما علائمی که از رسول خاتم (ص) و ائمه‌ی هدی (ع) درباره‌ی ظهور قائم روایت شده جملگی در هر هزاره‌ای به لحاظ محتوا و معنا به اشکال گوناگون رخ می‌نمایند که کامل‌ترین این علائم در هزاره‌ی پنجاهمین آشکار می‌شوند که ظهور شخص امام دوازدهم است. همان‌طور که بسیاری از این علائم حدود هزار سال پیش در سراسر جهان اسلام رخ نمود و نیز یک‌بار دیگر در عصر ما در حال روی‌دادن هستند. که این علائم در هر هزار سال دال بر ظهور یکی از مهدی‌ها و قائمان کامل امام زمان از وجه روح‌القدس و علم تأویل و بیان و تجلی است. متأسفانه عدم درک درست و تبیین و باور این

^{۶۸}. نزول و عروج روح، ج ۲ دفتر نوزدهم: روح القدس (روح الله).

^{۶۹}. اولین بار روح‌القدس در دوهزار سال پیش بر حضرت عیسی (ع) نازل شد.

حقایق امامیه در میان شیعیان در طول تاریخ موجب پیدایش نومیذی‌ها و دجالیت‌ها و فتنه‌ها و فرقه‌های مهلکی گشته است. و نخستین بار است که ما در آثارمان این حقایق ظهور را به وضوح به زبان عامه شرح و بیان نموده‌ایم که منطبق بر قرآن و سنت و روایات و تاریخ و عقل و فطرت است.

قائمان و مهدی‌های دوران‌ها با مدد روح‌القدس امام زمان، زبان ناطقه‌ی او هستند^{۷۰}

۲۵۹۵. علم بیان، علم روح‌القدس است که همان زبان ناطقه‌ی قائم آل‌محمد در دهان قائمان و مهدی‌های دوران‌ها است. و قائم آل‌محمد مقیم آسمان هفتم است که آسمان همه‌ی آسمان‌ها و غایت مطلق ذات احدی می‌باشد که با قائم خود در زمین هفتم - که درک اسفل است - محشور می‌باشد که ترجمان زبان و بیان او است. و لذا چنین روح و نور و علم و بیانی در مکان و زمان و دوران نمی‌گنجد و برپاکننده‌ی قیامت آخرالزمان است. این قائمان، همان بندگان هستند که در سوره‌ی نحل ذکرشان رفته است که دریافت‌کننده‌ی امر «الله» و روح او از کل امرش می‌باشند تا بگویند «لا اله الا انا فاتقون». که این واقعه‌ی پیدایش و برپایی آدمیت نوین و انسان جدید است؛ همان‌طور که به قول ابن‌عربی در فصوص‌الحکم، حضرت آدم مظهر کلمه‌ی «اله» است و آدم هر دورانی از ادوار پنجاه‌وهفت هزارساله مظهر الهیت نوینی در جهان است که همه‌ی انبیا و اولیا و ائمه‌ی هدی بر حقانیت او شهادت داده و بر او صلوة می‌کنند مگر ابلیس و پیروانش در هر دورانی.

قائم آل‌محمد (آدم هشتم) تجلی و مخلوق عرفانی امام دوازدهم (ع) است نه خود او^{۷۱}

وقتی این آدم هشتم در خلقتش کامل شد، آنگاه امام دوازدهم به شخصیت و واحدیت و قهاریتش ظهور می‌کند و بنیاد تمدن ماقبلش را برمی‌چیند و قیامت کل بشریت این دوران را برپا می‌سازد که مؤمنانش به عروج/اجر داده می‌شوند و کافران‌ش به مسخ و سقوط جزا می‌شوند.

۱۱۱۲. به‌راستی در کلام امام صادق (ع) در رساله‌ی «الهفت» منظور از هشتمین آدم (که در آخرالزمان محمدی ظهور می‌کند که بانی آدمیت و مدنیت بعدی است) چیست؟ آدم ابوالبشر - که به‌همراه حوا به مقام نبوت و علم اسما و روح الهی از بهشت آسمان بر زمین هبوط نمود - پدر این تمدن هفت‌هزارساله‌ای است که در آن به سر می‌بریم که همه‌ی مرسلین و امامان معصومین به‌مثابه وارثان این آدم هستند در مراتب ظهورات الهی؛ از آدم زمینی تا رسول خاتم که ششمین

^{۷۰}. نزول و عروج روح، ج ۲، دفتر هشتم (علم هبوط و عروج).

^{۷۱}. همان، ج ۱، دفتر چهارم (نسخ و فسخ).

وارث کامل آدم است که هفتمینش علی مرتضی می‌باشد که ظهور باطن محمد است در تجلی دوازده گانه‌ی امامت که جمعا می‌شود هجده! که نوزدهمین آن همان آدم هشتم است که همو قائم آل محمد است که برپاکننده‌ی همه‌ی اسرار و حقایق آدمیت است از منظر حقیقت محمدی. و باید دانست که این قائم آل محمد به راستی قائم این بیت الهی است و همان امام دوازدهم نیست و هست. زیرا امام دوازدهم از وجود این قائم (که تجلی و مخلوق خود او است) جهانیان و عالم ارض را منور می‌کند. این قائم همان نور غیبت امام دوازدهم است و محل ظهورش به نور رحمت و علم و عرفان خلاق.

به بیان دیگر این قائم، ظهور تمام و کمال و الله اکبری حقیقت محمدی و همه‌ی امامان است. و چون این آدم هشتم در خلقتش کامل شد، آنگاه امام دوازدهم به شخصیت و واحدیت و قهاریتش ظهور می‌کند و بنیاد تمدن ماقبلش را برمی‌چیند و قیامت کل بشریت این دوران را برپا می‌سازد که مؤمنانش به عروج اجر داده می‌شوند و کافران‌ش به مسخ و سقوط جزا می‌شوند و جنات نعیمش بر زمین برپا می‌گردد و زمین و آسمان به نور الهیت خداوند بروز می‌کنند و آدم هشتم بر زمین جلوس می‌نماید و تاریخ و دوران بعدی آغاز می‌شود همچون دوران‌های پیشین ولی نه تکرار آن. که این جلوس عرش رحمن و نزول کل نور نوزده گانه‌ی حروف بسم‌الله الرحمن الرحیم است که مظهر واحده‌اش این آدم هشتمین است که امام صادق وعده‌ی ظهورش را در دوره‌ی قائم آل محمد داده است؛ قائمی که برپاکننده و احیاگر و متجلی‌سازنده‌ی حقایق آل محمد است و این معنای قائم آل محمد است که خود امام دوازدهم نیست بلکه مظهر و ظهور نور او است در آدمیتی دگر و برتر. که این امر هم مصداق تمام و کمال این سخن مکرر باقرالعلوم (ع) است که سلطان تأویل و تجلی می‌باشد: «ما معانی خداوندیم و ظهورش در شما». یعنی امام معنای مطلق خدا و کلمة‌الله است که ظهور و تعین و تجلی همه‌ی صفات و کمالاتش همانا شیعیان مخلص و برگزیده هستند که قائم، کامل‌ترین آنها است. این است انسان!

عصر ما، عصر دوازدهمین مهدی امام عصر است که قائم و برپاکننده‌ی هشتمین آدمیت است^{۷۲}

۱۱۱۳. و اما روایت دیگری از رسول اکرم (ص) وجود دارد که همه‌ی علمای شیعه و سنی بر راستی آن وفاق دارند و آن سخن از دوازده مهدی آخرالزمان است در دوران غیبت که در دوازده قرن پیاپی ظهور می‌کنند که همگی به‌مثابه رسولان و اوصیای امام دوازدهم هستند که مستقیماً در ولایت آن حضرت ظاهر می‌شوند که ناطقان ایشانند. و همان‌طور که می‌دانیم ما امروزه در دوازدهمین قرن غیبت قرار داریم؛ یعنی دوره‌ی ظهور دوازدهمین مهدی است که به نظر ما این دوازدهمین

^{۷۲}. نزول و عروج روح، ج ۱، دفتر چهارم (نسخ و فسخ).

مهدی امام عصر، قائم او است و برپاکننده‌ی هشتمین آدمیت است که منجر به ظهور شخص امام دوازدهم می‌شود به قهاریتش! و سپس دوران جلوس آدم هشتم است پس از انحلال و انهدام تمدن حاضر بر روی زمین. و بیهوده نیست که امام صادق می‌فرماید که: «و اما جاودانگی از آن قائم ما است». زیرا قائم و برپاکننده‌ی قیامت پنجاه‌هزارساله‌ی همه‌ی ادوار چهارصدگانه‌ی آدمیت‌ها است که با محاسبه‌ای نشان دادیم که حدود یکصد و شصت میلیون سال است و او همان روح آدم ازلی و کبیر است که ظهور نور حقیقت محمدی می‌باشد که همه‌ی صور عالم و آدمیان از نقش روی او است که صورت «الله» است. که این جانب او را در واقعه‌ی کسوف بزرگ سال ۱۳۷۶ در مشهد مقدس دیدار کرده‌ام به جمال خویشتن که شب قبلش به وقت سحر، نزول کامل ماه بر این بنده واقع گردید که نزول آدمیت بود؛ همان‌طور که علی(ع) ماه را جایگاه فلکی حضرت آدم خوانده است. پروردگارا حمد از برای رحمت مطلقه‌ی تو است و شکر از برای امامانت که نورشان را بر ما تابانیدی و ما را از جمود و مسخ عصر آهن رهانیدی و به آدمیت رسانیدی! اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

۱۱۴۰. قائم‌های آل محمد در دوران غیبت - که همان مهدی‌های دوازده‌گانه‌اند - برپاکننده و احیاگر حقایق و اسرار و معارف محمدی از وجود ائمه‌ی هدی هستند به یاری انوار خود ائمه‌ی اطهار(ع)! این قائمیت (که همان ظهور الهیت امامان از وجود شیعیان خالص است که بر طینت و ولایت امامان به خلق جدیدی آفریده شده است) اساساً نوری است که در درجه‌ی عرفانی (شناخت‌شناسی) و رفتاری، در کالبد انگشت‌شماری از اهل ایمان جریان یافته و از آنها در کالبد کل جامعه سریان می‌یابد و بشریت را از درون و برون فرا می‌گیرد. و این سرّ شدت روزافزون جاذبه - دافعه‌ی دیالکتیکی در جان آحاد و جوامع بشری است که الهیت و شیطنت را توأمان در نبردی دیالکتیکی تغذیه می‌کند و بشر را در این انتخابش روزبه‌روز آگاه‌تر و مجبورتر می‌سازد تا هرچه سریع‌تر بین این دو اختیار کند. و بدین‌گونه بشریت به‌سرعت و شدت روزافزونی به‌سوی قطبیت نفسانی و اجتماعی (باطنی و ظاهری) رانده می‌شود تا آستانه‌ی ظهور حقیقت محمدی از محمدبن حسن عسکری (عج)! و این قیامت‌نهایی این دوران است در روزی پنجاه‌هزارساله که در پایان و اوج این قیامت است که آدم هشتم (که اساس آدمیت و تمدن آینده است) تکوین می‌یابد و رخ می‌نماید که مظهر یگانگی قائم و محمد است؛ یعنی امام و مأموم.

۱۱۴۱. عامه‌ی علما و شیعیان بر این پندارند که قائم آل محمد همان امام دوازدهم است و لاغیر! درحالی که امام دوازدهم، قائم همه‌ی قائم‌های قیامت پنجاه‌هزارساله‌ی دوره‌ی غیبت است که در آخرین مرحله ظهور می‌کند و جامع و مصدق و یگانه‌کننده‌ی همه‌ی قیامت‌هایی است که مهدی‌های دوازده‌گانه‌ی عصر غیبتش به نور و اذنش، برپا کرده‌اند و او این

قیامت‌ها را به سوی احدیت ذاتش هدایت می‌کند و دوران را منتهی می‌سازد به سوی پروردگارش: «و الی ربک المنتهی».
و او آن نور آدم هشتم و آفریننده‌ی دوران بعدی است و تمدن ۵۷ هزار ساله‌ی آینده را بنیاد می‌نهد.

و این است که علی(ع) در خطبه‌ی بیان می‌فرماید: «من همان آدم اول و نوح اول هستم!».^{۷۳} چرا که بنیان‌گذار امامت
آخرالزمان و ظهور تمام و کمال آدمیت هفتم است و اول و آخر یکی است؛ زیرا می‌دانیم که علی(ع)، ظهور باطن محمد
و نبوت است و کامل‌ترین وارث آدم ازلی و پدر همه‌ی علیین و مهدی‌های دوره‌ی غیبت است؛ یعنی پدر خاکیان! زیرا
این تمدن که حدود هفت هزار سال از آن می‌گذرد تمدن آدم هفتم است که علی(ع) مظهر تمام و کمال این آدمیت هفتم
است.

۱۲۶۳. هر روحی در غایت یک بی‌روحی و ماده‌پرستی و جمود و مرگ و هلاکت بزرگ نازل می‌شود و هر نسخی در
غایت یک مسخ عظیم و کهن واقع می‌گردد و هر نسیانی در غایت یک تاریخیگری و نژادپرستی و حافظه‌پرستی حاصل
می‌آید. که اشد آن در آخرالزمان و دوران ما است که شاهد یک جمود و مسخ و تاریخ‌پرستی شش‌هزارساله هستیم که در
عصر تکنولوژی مدرن به نهایتش رسیده است. و اینک در سرآغاز نزول روح‌القدس الهی امام زمان هستیم از وجود قائمانش
در سراسر جهان که سیصد و سیزده نفرند.

رسول خاتم و امامان محمدی سرآغاز کمال‌اند و در قائمان آل محمد به کمالی برتر می‌رسند^{۷۴}

(قائم آل محمد، انسانی برتر از انسان‌های کامل هفت‌گانه‌ی پیشین است! و البته که این انسان برتر، برارکان وجودی انبیا
و مرسلین و معصومین محمدی بالا می‌آید!)

۱۳۰۳. حتی چهارده معصوم (ع) با نام قائم آل محمد، برمی‌خاسته و دست بر سر می‌نهادند و با کمال خشوع، حضرتش
را تعظیم و تکریم می‌نمودند. و این بدان معنا است که کمال را غایتی نیست و دین رسول خاتم و شخص حضرتشان
به‌همراه امامان محمدی به‌مثابه عرصه و سرآغاز کمال هستند در روز پنجاه‌هزارساله که روز عروج است.

۱۳۰۴. آیا کامل‌تر از رسول خاتم (ص) و علی مرتضی(ع) و زهرای مرضیه (س) ممکن است؟ این کمال بالقوه است ولی
روی دیگر کمال در عرصه‌ی تجلی و ظهور تمام و کمال حق است؛ یعنی «آن روز که زمین و آسمان و هرچه در آنها است
به الهیت برای پروردگارشان ظهور کنند» (قرآن). که کانون این ظهور، همان تجلی و ظهور خلاق قائم آل محمد در دوران‌ها

^{۷۴}. نزول و عروج روح، ج ۱، دفتر چهارم (نسخ و فسخ).

است در بطن روز پنجاه هزارساله به واسطه‌ی عروج ارواحی که نازل شده بودند! یعنی قلمرو رجعت و قوس صعود از برای عالمیان به جبر یا اختیار! که این عروج برای اهل ایمان و معرفت تماما گشایش درهای جنات نعیم و تعالی است و برای کافران و ظالمان هم سقوط در اشد فسخ قشاشی است در درک اسفل!

و غایت این قیامت پنجاه هزارساله که در آن هستیم ظهور آدم هشتم است که در ما و با ما آغاز شده است. که تجلی آن در کسوف بزرگ ۱۳۷۶ در مشهد واقع گردید و معارفش در آثارمان تبیین شده است که پرورنده‌ی ابرائسان است؛ یعنی انسانی برتر از انسان‌های کامل هفت‌گانه‌ی پیشین! و البته که این انسان برتر، بر ارکان وجودی کاملان تمدن قبلی بالا می‌آید؛ یعنی انبیا و مرسلین و معصومین محمدی! و این همان معنای به ارث بردن عالم ارض است که خداوند در کتابش به مستضعفین از امامانش وعده داده است. که این وارثان زمین در حقیقت وارثان جنات نعیم و روح قدسی و لاهوتی زمین هستند که خاک سفلی را نخواستند و در آن ضعف را گزیدند. و آنان که خاک را گزیدند و پرستیدند نیز درک اسفلی خاک و مادیت محض آن را به ارث برده و در آن مسخ می‌شوند؛ یعنی عین خاک و سنگ و آهن و نفت و قیر می‌شوند؛ همان‌طور که ام‌الکتاب باقرالعلوم (ع) می‌فرماید!

قائمیت، ظهور امام در غیر است؛ یعنی در ابواب و حجت‌هایشان^{۷۴}

(دعای ندبه، قائم را کسی معرفی می‌کند که در میان مردم حضوری علنی دارد و مشغول اشاعه‌ی حق و تعلیم هدایت است و با همه‌ی فتنه‌ها و بلاها و خصومت خلق و حکام محاصره شده است، ولی کسی او را قائم نمی‌داند و بلکه چه بسا او را یک مرتد و بدعت‌گذار می‌خوانند!)

۱۹۱۲. قبلا طبق روایات و گزارشات کثیری دانستیم که همه‌ی ائمه‌ی هدی و حتی علی مرتضی (ع) و محمد مصطفی (ص) در شوق دیدار قائم اشک می‌ریختند و به نام و یاد او از جای برمی‌خاستند و برایش قیام می‌کردند و دست بر سر نهاده به‌سویش تعظیم می‌نمودند. از امام باقر (ع) نیز روایت شده که: اگر قائم را به بنی فاطمه معرفی کنم او را تکه‌تکه می‌کنند! یعنی سادات هاشمی و فاطمی مطلقا تاب شناخت و پذیرش قائم را ندارند. رسول خدا هم در روایتی می‌فرماید: «قائم ما در ظهورش خصمی شقی‌تر از بنی فاطمه ندارد».

^{۷۴}. نزول و عروج روح، ج ۱، دفتر ششم (علم آدمیت و الهیت).

۱۹۱۳. از این روایات و حقایق درک می‌کنیم که مسئله‌ی قائم، امری بسیار برتر از ولایت ائمه‌ی هدی و مقام امامت و رسالت خاتم‌النبین است و خود ائمه‌ی هدی و اصحاب سرشان در همان عصر حیات ائمه، به جستجوی قائم و کشف قائمیت بودند. این یعنی چه؟ آیا قائم در عصر حیات ائمه(ع) و قبل از تولد امام دوازدهم نیز وجود داشته است؟ آیا قائم همان امام دوازدهم است؟ اگر چنین است پس چرا سایر ائمه چنین نبودند؛ حتی علی(ع) که اصل امامت است و امام مطلق؟ آیا این همه حقایق و به‌علاوه دریایی از روایات مربوط به ظهور قائم و قائمیت، ما را وادار می‌دارد که در باورهای کلیشه‌ای و موروثی خود تجدید نظر کنیم و یک‌بار دیگر درباره‌ی اصلش بیندیشیم.

۱۹۱۴. بی‌تردید قائمیت ناشی از امام دوازدهم است، ولی ناشی از حضور جسمانی ایشان نیست، بلکه برخاسته از غیبت ایشان است؛ غیبتی که به درجه‌ی نازل‌تری شامل سایر امامان نیز بوده است. زیرا حقیقت وجودشان جز بر تعداد انگشت‌شماری عیان نبوده است. همان‌طور که حقیقت وجود امام دوازدهم در عصر غیبت نیز همین‌گونه است.

۱۹۱۵. قائمیت، ظهور امام در غیر است؛ یعنی در ابواب و حجت‌هایشان! و اصلاً ظهور همواره بر همین سنت است؛ همان‌طور که ظهور پروردگار هم در خلقتش آشکار شده و حضورش شناخته می‌شود؛ یعنی در غیر او! دعای ندبه (که بسیاری از شیعیان برای ظهور قائم می‌خوانند و فقط اندکی در آن تفکر می‌کنند) بیانگر همین حقیقت است، تا آنجا که بسیاری از علما و فقهای رسمی را بر آن داشته که اصلاً درباره‌ی درستی متن این دعا تردید کرده و آن را جعلی بدانند. و تنها کسی که در تاریخ معاصر بر روی این نکته انگشت نهاد و آن را بر علمای شیعه عرضه نمود و جز از یک نفر پاسخی نیافت، دکتر شریعتی بود! و فقط علامه شوشتری بود که به این سؤال شریعتی پاسخ مثبت داد و متن دعا را تصدیق نمود. زیرا متن این دعا درباره‌ی ماهیت قائم و ظهورش هیچ سنخیتی با باورهای عامه‌ی علمای شیعه و پیروانشان ندارد. زیرا قائم را کسی معرفی می‌کند که در میان مردم حضوری علنی دارد و مشغول اشاعه‌ی حق و تعلیم هدایت است و با همه‌ی فتنه‌ها و بلاها و خصومت خلق و حکام محاصره شده است، ولی کسی او را قائم نمی‌داند و بلکه چه‌بسا او را یک مرتد و بدعت‌گذار می‌خوانند!

«... ای پدر و مادرم فدایت و جانم سپر بلای تو باد (خطاب به قائم)... ای کاش می‌دانستم در چه جایی اقامت داری تا به حمایت تو برخیزم و از تو دفع بلا کنم... بر من سخت است که تو در محاصره‌ی بلاها و دسیسه‌ها باشی و من در آسودگی زندگی کنم... به جانم سوگند که تو غایب‌شده‌ای هستی که از میان ما نرفته‌ای بلکه ما تو را درک نمی‌کنیم... بر من سخت است که من فقط بر تو بگریم درحالی که تو در میان خلق خار و ذلیل باشی!... بر من سخت است آنچه که

قرار است بر خلق و شیعیان جاری شود، بر تو فرود آید (بلاها و کفران‌ها)... آیا راهی برای دیدارت هست ...».

(بخش‌هایی از دعای ندبه)

۱۹۱۶. از همه‌ی این حقایق استنباط می‌شود که هر امام زنده‌ای در عصر خودش دارای یک قائم بوده است که این همان راز امام ناطق و امام صامت است. یعنی قائم را می‌توان امام صامت دانست که امام باقر(ع) می‌فرماید اگر او را معرفی کند بنی فاطمه او را به قتل می‌رسانند! ولی همین صامت در عصر غیبت امام ناطق، به نطق می‌آید و اسرار و حقایق امامت را تبیین و تعلیم می‌نماید. و می‌دانیم که در همان عصر حیات ائمه‌ی هدی، گروه‌هایی از شیعیان در اطراف برخی افراد (به درست یا نادرست) جمع می‌شدند و این افراد خاص را قائم می‌دانستند که محمد حنفیه پسر امام علی(ع) و اسماعیل برادر امام موسی کاظم از معروف‌ترین این قائمان هستند. برخی هم ابواب و اصحاب سِرّ ائمه را قائم می‌دانستند؛ همچون جابر و مفضل جعفی و ابوالخطاب و امثالهم. منظور از ذکر این وقایع، تصدیق یا تکذیب این افراد نیست، بلکه درک وجود قائم و قائمیت است که از صدر اسلام زبانزد خاص و عام بوده و خود ائمه این حقیقت را معرفی کرده بودند، که امروزه در عصر غیبت، کل هم و غمّ شیعه را تشکیل داده است: قائم آل محمد!

این قائم در عصر غیبت در هر عصری آشکار می‌شود و سخن می‌گوید و چه بسا به قتل می‌رسد. و فقط آخرین قائم روی زمین در پایان آخرالزمان همان محمدبن حسن عسکری است که ظهورش قهار است و با این ظهور، قیامت آن دوران برپا می‌شود و آن دوران به پایان می‌رسد پس از حکومت کوتاهی که در جهان برپا می‌کند و خود نیز کشته می‌شود و سپس زمین اهلس را می‌بلعد، یعنی در خودش مسخ می‌کند! و دعای ندبه در جستجوی چنین قائمی است که بسیاری از علمای رسمی شیعه این دعا را منسوب به اسماعیلیه و زیدیه و غالیه و منحرفین (?) می‌دانند و با این حال اکثر شیعیان این دعا را با دل و جان نشان می‌خوانند ولی افسوس که در معنایش تدبیر و تفکری ندارند.

بسیاری از این دعاها اصلاً آدرس امام زمان و قائم را معرفی می‌کنند به زبان تأویل! همان‌طور که زبان امامان ما منطبق تأویل است و اصلاً امامان، قیام به تأویل کرده‌اند و قائمان آنها نیز همین‌گونه‌اند و این تأویل همان امری است که عامه‌ی علما و فقهای رسمی تکفیرش کرده‌اند و یا در قبالش سکوت گزیده‌اند.

۱۹۱۷. در حقیقت، قائمیت همان قیام به تأویل است به نور امام زمان! که کمال این تأویل، همان تجلی امام زمان در وسعت جهانی است. و مجموعه‌معارف ما، فرهنگ و عقل تأویل و قائمیت است جهت آماده‌سازی جهانی ظهور امام زمان! همان‌طور که شیطان و طاغوت، دوزخ را به علم تبدیل و بغی قائم ساخته است.

۱۹۱۸. اگر حق آفرینش - که در ظهور بر غیر بنا شده است - درک و تصدیق شود، آنگاه قائمیت و مهدویت هم فهم می‌شود به مثابه ظهور امام در غیر خود، از شیعیان خالص. بحث ناطق و صامت هم جز این نیست! این همان دیالکتیک تأویل و تجلی است که نور عقل توحیدی می‌باشد

ما قائم علم ولایت و تأویل در آخرالزمان هستیم به نور قائم آل محمد^{۷۵}

۱۹۵۰. «عبادالله‌المخلصین» در قرآن کریم که مظهر اراده و فعل پروردگارانند، هم مؤمنان به لقای رب هستند و هم کانون های این لقاء! لقاء، هم به معنای ملاقات است و هم تلاقی. آنکه رب خود را به آدمیت دیدار می‌کند نور ربوبیت آدمی و آدمیت الهی را دیدار می‌کند، پس فطرت‌الله در جاننش تنویر و احیا می‌گردد. پس خود نیز کانونی برای این لقاء می‌شود از برای سایر مؤمنین! و سایر مؤمنین نیز در مراتب استحقاق خود موفق به این لقاء می‌شوند. و این عرصه‌ی قائمیت و آدمیت و ظهور الهیت و ربوبیت و کلمة‌الله است به نور علم تأویل که قلب عبادت و عبودیت است که علم مختص به امام و ولایت او در شیعیان مؤمن است و ولایت ائمه‌ی هدی جز این نیست: تأویل! همان‌طور که در لغت نیز کلمه‌ی تأویل و ولایت از ریشه‌ی «اولی» است. در این معنا نیز بمان و بیندیش تا دریابی که چگونه در این ولایت، واژگون گشته ای!

۱۹۵۱. و ما قائم علم ولایت و تأویل در آخرالزمان هستیم به نور قائم آل محمد و ارواح عاشورایی حسین و تعلیم امامین باقرالعلوم(ع) و صادق(ع) که روحمان فدایشان!

ما نخستین آدم آخرالزمانی و پدر همه‌ی آدمیت‌های این قیامتیم که آدمیت هشتم را بنا می‌کند^{۷۶}

۱۹۹۱. آدمیت هفت درجه دارد همچون هفت طبقه‌ی زمین و آسمان! و در تجلی می‌شود چهارده: چهارده زمین آسمانی یا چهارده انسان الهی به مصداق چهارده معصوم! این تجلی هفت آسمان در هفت زمین است. پس این چهارده آدم و آدمیت کامل همان بین‌ها و بینه‌های الهی در عالم وجودند که خداوند امرش را فقط بر آنها نازل می‌کند. و این نزول امر، همان اساس خلق جدید و بدیع است: «او است خدایی که هفت آسمان و هفت زمین همسان آن آفرید و امرش را "بین" آنها نازل می‌کند تا بدانید که خداوند به هر کاری قادر است». (طلاق / ۱۲)

^{۷۵}. نزول و عروج روح، ج ۱، دفتر ششم (علم آدمیت و الهیت).

^{۷۶}. همان.

۱۹۹۲. آن تجلی هفت نبی مرسل برگزیده در دور هفت هزارساله از آدم تا خاتم، به همراه ولی خود در سرآغاز آخرالزمان در چهارده معصوم تجلی کردند و سپس در قیامت پنجاه هزارساله متحداً در هر هزاره‌ای آفریننده‌ی یک انسان کامل و آدمیت جدید هستند که جمعا چهل و نه آدم است که در روایات ما نیز مذکور است. و ما نخستین آدم آخرالزمانی و بانی و پدر همه‌ی آدمیت‌های عرصه‌ی این قیامت هستیم که آدمیت هشتم را بنا می‌کند که در سال ۱۳۷۹ ه. ش از نو آفریده شدیم به روح الهی و علم اسماء! و لذا مجموعه آثار ما چیزی جز تعلیم علم اسماء نیست که به قدرت روح القا شده‌ی الهی است. و لذا قلم ما روحانی گشته و به اعتراف بسیاری از خوانندگان آثارمان قلوب را استنساخ و تألیف می‌نماید. که این زمینه‌ی پیدایش آدمیت عرصه‌ی قیامت آخرالزمان است و این نسخ و عروج دل‌ها و برپاکننده‌ی خلق جدید عرفانی است.

۱۹۹۹. همان‌طور که مخاطبان عزیز مستحضرنند این کتاب کامل‌ترین و آخرین شناسنامه‌ی معرفت نفس این بنده بر اساس مبانی و ارکان مذهب امامیه است که آدم آخرالزمان را به‌عنوان انسان کامل و شیعه‌ی خالص معرفی کرده است و ما را هم باعث و بانی آدمیت قیامت آخرالزمان نموده است به لطف و نظر الهی و به نصرت ائمه معصوم و قائم آل محمد (ص)! که این آدمیت باعث رجعت همه‌ی انبیا و مرسلین و حکیمان و شهدا و صدیقین و امامان اعصار گذشته است و احیای کل بشریت گذشته در همه‌ی ادوار پنجاه و هفت هزارساله‌ی قبل جهت نسخ و اعتلای برتری در عالم وجود! پس این به‌مثابه برترین شفاعت کل تاریخ است. این کتاب، اساسنامه و منشور خلاقه‌ی آدمیت آخرالزمان است. که آفرینش او هم‌اکنون آغاز شده و پس از انقراض این تمدن طاغوتی سرنوشت تمدن بعد را رقم می‌زند و زمینه‌ی حکومت جهانی قائم آل محمد و جنات نعیم را مهیا می‌کند.

امام حسین (ع) دوشادوش قائمان دوازده‌گانه‌ی عصر غیبت در هر عصری قیام می‌کند^{۷۷}

۲۵۸۹. حکیمان الهی و عارفان و به‌خصوص شیعیان عارف در آخرالزمان به‌مثابه موتورهای محرکه همه‌ی انقلابات در جهان هستند و انقلابیون حقیقی اینانند که چه‌بسا در پس پرده پنهانند. و این انقلابات روح است در جریان عروج. و سلاطین این انقلاب و عروج هم جز امامان نیستند که پرچمدار همه‌ی آنها حسین (ع) است که دوشادوش مهدی آل محمد در هر عصری قیام می‌کند در معیت قائمان دوازده‌گانه‌ی عصر غیبت که معروف به مهدی‌های دوازده‌گانه‌اند به‌قول رسول اکرم (ص) که در عصر غیبت، در هر قرنی یکی از آنها به نیابت قائم آل محمد، قیام می‌کند^{۷۸} که اینک در قرن دوازدهم

^{۷۷}. نزول و عروج روح، ج ۲، دفتر یازدهم (روح و آخرالزمان).

^{۷۸}. دقت داشته باشیم که منظور جناب استاد خانجانی از «قیام»، قیام به قلم است و معرفت‌بخشیدن به بشریت.

غیبت قرار داریم پس بر آستانه‌ی ظهور خود قائم هستیم! زیرا دوازدهمین قائم و مهدی عصر غیبت، حاوی و حامل همه‌ی ارواح نزولی و عروجی است که ظهور را برای حضرتشان مهیا می‌کند در معیت و حشر با همه‌ی انبیا و اولیا و شهدا و صدیقین!

علم بیان، علم روح القدس است که همان زبان ناطقه‌ی قائم آل محمد (ع) است در دهان قائمان دوران‌ها^{۷۹}
۲۵۹۵. علم بیان، علم روح القدس است که همان زبان ناطقه‌ی قائم آل محمد در دهان قائمان و مهدی‌های دوران‌ها است. و قائم آل محمد مقیم آسمان هفتم است که آسمان همه‌ی آسمان‌ها و غایت مطلق ذات احدی می‌باشد که با قائم خود در زمین هفتم - که درک اسفل است - محشور می‌باشد که ترجمان زبان و بیان او است. این قائمان، همان بندگان هستند که در سوره‌ی نحل ذکرشان رفته است که دریافت‌کننده‌ی امر «الله» و روح او از کل امرش می‌باشند تا بگویند «لا اله الا انا فاتقون».

۲۷۰۰. ... هر مؤمن مهدوی مظهري از قائمیت امام خویش در غیبت او است و لذا سپر بالای او است. و این سر ناطقان امام در دوران غیبت است.

۲۷۱۴. فرهنگ و فکر و عاطفه‌ی یک انسان شیعی صاحب خودآگاهی تاریخی و اجتماعی و عرفانی و انقلابی، به‌خصوص آنگاه که با روح خلق جدید همراه شود، پرورنده‌ی زیباترین، شجاع‌ترین، پاک‌ترین، عاشق‌ترین و عادل‌ترین نسل در تاریخ است. از زمانی که امام دوازدهم به نور احدی خدایش پیوست، فرزندان روحانی‌اش برپاکننده‌ی ولایت و معرفتش در تاریخ بوده‌اند؛ همچون منصور حلاج و حسن صباح و ابن عربی و شمس تبریزی و روزبهان بقلی که جمله سلاطین خلق جدید انسان هستند که افرادی همچون خواجه نصیر طوسی و صدرالدین قونوی و مولوی و حافظ از جمله انسان‌هایی هستند که به دست این عارفان بزرگ آفریده شده‌اند که به نوبه‌ی خود آفریننده‌ی نسل‌هایی برتر بوده‌اند؛ نسل ماسینیون و شریعتی و حنیف‌نژاد: «اوست خدایی که مرده بودید و شما را زنده ساخت و برایتان نوری قرار داد که به‌واسطه‌ی آن در میان مردم هرچه خواهید می‌کنید». (سوره‌ی انعام)

در پایان هر هزاره‌ای نوبت ظهور روح القدس از دوازدهمین مهدی و حجت امام زمان است^{۸۰}

^{۷۹}. نزول و عروج روح، ج ۲، دفتر یازدهم (روح و آخرالزمان).

^{۸۰}. همان، دفتر نوزدهم (روح القدس).

۴۷۰۲. و ما اینک بر آستانه‌ی هزاره‌ی سوم روح‌القدس قرار داریم. و در هر هزاره‌ای دوازده حجت و مهدی و قائم امام می‌آید تا همه‌ی منازل ارواح هفت‌گانه را در نزول و عروج بر خلق تبیین و تعیین بخشند و لذا در پایان هر هزاره‌ای نوبت ظهور روح‌القدس از دوازدهمین مهدی و حجت امام زمان است که همو آدمیت هزاره‌ی بعدی را بنیاد می‌نهد و خود، آدم آن دور است. که این واقعه را رسول اکرم در حدیثی به ما خبر داده‌اند که از صحیفه‌ی لوح محفوظ فاطمه اطهر است. یعنی خبر دوازده مهدی در هر هزاره‌ای از عصر غیبت امام زمان که این مهدی‌های دوازده‌گانه همان قائمان اسرار آل محمدند در آخرالزمان که عصر خاتمیت و غیبت است. در این باب از رساله‌ی الهفت‌الشریف نیز اخباری موثق داریم که ذکرشان رفته است.

امام زمان (محمدبن حسن عسگری) غیر از قائم آل محمد است^{۸۱}

۵۱۴. در تاریخ معرفت امامیه من نخستین کسی هستم که کشف کردم که امام زمان (محمدبن حسن عسگری) غیر از قائم آل محمد است و این دو نفر متفاوت هستند. تا قبل از ما کل جهان شیعه از علما تا عوامش در این امر گمراه و دچار تناقضات کثیری در اعتقادات و روایات بودند و دم نمی‌زدند. قائم هر دورانی مثل همه‌ی انسان‌ها از مادری زاده می‌شود و تحت تعلیم و تربیت ائمه‌ی هدی و خاصه امام زمان قرار می‌گیرد و از طینت امامان از نو به خلق جدیدی آفریده می‌گردد. پس یک قائم نداریم، بلکه قائمان آل محمد داریم که در قرون و اعصار خلق می‌شوند و همچون ائمه هدی (ع) دوازده نفرند در دوازده قرن غیبت امام زمان از آغاز تا کنون که اینک قرن دوازدهم است! همان‌طور که رسول خاتم پیشینی کرده بود که پس از او دوازده امام داریم و پس از آنها در دوازده قرن دوازده مهدی یا قائم داریم. و مهدی امام نیست زیرا امام، هادی است نه مهدی! مهدی یعنی هدایت‌شده به واسطه‌ی امام!

«رسول مبین»، ویژگی قائمان آخرالزمان^{۸۲}

۵۶۷۹. در سوره‌ی دخان، که سوره‌ی آخرالزمان است، شاهدیم که کتاب مبین به رسول مبین از جانب رسول خاتم و اهل بیتش در شب قدری نازل می‌شود که تماماً کتاب تنذیر یعنی اخطار و هشدار است در عصری که جهان را دود فراگرفته است. پس کتاب مبین، کتابی بین دو محمد است (خاتم نبوت و خاتم ولایت) که بر علیین نازل می‌شود. پس کتابی است

^{۸۱}. حدیث عشق.

^{۸۲}. نزول و عروج روح، ج ۲، دفتر بیست‌ویکم (روح حکمت آخرالزمانی).

که نبوت را به امامت می‌رساند و نزول را به عروج و زمین را به آسمان! پس این کتاب بینات است که نه بر قلب و نه بر مغز که در بین قلب و مغز یعنی نفس ناطقه و صراط مستقیم نازل می‌شود که پل اعراف است و عرصه‌ی بینات بین بهشت و دوزخ و زمین و آسمان است.

۵۶۸۲. کتاب مبین و رسول مبین، کتاب و رسولی از جانب آل محمد و قائم آل محمد است برای آخرالزمان پنجاه هزارساله ۵۶۸۵. قرآن عربی، سراسر آیات است ولی کتاب مبین، بینات است که بانی‌اش علی مرتضی و ائمه‌ی هدی هستند و شیعیان حقیقی صاحب روح در آخرالزمان و در عصر حاکمیت دخان. اینان این کتاب را منطبق بر ضروریات و حقایق هر عصری تبیین می‌کنند به قدرت تعقل و تأویل در ذات قرآن عربی و کشف ام‌الکتاب و حکمت علی حکیم و تأویلات احدی کلمة‌الله تحت الشعاع نور قلم الهی و ذکر کتاب محفوظ و به دست کسانی که به روح الهی تأیید شده‌اند.

کتاب مبین، کتاب حقایق و اسرار نزول امر و روح‌الله است که بین زمین و آسمان هر چیزی فرود می‌آید. و این نزول، موجب تجلی وجه رب و جلال الهی و لقای حق برای اهلش می‌باشد. پس کتاب مبین، کتاب قیامت است که اسرار نزول و عروج روح را بیان می‌کند؛ همان‌طور که کتاب حاضر چنین است که به قلم رسولی مبین تبیین شده است که خود اسوه‌ی این قیامت نیز هست که در سوره‌ی دخان بیان شده است.

رسولی که خود امام باشد، همان قائمی از قائمان آخرالزمان است و فرستاده‌ای از نزد چهارده معصوم که تحت ولایت آنها تعلیم و تربیت شده و فرزند روحانی آنها و از آل محمد است. و لذا مجموعه آثار ما بر محور این امر قرار دارند. زیرا کتاب مبین در این دوران است که کتاب اجل دوران نیز می‌باشد: «هر دورانی را اجلی است و هر اجلی را کتابی!». (قرآن کریم)

فصل ششم:

دیدار با امام زمان

فقط مؤمنانی که به درجه‌ای نوری شده‌اند با امام زمان دیدار و رابطه‌ای نوری دارند

۳۶۴۶. ... قائم آل محمد، نور مطلق است و لذا در خطبه‌ی سباسب (که تنها سند معتبر از آخرین پیام آن حضرت در دوره‌ی غیبت صغری می‌باشد) می‌فرماید: «زین پس ابدا کسی مرا نخواهد دید» که منظور دیدار جسمانی است. پس فقط مؤمنانی که به درجه‌ای دارای علم و نور تأویل‌اند و نوری شده‌اند با آن حضرت دیدار و رابطه‌ای نوری دارند که معروف به یاران و خلفا و اولیای آن حضرت هستند که در هر عصری سیصد و سیزده تن می‌باشند.^{۸۳}

لطیف‌ترین پدیده‌ی عالم، نور است. و نور، گوهر دل است و دل که به نور ایمان و معرفت و حب روشن شده باشد صاحبش هم لطیف می‌گردد و کلام و رفتارش چون نور در سنگ‌ترین دل‌ها هم نفوذ می‌کند. و خدا نیز همان‌طور که می‌فرماید: «نور زمین و آسمان‌ها است». و کمال تقرب به او، فنای در او و موحدشدن با او است که کمال لطافت - که نور است - حاصل می‌آید. و انسان کامل، نور است و غایب بودن امام زمان از نوری بودن وجود او است. و آن مخلصانی که به میزان تقرب به حق، نوری و لطیف شده و چشم نورین یافته‌اند، دیدارش می‌کنند. امام زمان مظهر کامل لطف است و لطف مطلق است.^{۸۴}

روح القدس از وجود امام زمان در زمین حضور دارد و دیدار با ایشان عین محضر روح القدس است^{۸۵}

۴۶۵۳. روح القدس، روحی است که بر طبقه‌ی هفتم دل یعنی نفس واحده فرود می‌آید و در عروجش نیز اهلش را به آسمان هفتم به قلمرو لقاءالله می‌برد. این همان روحی است که رسول خاتم را به آسمان هفتم برد که جبرائیل از نفوذ در آن محروم ماند. و اگر طبق روایات مکرر، ملائک در محضر ائمه‌ی هدی (ع) تعلیم و تربیت می‌یابند، به دلیل نفس قدسی امامان است که به روح القدس ناطق گشته است. و اگر امامان را قرآن ناطق و زنده و فی البداعه می‌دانیم نیز از همین رو است. زیرا قرآن محمدی نیز به واسطه‌ی روح القدس به آن حضرت لقاء شده است؛ درحالی که در وجود ائمه‌ی هدی (ع) قائم و مقیم است و از وجود امام دوازدهم در عالم ارض نیز حضور دارد. و لذا دیدار با حضرتشان عین محضر روح القدس

^{۸۳}. نزول و عروج روح، ج ۲، دفتر چهاردهم (روح و نور).

^{۸۴}. قرآن الساعه، بخش لطیف.

^{۸۵}. نزول و عروج روح، ج ۲، دفتر نوزدهم (روح القدس).

می‌باشد. و علت صیحه‌ی آسمانی به هنگام این دیدار نیز شکافته‌شدن سقف آسمان دنیا است به دلیل ورود روح‌القدس که از آسمان هفتم نازل می‌شود، همان‌طور که قلمرو روحانی حیات قائم ما نیز آسمان هفتم است. پس ورودش به عالم دنیا منجر به چنین انفجاری می‌گردد که مصداق واقعه‌ی سوره‌ی فجر است و سوگند الهی به شب‌های ده‌گانه که قلمرو نزول ارواح ده‌گانه برای عروج از اقطار زمین و آسمان است و دیدار با پروردگار به‌همراه صفوف ملائک و ورود به رضوان الهی: «سوگند به فجر و شب‌های ده‌گانه... و رازگشایی‌هایش... و روزی که زمین پیاپی می‌لرزد و خداوند و صفوف ملائک وارد می‌شوند... ای نفس مطمئنه به‌سوی پروردگارت بازآی که راضی از تو است، همان‌طور که راضی از او هستی. پس در صف بندگان من درآی و بر بهشت من وارد شو!» (آیاتی از سوره‌ی فجر). همه‌ی این آیات و حوادث را در واقعه‌ی نزول روح‌القدس و صیحه‌ی آسمانی و دیدار با امام زمان قبلاً به تفصیل در ماجرای زندگینامه‌ام شرح نموده‌ام.

۴۷۱۱. و اما پس از پایان حکومت جهانی امام دوازدهم در پایان روز پنجاه‌هزارساله و شهادت آن حضرت، که صاحب اصلی روح‌القدس در عالم ارض است، روح‌القدس برای همیشه از جهان خلق خروج و عروج می‌کند و آنگاه به‌راستی بساط مکان و زمان و زمین و آسمان و اجرام و کائنات برچیده می‌شود و خلأ مطلق رخ می‌نماید و صراط مستقیم و یوم‌الدین تجسم می‌یابد؛ یعنی فاصله‌ی بین خلق و حق صفر شده و خلق در حضور حضرت حق است و آن قیامت کبرا است که به حساب کل خلائق این دور پنجاه‌وهفت‌هزار ساله رسیدگی شده و هر کس به حقش نائل می‌آید. و آنگاه آفرینشی دگر و برتر و جدید و بدیع به دست انسان کامل در معیت و حمایت آل‌محمد.

۴۷۵۶. پس، از این همه تجلیات بی‌همتای روح‌القدس از آدمیان، پریشان مشو که در هزاره‌ی آخر روز پنجاه‌هزارساله، زمین خدا به نور ربوبیتش منور گشته و مملو از مردمانی محمدی و علوی و فاطمی و حسنی و حسینی و سلمانی خواهد گشت که تمدن قائمش را برپا می‌کنند و بلکه همگی خود قائمان آل‌محمدند.

۴۷۵۷. جامعه‌ی امام زمانی در جنات نعیم عالم ارض، همان جامعه‌ی روح‌القدسی است که در آن آحاد انسان‌ها مظهر خود الهی خویشان هستند. یعنی عادلند. یعنی از مصدر فطرت‌اللهی خویش و روح الهی خویش و برترین آن یعنی روح‌القدس حس می‌کنند و می‌فهمند و عمل می‌کنند و سخن می‌گویند و رابطه برقرار می‌کنند.

دیدار استاد خانجانی با امام زمان (ع)

۳۰۸. ... امام زمان، محمد مهدی، آخرین کسی بود که دیدار نمودم که آخرین دیدارش همین یک سال پیش بود آنگاه که در واقعه‌ی زندان دچار خونریزی شدید شده و شبانه‌روز خون بالا می‌آوردم و تقریباً مرده بودم. که امام را به همراه

چند نفر دیگر دیدم که به عیادت آمدند و عجا که جمال و سن و سال امام در این آخرین دیدارش حدود چهل بود یعنی سن ظهور طبق روایات. درحالی که در دیدارهای قبلی ام پیرزالی بودند. هر یک از این دیدارها در من منجر به عشقی دگر و برتر و مستی جدیدی می شد به همراه وقایع خارق العاده ای در مسیر سرنوشتم و مکاشفات جدید علمی و حکمی و عرفانی که تولید آثار جدیدی به همراه داشته است.^{۸۶}

روزی یک روشنفکر منکر وجود امام زمان از من پرسید: «آقای دکتر! آیا شما به وجود امام زمان باور دارید؟» گفتم: «آری!». پس از اندکی مکث گفت: «می خواهم چیزی را اعتراف کنم و آن اینکه من ده ها کتاب درباره ی حقانیت حیات امام زمان مطالعه کرده ام ولی ذره ای بر باورم به این امر افزوده نشده و بلکه به ناباوری من دامن زده است ولی همین اکنون من به وجود امام زمان ایمان آوردم ولی علتش را فهم نمی کنم».

من در پاسخ گفتم: «زیرا من او را دیدار کرده ام». درست به همین دلیل است که از علی (ع) نقل شده که: «در جمعی که یک مؤمن حضور داشته باشد همه ی افراد آن جمع در حضور آن مؤمن، ایمان دارند».^{۸۷}

س. آیا شما به راستی به موجودیت زنده ی مهدی موعود بر روی زمین باور دارید؟

ج. گمان نمی کنم کسی به اندازه ی من به این امر باور داشته باشد. همچنین به حیات حضرت مسیح در جهان. زیرا من او را دیدار کرده ام. این باور و دیدار در وادی سیر و سلوک روحانی و معرفت نفس برایم رخ نموده است. فقط به قوه ی اتصال روحانی به وجود مبارک ایشان است که در آخرالزمان، مؤمنان قادر به حفظ ایمان خود هستند و لاغیر. عصر آخرالزمان عصر تنهایی و بی کسی انسان در جهان است و حضرت ایشان اسوه ی کامل این تنهایی و بی کسی در تاریخ است. و این خود یکی از اسرار و علل وجود و غیبت و حیات ایشان در طی اعصار و قرون است: تنهایی و بی کسی و بی خانمانی و با خدا زیستن.^{۸۸}

^{۸۶}. مذهب اصالت عشق، جلد ۳.

^{۸۷}. زندگی ماورایی من.

^{۸۸}. ناگفته ها و ناشنیده های عصر ما.